



امور و مشکلات

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش

دوره شانزدهم - اردیبهشت ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۹۰

یادداشت سردبیر

جور دیگر باید دید / محمدرضا حشمتی / ۲

مدرسه زندگی

لطفاً از این طرف / سعیده اکبری نظری / ۳

زنده باد مدرسه شاد! / دکتر فرید براتی سده / ۴

دانش آموزان معمار / ثمانه ایروانی / ۶

فرا تر از چهار دیواری / لیلی محمدحسین / ۸

این جا خط پایان نیست / دکتر یدالله سعیدیا / ۱۰

متهم کیست؟ / دکتر محمدعلی شامانی / ۱۳

راه میان بر اما... / معصومه خیرآبادی / ۱۶

این طور ببینیم / دکتر احمد مختاریان / ۲۸

عبور دوطرفه آزاد / ۴۸

داستان

من را هم ببینید / کتایون رجبی راد / ۱۴

دنیای ارتباطات

یک وبلاگ؛ صد مهمان / سپیده شهیدی / ۱۸

تجربیه ها

هوای آزاد / نقیسه ثبات / ۲۰

یک حرفه در صد نگاه / مریم زارعیان / ۲۱

چقدر زود گذشت! / طاهره ابراهیمی / ۳۴

تاریخ ماندگار

دانشگاه تهران / فاطمه محمودیان / ۲۲

طنز

اردوی به یاد ماندنی / مهدی رضاییان / ۲۴

بی صداترین درد تاریخ / احمد عربلو / ۲۷

خاطره

خدا حافظ رفقا / حمیدرضا شهبازی / ۲۶

گزارش

کلاس آرامش بخش / سمانه آزاد / ۳۰

ویژه نامه

تلاش برای تندرستی / طیبه ارشاد / ۳۶

آمادگی جسمانی / ۳۷

شکست تنبلیسم / عباس اردستانی / ۳۸

آخرین خانه تکانی های کتاب علوم / زهرا شعبانی / ۳۹

کلاس علوم بانشاط / اکرم احمدی / ۴۲

راحت الحلقوم های لذت بخش / فاطمه عابدی / ۴۳

زنده باد کلاس جغرافیا / فاطمه خرقانیان / ۴۴

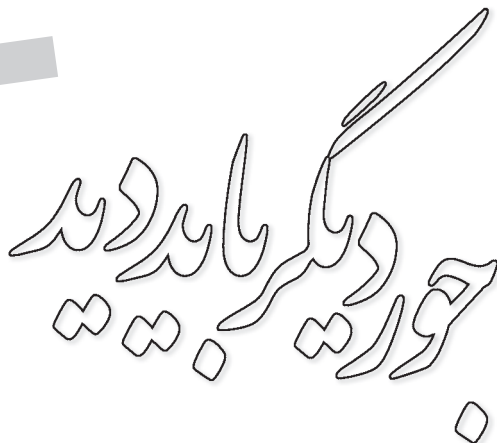
کتاب های کمک آموزشی تربیت بدنی، علوم تجربی و جغرافیا / طیبه الدوسی / ۴۶

مدیرمسئول: محمد ناصری
سردبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی: علی رضا صادقی میاب
منصور ملک عباسی، علی اصغر جعفریان
فرحناز حدادی و لیلی محمدحسین
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: مهدی کریم خانی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۴۹۰۰۲۲۲
نمبر: ۸۸۳۰ ۱۴۷۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد سردبیر: ۱۱۵ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۱
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵
شمارگان: ۱۶۷۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عکس روی جلد: هاتف همایی

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی سی دی یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر مسئولان مجله نیست.



ما معلمان هر وقت به آخر سال می‌رسیم، رنگ و بوی ارزش‌یابی می‌گیریم. اما وقتی به مباحث علمی درباره ارزش‌یابی توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که شاید از اهداف اصلی آموزش و پرورش دور شده‌ایم. «روش‌های ارزش‌یابی ما زمینه‌ساز اضطراب، دلهره و تشویش برای دانش‌آموزان است. هرگاه فرزندان ما اراده می‌کنند که از حصار این کابوس‌های وحشت فرار کنند، باز هم خود را در چنبره آن گرفتار می‌بینند و چاره‌ای جز دست و پنجه نرم کردن با آن نمی‌یابند.»^۱

سرنوشت دانش‌آموز با نمره هجده تا بیست رقم می‌خورد و همان دانش‌آموز در درس دیگر با نمره سیزده تا پانزده شکست می‌خورد. بدیهی است که ناقوس «مرگ علمی» دانش‌آموز از دوازده به پایین به صدا در می‌آید، اما این که آیا نمره بیست قلّه غرور را فتح می‌کند یا این که چرا این دانش‌آموز، با اخذ نمره دوازده باید به شکست محکوم شود و شریان حیات علمی او با عدد نه قطع شود، سؤالی بی‌پاسخ است! آیا راه چاره‌ای وجود دارد که در آن، به این سؤال پاسخ داده شود؟

نگاه مجدد به ارزش‌یابی، بازنگری و باز تعریف آن و ایجاد ارزش‌یابی نوین، ضرورتی قطعی و یقینی است.

● یکی از مهم‌ترین معضلاتی که گرفتار آن هستیم، رقابتی شدن آموزش و پرورش است؛ به طوری که دانش‌آموزان - این فرزندان آینده‌ساز - از آغاز کودکی و ورود به مدرسه، با وجود دوستی و مشارکت با یکدیگر، متأسفانه به تدریج چنان رقیب هم می‌شوند و چنان اندیشه فردگرایی بر جمع‌گرایی مسلط می‌شود که عملاً امکان مشارکت مؤثر معنادار در درون کلاس‌ها و مدرسه‌ها از بین می‌رود یا کاهش می‌یابد. این آفت به طور مستمر به جامعه تزریق و به صورت باور عمومی ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که شریک بودن برخلاف مشیت الهی پنداشته می‌شود و هویت فردی بر هویت جمعی و کلی غلبه می‌کند و ظاهر می‌شود.

● نتیجه‌گرایی مفرط و توجه افراطی به نتیجه، سد و مانع بزرگی در برابر هرگونه تحول مناسب در آموزش و پرورش شده است. همه ما نگرش ابزاری و کمی و بی‌توجهی به نگاه ارزش کیفی را به صورت فرهنگ رایج ترویج می‌کنیم؛ به طوری که نوعی کمیت‌گرایی بر تمامی ارکان این سرزمین سایه افکنده است. این امر آفت و مانعی بر هر نوع تغییر درست در تعلیم و تربیت است. دانش‌آموزان با به خطر افتادن بهداشت روانی‌شان، با این باور که چنین چیزی وظیفه آن‌هاست، دچار آسیب جدی می‌شوند. به تدریج از دنیای پرنشاط و لبریز از توان و استعداد نوجوانی فاصله می‌گیرند و به موجوداتی منفعل تبدیل می‌شوند که محفوظاتی را در ذهن دارند. از سویی دیگر هم، مهارت‌های بنیادی زندگی و اعتماد به نفس در آن‌ها به شدت رو به کاهش می‌گذارد.

به نظر می‌رسد، **تغییر و تحول در آموزش و پرورش** تنها راه نجات است. به عبارت دیگر، تحول برای آموزش و پرورش، هم‌چون اکسیژن برای موجود زنده است و آموزش و پرورش‌ای که در آن تغییر و تحول نباشد، مثل کالبد مرده‌ای است که دیر یا زود به دیگر بخش‌های جامعه آسیب خواهد زد.

دوستان! اگر از تغییر و تحول در آموزش و پرورش باز بمانیم، تعلیم و تربیت از بین می‌رود. تصویر عوامانه‌گرایز همیشگی از تغییرات، باید از جامعه معلمان این سرزمین رخت بریندد تا ما بتوانیم شاهد رشد فرزندانمان - دانش‌آموزان - در همه ابعاد و به صورت هماهنگ باشیم. همکاران محترم، بیایید به **آرامی** با تغییر نگرش‌ها، مهارت‌ها و رفتارها، زمینه‌ساز این مهم باشیم. ان شاء الله در سال تحصیلی آینده با مشارکت و همراهی شما خوبان، بیش از پیش به موضوع ارزش‌یابی توصیفی خواهیم پرداخت. منتظر نظرات و دیدگاه‌های ارزشمند شما هستیم.

پی‌نوشت

۱. نیلی احمدآبادی، احمد. مدرسه مطلوب. ارزش‌یابی توصیفی. انجمن تعلیم و تربیت کانون مدارس اسلامی. قم. ۱۳۸۹.



لطفاً از این طرف

سعیده اکبری نظری

چه کنیم؟ این اساسی‌ترین مسئله زندگی انسان‌هاست.

همه ما از وقتی چشم باز می‌کنیم، خود را در جهانی پیچ در پیچ می‌یابیم که در کلی‌ترین جنبه‌های زندگی تا جزئی‌ترین آن‌ها، با «چه کنیم»‌های متعددی مواجه می‌شویم.

در تاریخ زندگی بشر و در جوامع بشری، به مرور سنت‌های فرهنگی شکل گرفته‌اند. این سنت‌ها پاسخ بسیاری از این «چه کنیم»‌ها را می‌دهند و به طور طبیعی بسیاری از مسائل ما از پیش حل شده‌اند. اما صرف‌نظر از این که اگر کسی به صورت کورکورانه از سنت‌ها تبعیت کند، فاقد زندگی اصیل است، در زندگی امروزی با توجه به تغییرات سریعی که پیرامون ما شکل می‌گیرد، سنت‌های ما در حال از دست دادن تسلط خود هستند و در بسیاری از مسائل جدید نیز هنوز سنتی حاکم نشده است. بنابراین، هر یک از ما در زندگی با مسائلی مواجه هستیم که پاسخ آن‌ها را نمی‌توانیم با مراجعه به سنت به دست آوریم و باید به «مهارت حل مسئله» مجهز باشیم.

این مهارت نیز مانند سایر مهارت‌ها نیازمند تمرین است. یعنی برای حل مسائل مهم زندگی‌مان باید از همان کودکی، با مسائل گوناگون مواجه شویم و با کمک راهنما، با روش حل مسئله، انواع راه‌حل‌ها و نتایج آشنا شویم.

یکی از بسترهای تمرین حل مسئله این است که در مدارس، برای درس‌های تخصصی و عمومی، به دادن اطلاعات اکتفا نشود، بلکه به دانش‌آموزان اجازه داده شود که خود مسئله را حل کنند. برای رسیدن به این هدف، لازم است قدم به قدم پیش برویم:

قدم اول: به تمامی بچه‌ها اطمینان دهیم که می‌توانند راه‌حلی برای هر مسئله پیدا کنند.

قدم دوم: از آن‌ها بخواهیم با بررسی مسئله، قسمت‌های پیچیده‌تر را به قسمت‌های ساده تقسیم کنند. سپس مسائل را اولویت‌بندی کنند و نکات مبهم را مشخص سازند.

قدم سوم: تمامی راه‌حل‌هایی را که به ذهنشان می‌رسد، بدون قضاوت در مورد درست یا غلط بودن آن، یادداشت کنند.

قدم چهارم: راه‌حل‌های مطرح شده را مقایسه و نتایج هر یک را بررسی کنند.

قدم آخر: بهترین و کارآمدترین راه را برای حل انتخاب کنند و ارائه دهند.

شاید در نگاه اول به نظر برسد که حل مسئله بیشتر به دروس ریاضی یا تجربی مربوط است، اما امکان ارائه تمامی دروس به

یکی از بسترهای تمرین حل مسئله این است که در مدارس، به دادن اطلاعات اکتفا نشود، بلکه به دانش‌آموزان اجازه داده شود که خود مسئله را حل کنند

صورت مسئله وجود دارد. برای مثال در درسی مانند تاریخ، معلم می‌تواند وقایعی را که در طول زمان اتفاق افتاده است، به ترتیب، به صورت قصه مطرح کند و در کلاس تنها او متکلم باشد، اما روش دیگر این است که موقعیت و شرایط آن دوره را مطرح کند و از بچه‌ها بخواهد خود را به جای پادشاه یا مردم آن دوره قرار دهند و راه‌حل‌هایی را که برای حل مشکل آن مقطع زمانی به ذهنشان می‌رسد مطرح و در کنار آن، دیدگاه‌های یکدیگر و در نهایت اتفاقی را که در تاریخ افتاده است، بررسی و آسیب‌شناسی کنند. بسیاری دروس دیگر مانند معارف، علوم اجتماعی، ادبیات و... نیز فرصت مناسبی برای تمرین این مهارت است.

در واقع در کلاس درس معلم باید کنار دانش‌آموزان قرار گیرد، مسئله‌ای را پیش روی آن‌ها قرار دهد و اجازه دهد با بررسی راه‌های متفاوت، به نتیجه برسند. در این میان، نقش او تنها راهنمایی برای رسیدن به مقصد است، نه رساندن دانش‌آموز با چشم‌های بسته به نقطه پایان؛ خطایی که اغلب ما مرتکب آن می‌شویم و نتیجه آن تربیت نسلی شکننده خواهد بود؛ نسلی که وقتی در زندگی با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شود، انتظار دارد کسی نقش کتاب حل مسائل را برایش ایفا کند و اگر آن کتاب را نیافت، به این نتیجه می‌رسد که حتماً راه‌حلی برای این مشکل وجود ندارد و این پایان راه و آغاز بدبختی است.

روش تدریس و ارائه مسائل توسط ما، می‌تواند پایه‌گذار سبک زندگی فرزندانمان در آینده باشد. پس تلاش کنیم تا با مطالعه و یادگیری شیوه‌های کارآمد در ارائه مطالب درسی، در کنار آموزش عناوین هر واحد درسی، خوب زیستن را نیز در کلاس‌مان تمرین کنیم.



عکس: رضا بهرامی



کلیدواژه‌ها: نعمت، داشته، شادی.

در سال‌های اخیر، رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا و مقوله‌هایی چون شادکامی مطرح شده و به ویژه نظریه زندگی کامل^۱ سلیگمن ارائه شده که در آن بر چند جنبه زندگی کامل تأکید می‌شود. سلیگمن (۲۰۰۲) می‌گوید، خوش‌بختی یا همان زندگی کامل، شامل سه نوع زندگی است که عبارت‌اند از: الف) زندگی شاد و لذت‌بخش که به هیجان‌های مثبت در گذشته، حال و آینده معطوف می‌شود؛ ب) زندگی با اشتیاق که به توانمندی‌ها و فضیلت‌های آدمی مربوط است؛ ج) زندگی با معنا که در آن قصد و هدف و معنایی برای زندگی منظور می‌شود. **سلیگمن** معتقد است که وجود این سه نوع زندگی، موجب افزایش خشنودی و رضایت از زندگی و شادی و شادکامی و در نهایت سبب سعادت و خوش‌بختی فرد می‌شود. هدف

یکی از اهداف روان‌شناسی مثبت‌گرا، ایجاد محیط‌ها یا مؤسسات و نهادهای مثبت است. مدرسه یکی از این محیط‌های مهم یادگیری مثبت است. در این دوره، کوشیدیم طی سلسله مقالاتی، اصلی‌ترین نکات مرتبط با مدرسه مثبت را برای شما همکاران گرامی ارائه دهیم. در این شماره، آنچه را که بیان شد، جمع‌بندی می‌کنیم.

**فکر کردن به نعمت‌ها
و داشته‌ها، موجب
افزایش سطح امید،
رضایت از زندگی و
شادی می‌شود**

حیطه‌های مورد نظر یعنی مدرسه مثبت، به بررسی یک محیط مثبت آموزشی از دید ذی‌نفعان اصلی، یعنی دانش‌آموزان و معلمان، اشاره شد. شواهد موجود نشان می‌دهد، در موارد زیادی بین نظر دانش‌آموزان با معلمان در این که مدرسه مثبت چگونه مدرسه‌ای است، توافق کلی وجود دارد. با این همه، دید دانش‌آموزان بیشتر از نگاه فردی و مبتنی بر خواسته‌های فردی است، حال آن که نظر معلمان عمدتاً براساس ضابطه‌مداری و رعایت مقررات و ضوابط در درجه اول و سپس داشتن فرصت رشد فردی است.

هم‌چنین، علاوه بر رعایت نظم و مقررات و اعمال ضوابط به عنوان یک رکن عمده مدرسه مثبت، مفهوم مدرسه شاد، امیدبخش و رضایت‌ساز، یا با تعمیمی از مؤلفه‌های سه‌گانه زندگی خوب سلیگمن، می‌توان مدرسه‌ای را مثبت خواند که مدرسه‌ای شاد و لذت‌بخش، توانمندمحور و بامعنا (هدفمند) باشد. این وجوه و تدابیر و راهکارهای مبتنی بر آن‌ها، در حال حاضر مورد مطالعه قرار دارند و امید می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور، در سرفصل‌های درسی مدارس در نقاط گوناگون جهان آورده شوند.

پی‌نوشت

1. full life

منابع

1. Seligman, M. E. P (2002). Authentic Happiness: Using the new positive psychology to realize your potential for lasting full fulfillment. New York: Free press.
2. Seligman, M. E. P., Ernst, R. M., Gillham, J., Reivich, K., & Linkins, M. (2009). positive education: positive psychology and classroom interventions. Oxford Review of Education, Vol. 35. pp 293- 311.

روان‌شناسی مثبت‌گرا سه حیطه اساسی است: ۱. هیجان‌های مثبت و شادی انسان؛ ۲. توانمندی‌های مثبت و فضیلت‌های انسان‌ها؛ ۳. نهادهای مثبت از جمله خانواده، محل کار و مدرسه و محیط‌های آموزشی مثبت.

برای افزایش شادی و رضایت از زندگی، تدابیر و فعالیت‌هایی تدوین شده است که می‌توان با کاربرد آن‌ها سه نوع زندگی و در نتیجه خوش‌بختی افراد و نهادهای گوناگون را تأمین کرد. کاربست این تدابیر در مدارس، مدتی است که در دستور کار روان‌شناسان قرار دارد و متخصصان برای ایجاد مدرسه مثبت و تدوین دروسی که بار مثبت داشته و امیدآفرین و شادی‌افزا باشند، پروژه‌هایی را به کار برده‌اند؛ از جمله پروژه مدرسه‌ای در مدارس پنسیلوانیا که توسط سلیگمن و همکارانش (۲۰۰۹) انجام شد. هم‌چنین، آن‌ها یک پروژه مفصل نیز در مدرسه‌ای در استرالیا اجرا کرده‌اند. در پروژه‌های اجرا شده، متخصصان در کلاس حاضر شدند و تمرین‌های مربوطه و از جمله تمرین سه نعمت یا سه داشته زندگی و شمارش داشته‌ها را به کار بردند. هدف از این تمرین، آن است که توجه دانش‌آموزان با یادآوری و نوشتن سه داشته یا سه نعمتی که در طی روز به آن رسیده‌اند، بر آن‌چه در زندگی دارند، معطوف شوند و نه به نداشته‌ها. بررسی‌ها نشان می‌دهد، فکر کردن به نعمت‌ها و داشته‌ها، موجب افزایش سطح امید، رضایت از زندگی و شادی می‌شود [سلیگمن، ۲۰۰۲؛ سلیگمن و همکاران، ۲۰۰۹]. بررسی‌ها نشان داد که در استرالیا در مدرسه‌ای که بسته تدوین شده مربوطه به کار بسته شد، سطح رضایت از زندگی و شادمانی دانش‌آموزان افزایش یافت [سلیگمن و همکاران، ۲۰۰۹]. از دیگر تمرین‌های مربوطه می‌توان به تمرین‌های امید، نامه شکر، شناخت و استفاده از توانمندی‌های مثبت و فضیلت‌ها و... اشاره کرد.

به طور کلی در این مقالات، با توجه به رویکرد اخیر در روان‌شناسی، یعنی روان‌شناسی مثبت‌گرا و با تأکید بر یکی از



● ثمانه ابروانی

معماری اثر بخش

دانش آموزان معمار



جلسه روز یکشنبه ساعت ۹:۳۰ بود. ما نیز اطلاعاتی را که جمع‌آوری کرده بودیم، همراه خود آوردیم. کمی از این که در جلسه حضور داشته باشیم، رعب و وحشت داشتیم، چرا که تاکنون در مدرسه جلسه‌ای به این حد جدی که معماران و مدیران حاضر باشند و دانش‌آموزان نیز آزادانه حق صحبت کردن داشته باشند، نداشتیم. البته همیشه در مدرسه ما برنامه‌های جمعی و گروهی بود، اما امروز احساس دیگری نسبت به جلسات دیگر و یا برنامه‌های دیگر داشتیم. به هر حال، آقای معمار نقشه‌هایی برای طراحی حیاط ما کشیده بود و آن‌ها را روی اسلاید به همه نشان داد.

آن چه گذشت

تیم معماری با سه دانش آموز، یک معمار متخصص در زمینه فضاها، آموزشی و مدیران مجتمع آموزشی اعم از ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، تشکیل شد. قرار بود این تیم به صورت کاملاً تخصصی، مشکلات مربوط به حیاط مدرسه را بررسی کند تا بتواند برای آن در بلند مدت، طراحی خوبی ارائه دهد و آن را در مدرسه به بهترین نحو اجرا کند. امروز نتیجه این جلسه و آن چه را بحث شد، از زبان سرگروه دانش‌آموزان ادامه می‌دهیم.

عکس: حسین بوسر



ایشان می‌گفت از این به بعد هرگونه طراحی و اجرای مسائل معماری مدرسه از سوی مدیران، ممنوع است و توضیح داد که اگر قرار باشد شما در این حوزه بتوانید نظر دهید، پس بنده نیز این اجازه را به خود می‌دهم که در شیوه کلاس‌داری شما دخالت کنم و راجع به روش تدریستان نظر دهم. البته مدیران مدرسه ما اصلاً از این نحوه برخورد لذت نبردند، ولی من احساس کردم حرفش کاملاً منطقی است. ایشان در عین حال که کار طراحی توسط هر کسی را ممنوع کرده بود، با کارهای هم‌شکل و هم‌تیپ نیز کاملاً مخالف بود. می‌گفت چرا سازمان نوسازی مدارس، برای تمام مدارس در تمام نقاط ایران که اقلیم‌های متفاوتی دارند، از یک طرح و یا حتی چند طرح خاص پیروی و آن را اجرا می‌کند. بسیاری از مدارس روستایی، شبیه به مدارس شهری هستند و این نشان می‌دهد که معماران طراح و یا اجراکننده، به تفاوت‌های شهر یا روستا واقف نیستند که مدارس روستایی را به همان زشتی مدارس شهری می‌سازند. ایشان می‌گفت، متأسفانه سازمان نوسازی مدارس حتی به مدارس اجازه نمی‌دهد که سنگ‌دیواره راهرو و یا رنگ کلاس‌هایشان را انتخاب کنند. به این دلیل که رنگ‌ها باید از یک جای خاص و از یک کارخانه خاص خریداری شود. این طرز تفکر کاملاً اشتباه است و ما را به سوی تمرکزگرایی می‌کشاند. کما این که معماری تمام ساختمان‌های ما به این سمت کشیده شده است. بعد از این صحبت‌ها، مدیران خوش حال شدند و به آقای معمار گفتند، پس شما نیز با ما موافق هستید که باید تمرکززدایی کنیم و باید قادر باشیم در حوزه طراحی مدرسه، خودمان نظر دهیم و سنگ‌های زشت راهرو و یا کف آن را عوض کنیم و غیره...

آقای معمار گفت بله! بنده به طور کلی با نوسازی و مرمت مدرسه‌ها موافق هستم، اما نه به دست شما مدیران و همکارانتان! بلکه به دست افراد مجرب و نه به دست هر معمار یا مهندسی، بلکه دقیقاً به دست آن کسانی که مسائل آموزشی و مدرسه‌ای را می‌دانند و سال‌ها در زمینه مشکلات معماری تحقیق کرده‌اند و به راه‌حل‌های مناسب و با چشم‌اندازی برای مدارس فردا نیز رسیده باشند. این طور نباشد که هر معمار یا مهندسی بتواند در حوزه آموزشی و معماری مدرسه نظر دهد و کارش را طراحی و اجرا کند. این بسیار اشتباه است. حال آن که در بسیاری از کشورهای پیشرفته دنیا، معماری مدرسه را به دست هر کسی نمی‌سپارند و دقیقاً به دست معماری می‌سپارند که سال‌ها با معلمان، مدیران و بچه‌ها نشست و برخاست کرده است و روش‌های تدریس قدیم و جدید و روش‌های تدریس کنونی را به خوبی می‌داند و متوجه است که معلم در محیط آموزشی چگونه با دانش‌آموز خود تعامل می‌کند و هر یک، از نظر معماری چه نیازهایی دارد. طراحی مدرسه و یا بازسازی آن، کاری نیست که حاصل یک فکر و یک اندیشه باشد. اگر مدرسه‌ای طراحی را فقط وظیفه معمار بداند، بسیار به خطا رفته است. چرا که طراحی فضاهای مدرسه، کاری گروهی است و به تلاش و کار فشرده، همراه با آگاهی از علوم روز دنیا و اشراف به مسائل معماری کشور و نیازهای آموزشی آن محتاج است. در هر حال، من در این جا آمده‌ام که این مسائل

را برای شما روشن کنم. به همین دلیل، در گروه کاری‌ام از شما به عنوان مدیر و معلمان و از شاگردان به عنوان طراحان کوچک درخواست کردم این‌جا حضور داشته باشند و مرا در کار طراحی کمک کنند. این بچه‌ها بهتر از هر کس دیگری به مسائل معماری مدرسه‌شان واقف هستند و ما «معماران» باید خواسته‌های معماری را از اعمال و رفتار آنان در محیط‌های یادگیری کشف کنیم و آن را در طراحی‌های آینده و یا در مرمت و بازسازی مدرسه به کار بندیم.

و اما کار طراحی حیاط

* همیشه سعی کنید حداقل شش ماه روی کار طراحی تأمل و آن را در بازه‌های مختلف اجرا کنید.

* خط‌کشی‌های مدرسه را پاک کنید. و اگر نیروهای آموزشی مدرسه مایل بودند با بچه‌ها صحبت کنند، می‌توانند از سالن اجتماعات و یا سالن نمازخانه بهره بگیرند.

* زمین‌های ورزشی را در قسمت‌هایی از حیاط، با کف‌پوش مناسب تعمیر و آسفالت آن را حذف کنید.

* بخشی از باغچه حیاط را به بچه‌ها دهید تا خودشان با مدیریت معلم علوم، گیاهانی را بکارند و پرورش دهند.

* آب روشویی‌ها، آب‌خوری‌ها و آبدارخانه مدرسه را به مسیر خاصی هدایت کنید و به بچه‌ها آموزش دهید با فناوری نانو، دستگاه‌های کوچک تصفیه درست کنند و از آن آب برای مصارف باغبانی و یا دیگر کارها استفاده کنند.

* سعی کنید در طبقه اول، یک لابی کوچک و مرتب مشرف به حیاط طراحی شود تا والدین بتوانند در آن‌جا بنشینند و بچه‌های خود را در حین فعالیت‌های آموزشی تماشا کنند و اگر لازم بود، جلساتی را با مدیر و معلمان داشته باشند.

* نمای مدرسه را مرمت کنید. شیشه‌های پنجره کلاس‌ها را از حالت مات درآوردید و اجازه دهید بچه‌ها در نور آفتاب و مناظر طبیعی مدرسه غرق شوند.

* دیوارهای صخره‌ای که بچه‌ها دوست دارند بسازید تا از آن لذت ببرند. مسابقات فعالی نیز با آن‌ها برگزار کنید.

* برای پنجره‌ها سایه‌بان‌های زیبا طراحی کنید تا جلوی آفتاب شدید را بگیرید. در ضمن از نور نیز به اندازه کافی بهره ببرید.

* به عنوان معمار همیشه می‌گویم، از ابتدا درست طراحی کنید تا در سال‌های بعد نیاز به مرمت نداشته باشید. چه بسا طراحی‌های اشتباه و بدون فکر، باعث بروز مشکلات زیادی در مدرسه شود که با چندین بار مرمت نیز برطرف نخواهد شد.

وقتی آقای معمار این پیشنهادها را به عوامل آموزشی مدرسه می‌دادند، من بسیار خوش‌حال بودم. باورم نمی‌شد که به خاطر مرمت حیاط، کلی مطلب راجع به نانو تکنولوژی، تصفیه آب، باغبانی، بهبود کارهای گروهی، ارتباط صمیمی بیشتر والدین با مدرسه، آسایش بیشتر بچه‌ها در مدرسه و از همه مهم‌تر شادابی مورد انتظار مدیران در مدرسه، به دست آورم. خیلی دوست دارم فرایند اجرای کار مرمت حیاط در تابستان سالی که پیش رو داریم، بسیار زود شروع شود و من بتوانم از نزدیک شاهد تغییرات بسیار مثبت آن باشم.

طراحی فضاهای مدرسه
کاری گروهی است و به
تلاش و کار فشرده، همراه
با آگاهی از علوم روز دنیا و
اشراف به مسائل معماری
کشور و نیازهای آموزشی
آن محتاج است

فراز از چهار دیواری

کلیدواژه‌ها: فناوری، وبلاگ، یادگیری.

قرار بود در بخش آموزش و پرورش جهان، به سرفصل‌های زیر بپردازیم:

– تعداد دانش‌آموزان در کلاس درس و ارتباط آن با اثربخشی آموزش

– مدیریت کلاس درس

– کار گروهی

– ارزش‌یابی

– تلفیق فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش

– فعالیت‌های فوق‌برنامه

ولی به علت محدودیت فضایی که در اختیار داریم، قسمت کار گروهی دو بخش و قسمت ارزش‌یابی سه بخش شد. بنابراین مجبوریم بین تلفیق فناوری اطلاعات در آموزش و فعالیت‌های فوق‌برنامه یکی را انتخاب کنیم. از آن‌جا که موضوع تلفیق فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش، دغدغه آموزش و پرورش قرن بیست و یکم است، در این شماره به آن می‌پردازیم.



کلاسی که سعی می‌کنیم محصورشان کنیم، وسیع‌تر و منعطف‌تر است. دیگر کمتر نوجوانی است که با ابزاری چون mp3 player، دوربین‌های دیجیتال، لپ‌تاپ، و تلفن همراه سروکار نداشته باشد. نیازهای نوجوانان امروز، با نیازهای

فعال کردن دانش‌آموزان در یادگیری، یعنی استفاده از راهبردهایی که جذاب هستند. استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در طراحی آموزشی را می‌توان یکی از این راهبردهای جذاب دانست. دنیای نوجوانان از چهار دیواری



**با استفاده از فناوری
اطلاعات و ارتباطات،
یادگیری شخصی
شده و معلمان
می‌توانند با توجه به
نیازهای یادگیری
دانش‌آموزان، تکالیف
گوناگونی طراحی
کنند و دانش‌آموزان
نیز از امکان انتخاب
برخورد دارند**

نسل‌های گذشته بسیار متفاوت است. همه کشورهای کوشیده‌اند برای پاسخ‌گویی به این نیاز نوجوانان، زیرساخت‌های لازم را در مدارس ایجاد کنند تا درهای کلاس درس را به دنیای بیرون باز کنند.

معلمی در کشور آرژانتین^۱ با شرکت در کلاس‌های آموزشی، برای تلفیق فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلاس درسش آماده می‌شود و آموخته‌هایش را بلافاصله در طراحی آموزشی به کار می‌گیرد. وی در مقاله‌ای^۲ مراحل کارش را توضیح می‌دهد. کارش را با مراجعه به این پایگاه اینترنتی شروع می‌کند:

<http://studentfriends.edublogs.org>

هدف این پایگاه فراهم کردن موقعیتی است که دانش‌آموزان و کلاس‌های درس را در سطح دنیا به هم وصل کند. این معلم با شاگردان کلاس درسش داوطلب می‌شوند به مدت دو هفته، مسئولیت این بلاگ را به عهده بگیرند و موضوعات درسی و فعالیت‌های کلاسی‌شان را روی پایگاه قرار بدهند. دانش‌آموزان از این‌که می‌توانند آن‌چه را در کلاسشان اتفاق می‌افتد با هم‌سالانشان در سطح دنیا در میان بگذارند، بسیار هیجان‌زده می‌شوند. وقتی معلم می‌بیند که توجه و علاقه دانش‌آموزان جلب شده است، با حمایت مدیریت و واحد فناوری مدرسه، به طور منظم در طراحی آموزشی کلاسش از فناوری اطلاعات و ارتباطات استفاده می‌کند. یک نمونه از کارهایی که دانش‌آموزان این کلاس در درس زبان و ادبیات انجام داده بودند، ایجاد «ویکی»^۳ مخصوص دانش‌آموزان بود. این ویکی با عنوان «ماجرای خود را انتخاب کنید» کار می‌کرد و مراحل کارش این گونه بود که گروه‌های چهار نفره دانش‌آموزان با هم مقدمه داستانی را می‌نوشتند و بعد به گروه‌های دوفره تقسیم می‌شدند و داستان را ادامه می‌دادند. بند آخر داستان را هر عضو گروه به تنهایی می‌نوشت. همه بخش‌های داستان روی پایگاه به هم متصل^۴ می‌شدند.

تجربه دیگر این معلم، تولید پوستر الکترونیکی درباره قهرمانان تاریخی و اجتماعی بود. دانش‌آموزان می‌توانستند خلاقیتشان را در طراحی این گونه پوسترها نشان دهند. بنابراین، نه تنها مهارت‌های مربوط به هنرهای زبانی را با اشتیاق بیشتری انجام می‌دادند، بلکه مشتاق یادگیری ابزار تولید محتوای الکترونیکی شده و مایل بودند آموزش هنرهای زبانی و فناوری اطلاعات به طور هم‌زمان در کلاس رخ دهد. همان‌طور که در تجربه این معلم مشخص شده است، حمایت مدرسه یکی از ملزومات اجرای موفق این گونه طرح‌هاست. البته کار باید از جایی شروع شود و در درجه اول این معلم است که باید آمادگی لازم را برای گشودن

در کلاس درس به بیرون کسب کند. تحقیقی در سنگاپور نشان داد، معلمان جوان‌تر آمادگی بیشتری برای تلفیق فناوری در آموزش دارند. میزان خطرپذیری و آشنایی نسل جوان معلمان با فناوری اطلاعات و ارتباطات بیشتر است. بنابراین، آنان آمادگی استفاده از ابزار مربوطه را بیشتر دارند و می‌توانند از این لحاظ برای معلمان با تجربه‌تر، به رهبر آموزشی تبدیل شوند.^۵

در انگلستان، برای تعیین اثربخشی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس، تحقیقی^۶ انجام شده که نشان می‌دهد، استفاده از این نوع فناوری، به شخصی کردن یادگیری کمک می‌کند. معلمان می‌توانند با توجه به نیازهای یادگیری دانش‌آموزان، تکالیف گوناگونی طراحی کنند و دانش‌آموزان نیز از امکان انتخاب برخوردارند. با توجه به یافته‌های این تحقیق، به نظر می‌رسد استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات، راهی برای حل مشکلات کلاس‌های چند پایه نیز باشد.

پی‌نوشت

۱. معلمی به نام آلیاندر کواگلیا عضو انجمن سرپرستی و توسعه برنامه درسی (ASCD) که در پایه ششم مدرسه سینت آندرو اسکاتز در بوینس آیرس آرژانتین درس می‌دهد.

2. Quaglia Alejandra, Come and See Web 2.0's Role on the Road to Teacher Leadership, www.ascd.org/ascdexpress

3. wiki

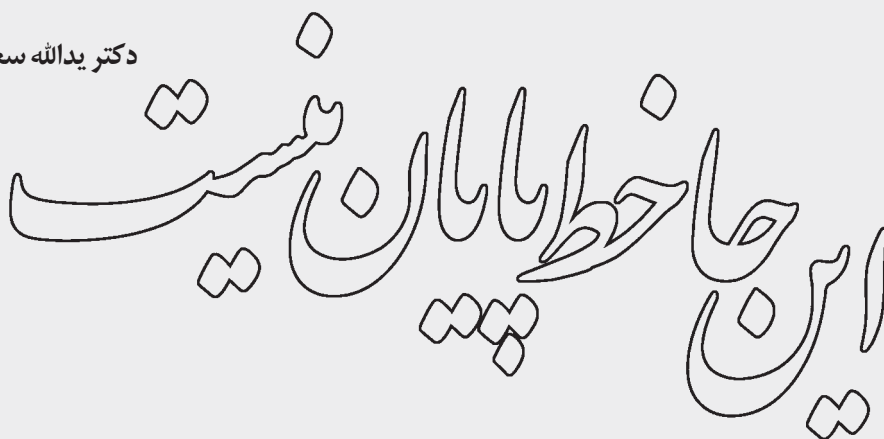
4. hyperlinked

5. Matthew Swift, Teaming Up to Lead Instruction, in Educational Leadership, December 2010 | Volume 52 | Number 12, <http://www.ascd.org/publications/newsletters/education-update/dec10/vol52/num12/Using-ICT-to-Enhance-Instructional-Leadership.aspx>

6. publications.becta.org.uk/display.cfm?resID=2822

نقد روش‌های جاری آموزش در مدارس

دکتر یدالله سعیدنیا



کلیدواژه‌ها: نقد، آموزش، مدارس.

در سلسله مقالاتی که به موضوع نقد روش‌های جاری آموزش در مدارس مربوط است، به این نتیجه رسیدیم که باید به یادگیری، یادگیرنده، یاددهنده و... نگاه جدیدی داشته باشیم. در این شماره با مرور مجدد آن چه تاکنون گفته شده است، دو نگاه (دیدگاه) در زمینه روش‌های آموزش را مقایسه می‌کنیم.

در شماره پایانی از این مجموعه هشت قسمتی، می‌کوشیم تصویری نسبتاً روشن از آن چه در هفت شماره پیشین آمد، ارائه شود. هدف کلی مجموعه، نقد روش جاری آموزش در مدارس ایران با استفاده از یافته‌های جدید در حوزه آموزش بود. در واقع این یافته‌ها چندان هم جدید نیست، ولی از آن جا که نظام آموزشی ما سال‌های بسیاری است که از این یافته‌ها تأثیری نگرفته، هنوز برای ما جدید محسوب می‌شوند. می‌توان ادعا کرد که نظام آموزشی ما، از ایام بسیار دور دست نخورده است. در واقع هیچ‌یک از تغییرات نو به نو در نظام آموزشی ایران، از جنس هم‌سوایی با یافته‌های جدید علمی و تغییر اصولی نبوده است.^۱ زیربنای تفاوت اصول جاری و اصولی که در این مجموعه تدوین شد، تفاوت نگاه به انسان بود. قبل از آوردن چکیده این دو مجموعه اصول، ضروری است دو نگاه مذکور به طور مختصر مقایسه شوند. (جدول ۱)

برای مقایسه اصول جاری در نظام موجود و نظام جای‌گزین پیشنهادی، این دو مجموعه اصول، در جدول ۲ آمده است. براساس اصولی که از نگاه جدید به دست آمد، می‌توان به توصیه‌هایی اجرایی در کلاس رسید. این توصیه‌ها نیز که در شماره‌های قبل به آن‌ها اشاره شد، برای مرور و نگاهی جامع، در جدول ۳ آمده است.

پی‌نوشت

1. www.loc.gov/rr/frd/comtrystudies

جدول ۱. مقایسه نگاه سنتی و نگاه نوین به انسان

انسان در نگاه سنتی (رفتارگراها)	انسان در نگاه نوین
انسان ساخته محیط و قابل تبدیل به هر چه آموزشگران بخواهند، است.	انسان ساخته اراده خویش است و نسبت به آن چه می‌کند و آن چه هست و می‌شود، مسئول است.
انسان فاقد اختیار و ساخته جامعه و برآیندی از محرک و پاسخ‌هاست.	انسان مختار است و قدرت تفکر و انتخاب دارد.
انسان استعداد ویژه‌ای ندارد.	انسان ذاتاً پاک است و به دنبال شکوفایی و شدن آن چه باید شود، می‌رود.
انسان انگیزه درونی ندارد.	انسان انگیزه‌های درونی برای رسیدن به کمال دارد.
انسان مانند لوحی سفید است.	انسان به طور فطری به دنبال کمال است.

جدول ۲. مقایسه اصول آموزش در نگاه سنتی و جاری، با اصول آموزشی برآمده از نگاه نو

اصول آموزش در نگاه سنتی	اصول آموزش در نگاه نو
در آموزش ابتدا باید هدف را به اجزای کوچک تقسیم کرد تا شاگرد بتواند به راحتی بیاموزد.	موضوعات آموزشی می‌توانند به عنوان مسئله‌ای کلی به یادگیرنده ارائه شوند تا او براساس شیوه مناسب خویش آن را بیاموزد.
جریان آموزش باید توسط معلم مسلط و توانا، با آرامش به شاگرد انتقال یابد.	
معلم موفق می‌تواند در شاگرد احساس احترام به خود(معلم) ایجاد کند	باید از الگودهی، الگوپذیر کردن و دنباله‌رو کردن بچه‌ها پرهیز و در عوض آن‌ها را به انتخاب آزادانه و بر مبنای تشخیص خود و رها شدن از دنباله‌روی احساسی تشویق کرد.
وقتی شاگرد معلم را دوست داشته باشد و او را الگوی خود بداند، درس را روان‌تر می‌آموزد.	
آزمون‌های تکوینی و عینی می‌تواند هم معلم را نسبت به آنچه آموخته شده است آگاه سازد و هم شاگرد را نسبت به ضعف‌های خود.	بهترین ارزیاب از یادگیری، یادگیرنده است. ارزش‌یابی باید توسط خود شاگرد صورت گیرد.
آزمون‌های کوتاه و بازخورد دقیق و کمی آن به شاگرد، متضمن نیل به اهداف تعیین شده است.	ارزیابی روشی برای آموزش و بخشی از آموزش است.
تعیین دقیق اهداف آموزشی و طراحی روش آموزشی در قالب طرح درس‌های اجرایی، از مؤثرترین راهکارهای آموزشی است.	آموزش‌ها باید تمرین تفکر را مهیا کند، نه آن‌که صرفاً دانش‌های آماده را به افراد بدهد.
تشویق عملکردهای درست و منطبق با انتظار اگر بلافاصله و متناسب باشد، به تداوم عملکرد صحیح می‌انجامد.	هر بچه‌ای با توجه به نیاز و شرایط شخصی خود یاد می‌گیرد. هر شاگرد باید بتواند با روش، سرعت، و علاقه خود بیاموزد.
تنظیم برنامه دقیقی برای تشویق که همه رفتارهای مورد انتظار را پوشش دهد، سبب توفیق برنامه آموزشی می‌شود.	
مهم‌ترین ملاک توفیق معلم که بهتر است به تشویق او منجر شود، رسیدن همه دانش‌آموزان به اهداف آموزشی تنظیم شده در زمان تعیین شده است.	معلم یاور شاگرد و تسهیل‌کننده یادگیری است. مقام مسئول آموزش کودکان نیست.
کنترل دقیق فرآیند آموزش و کنترل محیط آموزش از نظر آرامش باعث اثربخشی بیشتر است.	
بهره‌گیری از بهترین و مؤثرترین محرک‌ها مانند رقابت و ایجاد فضایی که شاگرد را دارای احساس توانمندی برای رقابت کند، باعث تلاش شاگردان است.	رقابت باید فقط وقتی ایجاد شود که برای شاگردان امکان انتخاب آزادانه آن باشد. ایجاد محیط رقابتی که همه باید برای رفع نیازهای خود در رقابت شرکت کنند، نادرست است.
تمرین برای توفیق در رقابت‌های مدرسه، شاگردان را برای رقابت در محیط واقعی اجتماع آماده می‌کند.	
معلم به عنوان مهم‌ترین مرجع شاگردان و مؤثرترین عامل موفقیت، مسئولیت بزرگی به عهده دارد.	معلم بسیار مهم است، ولی نباید در آموزش نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، معلم نقش پررنگی در ایجاد زمینه برای یادگیری دارد.

بهترین ارزیاب از یادگیری، یادگیرنده است. ارزش‌یابی باید توسط خود شاگرد صورت گیرد

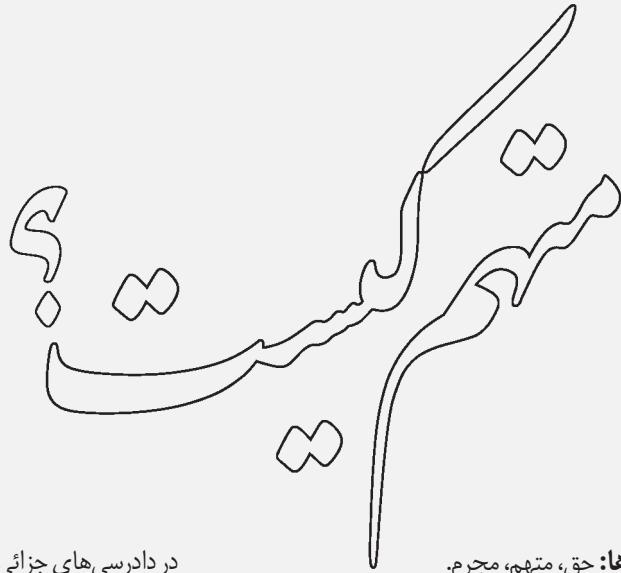
معلم بسیار مهم است، ولی نباید در آموزش نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، معلم نقش پررنگی در ایجاد زمینه برای یادگیری دارد

جدول ۳: نتایج عملی از اصول جدید آموزشی که قابلیت کاربرد در کلاس را دارند.

معلم از درس نخواندن شاگرد عصبانی نمی‌شود، زیرا خود شاگرد مسئول است.	مدرسه براساس معدل بچه‌ها را انتخاب و به اردو نمی‌برد.
کودکی که تکلیف نمی‌نویسد، تحقیر نمی‌شود، زیرا خودش مسئول پاسخ‌گویی در مورد یادگیری خود است.	مدرسه اسامی نفرات برتر را به دیوار نمی‌زند.
معلم همواره دلسوزی می‌کند و از خودش و شاگرد می‌پرسد «چگونه می‌توانم کمکت کنم؟»	مدرسه مسابقات درسی و علمی همگانی نمی‌گذارد و به نفرات برتر جایزه نمی‌دهد.
موفقیت بچه‌ها با احساس محترم بودن در معلم متناظر نیست. بنابراین، موفق نشدن بچه‌ها، باعث پرخاش به آن‌ها نمی‌شود.	مدرسه فقط کارهای برتر هنری کلاس هنر را به دیوار نمی‌زند.
شاگردان تاریخ را حفظ نمی‌کنند و به سوالاتی مانند این که فلان اتفاق کجا افتاد، جواب نمی‌دهند.	مدرسه فقط به برترین قاریان - در مسابقه همگانی قرآن - جایزه نمی‌دهد.
شاگردان تعریف فلات را از بر نمی‌کنند و لازم نیست بدانند بلندترین قله اروپا کدام است.	نمرات بچه‌ها را به ترتیب از خوب به بد یا برعکس، در کلاس نمی‌خوانند.
شاگردان لازم نیست تعریف بانک را بدانند و در امتحان اجتماعی انواع بانک را نام ببرند.	آرزشیابی ۱ تا ۲۰ که از نظر آماری هم اختلاف معناداری بین آن‌ها نیست، در مدارس جاری نمی‌شود.
شاگردان لازم نیست اثبات قضیه فیثاغورس را در امتحان بنویسند.	در مدارس براساس سطح درسی بچه‌ها به آن‌ها احترام نمی‌گذارند.
شاگردان لازم نیست بتوانند انواع بیلچه را با رسم شکل توضیح دهند.	در مدرسه براساس سطح نمره بچه‌ها، در مورد شخصیت آن‌ها قضاوت نمی‌شود.
شاگردان در مورد علت برخی پدیده‌های مورد علاقه طبیعی بحث می‌کنند.	مدرسه فضای مسابقه‌های گروهی بدون هیچ پاداش بیرونی را ایجاد می‌کند.
شاگردان در مورد راه‌های کاهش آلاینده‌های محیطی تحقیق می‌کنند.	مدرسه امکان شرکت بچه‌ها را در رقابت های بیرونی، براساس خواست و انتخاب خودشان فراهم می‌کند.
شاگردان در مورد نوع فرهنگ‌های جوامع نظر می‌دهند.	مدرسه امکان فعالیت‌های متعدد علمی، ورزشی و هنری را بدون رقابت برای سلیقه‌های متفاوت ایجاد می‌کند.
شاگردان در مورد قوانین فیزیک بحث می‌کنند و برای فهم آن‌ها دست به آزمایش می‌زنند.	همه در مدرسه مورد احترام هستند و درس نخواندن و معدل پایین گرفتن، امری شخصی تلقی می‌شود که به شخصیت فرد ربطی ندارد.
شاگردان در مورد نحوه اندازه‌گیری حجم اجسام جامد روش‌هایی را پیشنهاد می‌دهند.	مدرسه امکان ارائه کارهای فردی و گروهی بچه‌ها را در حوزه‌های مورد علاقه آن‌ها، بدون رتبه‌بندی و ایجاد رقابت در قالب نمایشگاه و سمینار و غیره، فراهم می‌کند.
معلم از وابسته کردن بچه‌ها به خود (از لحاظ عاطفی) می‌پرهیزد.	آزمون‌های تستی برگزار نمی‌شود.
معلم از ایجاد تصورات غیرواقعی از خود یا حتی ذکر برخی واقعیات که او را در ذهن بچه‌ها بیش از حد بزرگ می‌کند، خودداری می‌کند.	آزمون‌های دانش محور انجام نمی‌شود.
معلم رضایت شخصی خود از بچه را عامل تشویق و تنبیه او برای درس خواندن قرار نمی‌دهد.	آزمون‌های متمرکز تراکمی برای ارتقا به پایه بالاتر انجام نمی‌شود.
معلم از دادن اطلاعات بسیار جهت‌دار، مخصوصاً اگر بچه زیاد به او عواطف نشان دهد، خودداری می‌کند.	آزمون‌های معمول نیم‌سال که به دادن نمرات صفر تا بیست می‌انجامد و در قالب کارنامه ارائه می‌شود، برگزار نمی‌شود.
مدرسه از محدود کردن بچه‌ها برای ایجاد ارتباط با معلمان و یا مربوط کردن بسیاری از مسائل دانش آموز به یک معلم، می‌پرهیزد.	دانش‌آموزان آن‌چه را می‌آموزند به صورت ppt، ساخت‌وساز، توضیح کتبی، نقاشی، نمودار، نمایش و غیره ارائه می‌دهند.
مدرسه بچه‌ها را برای ارتباطات بیرون از مدرسه محدود نمی‌کند و از دادن احساس برتری زیاد مدرسه بر افراد بیرون می‌پرهیزد.	در برخی دروس مسائلی در قالب مسائل باز که باید با جست‌وجو در منابع حل شوند، به آن‌ها ارائه می‌شود.
مدرسه بچه‌ها را براساس معدل رتبه‌بندی و رتبه‌ها را اعلام نمی‌کند.	در برخی دروس برای شناخت میزان یادگیری دانش‌آموزان، به آن‌ها آزمون‌هایی داده می‌شود که نقش دیگری جز شناخت یادگیری ندارند.
مدرسه به نفرات برتر درسی در صبحگاه جایزه نمی‌دهد.	



دکتر محمدعلی شامانی



کلیدواژه‌ها: حق، متهم، مجرم.

در دادرسی‌های جزائی، تمامی تشریفات و مقررات برای انسانی است که به حق یا ناحق در مظان ارتکاب جرم قرار گرفته و ممکن است حیثیت، آبرو، آزادی، اموال، تمامیت جسمی و حتی حیات خود را از دست بدهد. باید امکانات کافی در اختیار او باشد تا بتواند از خود دفاع کند و در صورت بی‌گناهی، از مجازات‌رهایی یابد.

اما بسیاری به خطا مفهوم «متهم» و «مجرم» را یکسان بیان می‌کنند، حال آن‌که همان‌طور که بیان شد، متهم کسی است که هنوز گناه یا بی‌گناهی او و بزه او در دادسرا یا دادگاه و یا مراجع قضایی دیگر اثبات نشده است. حال آن‌که «مجرم» کسی است که از مرحله اتهام گذشته و گناهکار و مقصر تشخیص داده شده است [ساکت، ۱۳۷۱: ۱۱۴-۱۱۱].

از همین روست که احدی را نمی‌توان به عنوان متهم احضار کرد، مگر این‌که بر این احضار دلیل کافی وجود داشته باشد. احضار متهم باید از طریق احضارنامه به عمل آید.^۱ از همین رو، قانون‌گذار با درک درست شرایط متهم، مواد قانونی بسیاری به احضار، جلب و بازجویی از متهم اختصاص داده است.^۲

پی‌نوشت

۱. ماده ۱۰۸ قانون اصول محاکمات جزائی و ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری
 ۲. قانون آیین دادرسی کیفری، برای مطالعات تکمیلی به کتاب آیین دادرسی کیفری (جلد پنجم)، تالیف دکتر محمود آخوندی نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۲ مراجعه کنید.
- منابع
۱. جعفری لنگرودی، جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۶۳.
 ۲. ساکت، محمدحسین، دیباچه‌ای بر دانش حقوقی، نشر نخست، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۱.

به تصریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و این دادخواهی در زبان حقوقی، «قائمۀ دعوی» نامیده می‌شود. «دعوی» که جمع آن دعاوی است، در اصطلاح حقوق، درخواست قانونی و رسمی حق کسی است از شخص یا طرف دیگر که در یک دادگاه قضایی طرح و خواسته شده است.

دعاوی گوناگونی در محاکم قابل طرح هستند: مالی، غیرمالی، مدنی، کیفری، اداری، الزام به تعهد و مانند آن [جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳].

به کسی که نخست برای مطالبۀ حق خویش در دادگاه طرح دعوی می‌کند، **خواهان** یا مدعی گفته می‌شود. و طرف دیگر دعوی، **خوانده** یا مدعی علیه نامیده می‌شود. اقامۀ دعوا با درخواست از مراجع قضایی آغاز می‌شود.

خواهان (**شاکی**) کسی است که از یک بزه عمدی یا غیرعمدی آسیب دیده است و به مراجع قضایی شکایت می‌کند و **مشتاکی عنه** کسی است که شاکی از او به ارتکاب بزه‌ی، به مراجع قضایی شکایت کرده است. **شکایت** هم اتهامی است که پیش قاضی (علیه شخص معلوم یا ناشناخته‌ای) مطرح می‌شود.

یکی از اشتباهات رایج، همین مفهوم اتهام است که گاه به غلط از آن سخن گفته می‌شود. متهم کیست؟ متهم کسی است که هنوز گناه یا بی‌گناهی و بزه او در دادسرا یا دادگاه و یا مراجع قضایی دیگر اثبات نشده است. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت متهم «کسی است که در مظان ارتکاب جرم قرار گرفته است».



من را بفرستید

من مانده بودم و او، دخترک از پنجره بیرون را تماشا می کرد. نمی دانم، شاید هم بیرون او را تماشا می کرد. ساکت بی هیچ حرفی. چنان خنثا می نمود که باورت نمی شد این نگاه سرد و بی درخشش، مال نوجوانی به سن او باشد. نمی شد فهمید آیا با تو در حرفی که می زنی موافق است یا مخالف. با هیچ چیز نمی شد فهمید الان اعتراض می کند یا نه. آن قدر سکوت در نگاه او موج می زد که انگار وسط وسط دریاست؛ سکون محض؛ نه موجی، نه شوقی، نه عتابی، نه خطابی و...

هنوز ساعتی از آغاز سفرمان نگذشته بود که تقریباً دوستانش غیب شده، سراغ کویه های دیگر دوستانشان رفته و ته خوراکی های همدیگر را در آورده بودند. او اما آرام و بی صدا نشسته بود. یکی دو بار سعی کردم با او حال و احوال کنم و سر حرف را باز کنم که دیدم جز جواب های کوتاه و مختصر نمی شود پاسخی از او گرفت. مزاحمش نشدم. گفتم شاید اگر راحتش بگذارم، خودش چیزی بگوید.

خیر. تا پایان سفر خبری نشد. هیچ کاری نمی کرد. از اول تا انتهای سفر، کنار پنجره جای او بود. فقط برای وضو و نماز از جایش بلند شد. غذایش را هم سر جایش خورد.

بداخلاق نبود. با کسی هم قهر نبود. مدلس این بود. با این خیال که شاید با معلمش رودربایستی دارد، سعی کردم وقتی دوستانش برگشتند، او را با آن ها تنها بگذارم، شاید به اصطلاح بچه ها یخش باز شود و دلش بخواهد سروصدایی بکند. اما نه تنها یخش باز نشد، بلکه ساکت تر هم شد. فقط به حرف های بقیه گوش می داد. وارد نظراتشان هم نمی شد.

گذاشتم به حساب این که شاید حرفی برای گفتن ندارد. تا خود مشهود که برویم و برگردیم، در برهیجان ترین لحظات هم به زور چند کلمه ای از دهانش بیرون آمد. دخترک مرا به فکر واداشته بود: نکند نگرانی هایی دارد که خارج از تحمل اوست؟ نکند دغدغه هایی دارد که دارد او را از پا درمی آورد و مال سن او نیست؟ و هزار فکر دیگر. اما وقتی با مشاورشان صحبت کردم، به قول خودش به من اطمینان داد که هیچ مشکل خانوادگی، اخلاقی و درسی متوجه او نیست. بیشتر کنجکاو او شدم.

فکرش را بکنید، همین ساکت ترین دانش آموز، سر کلاس جایش کجا بود! کنار دست **فرشته**. به تعبیر سایر معلم ها، شلوغ ترین، اما از نظر من پرجنب و جوش ترین شاگرد کلاس. فرشته هم با تمام حاضر جوابی اش در کلاس بود، **فاطمه زهرا** هم با تمام سکوتش. من هم.

فاطمه زهرا انگار عادت مند داده بود که اصلاً نگاهش سر کلاس مرا به سمت خود نکشاند. صدایی هم که از او در نمی آمد. شده بود برایم مثل دیوار که گاهی نگاهی به او می انداختم و می گذشتم. واقعاً حس می کردم این طوری راحت تر است. حس می کردم وقتی نزدیکش می شوم، اذیت می شود و بنابراین از او دوری می کردم.



سنگ ۱۹

گفت و گو تنها در کلام شکل نمی گیرد، بیشتر گفت و گوها در سکوت به قوام می رسند. - بلیت ها را لطف کنید.

مأمور قطار در حالی که بلیت ها را کنترل می کرد، پرسید: چند نفرید؟ گفتم شش نفر. با تعجب گفت: چهار تایی دیگه کجان؟ گفتم پیش دوستاشون توی کویه های کناری. مأمور گفت: «خیلی خب، شمارش می کنم.»

یک روز که بچه‌ها می‌خواستند امتحان کتبی را به قول خودشان بپیچانند و من هم به ظاهر با آن‌ها کنار آمدم، شروع کردم به پرسش رگباری. این نوع پرسش، به درد وقت‌هایی می‌خورد که دانش‌آموزان نتوانند فرصت پیدا کردن جواب را از میان جزوه و دفتر و کتاب پیدا کنند: فرشته بگه...! مریم بگه...! هانیه بگه...! فائزه بگه...! ...

از همه درس پرسیدم، خیالم راحت شده بود که تند و تندر رسیدم از همه درس بپرسم. نفس راحتی کشیدم، پشت میزم رفتم، نگاهی به فهرست اسامی بچه‌ها انداختم و گفتم: «خب از همه پرسیدم؟» همه با هم یک بله بلند بالا گفتند. یک لحظه سکوت.

صدای ضعیفی آرام آرام بلند می‌شد. فاطمه‌زها بود که بعد از مدت‌ها، به دنیای سکوت تعرض کرده بود: «خانم شما هیچ وقت منو نمی‌بینید!»

به ضعف صدا نمی‌آمد که اعتراضی در آن نهفته باشد، اما با خاتمه جمله‌اش، انگار دنیا هوار شد روی سرم. مثل یک آبشار که ناگهان یخ بسته باشد و در جا شروع به شکستن کرده باشد، افتادم توی صندلی‌ام. تکه یخی بودم که بی‌صدا در کوره‌ای به حجم و گرمای فاطمه‌زها آب می‌شدم.

هجوم مکالمات، سیلاب‌وار مرا با خود به این طرف و آن طرف می‌کشاند:

– «انصاف نیست! من همیشه اونو دیده‌ام!

– تسلیم نشی‌ها! می‌گن عجب معلم بی‌عرضه‌ای!

– از این فرصت، برای تمام تلاشی که کردی تا باهاش حرف بزنی استفاده کن و بگو که تقصیر با خودشه!

– نکنه شل بشی جلوی به بچه‌وقیح و گستاخ‌ها!

– رو بدی به این بچه‌ها، سرت سوار می‌شن!

از طرف دیگر، با خودم منصفانه که فکر کردم، حق را به او دادم. واقعاً امروز از همه درس پرسیدم، الا او. اصلاً او را ندیدم.

– خب تقصیر خودشه دیگه که تو رو به ندیدنش عادت داده. از بس نخواستنه حرف بزنه، خب هیچ کس نمی‌بیندش دیگه!

اصلاً این حرف‌ها قانعم نمی‌کرد. توی چند ثانیه‌ای که از حرف فاطمه‌زها گذشته بود، این همه حرف از ذهن من گذشتند. سکوت سنگین کلاس با رفع و رجوع بچه‌ها شکسته می‌شد. آن‌ها سعی داشتند او را مقصر جلوه دهند، چون فکر می‌کردند من ناراحت شده‌ام و فاطمه‌زها هنوز آرام و مطمئن از کاری که کرده بود، دقتش را ورق می‌زد.

من مانده بودم با چهل و چند جفت چشم منتظر که ببیند آیا این معلم هم مانند معلم‌های دیگر می‌تواند از توی آستینش جادوگری کند و یک جواب درآورد که نه سیخ بسوزد نه کباب؟

خودم را از میان ترافیک توجیحات روزمرگی‌ها به زحمت بیرون کشیدم و فقط و فقط به حرف آن دختر فکر کردم. به خودم گفتم: «آیا او در جای حق ایستاده و حرف می‌زند؟»

مسلماً پاسخ مثبت بود. دلم نمی‌خواست حرفی بزنم که توجیه رفتارم باشد:

– راست می‌گی فاطمه‌زها! من اشتباه کردم. از همه پرسیدم الا تو. راست می‌گی، من حتی تو رو ندیدم.

بچه‌های کلاس وقتی دیدند معلمشان توی چه هچلی افتاده

است، خواستند جبران کنند: «ته خانم، اون عادت داره! هیچ معلمی ازش چیزی نمی‌پرسه. اصلاً هیچ معلمی اونو نمی‌بینه!»

از همه بدتر این بود که بچه‌ها هم به ندیدن او عادت کرده بودند و به همین خاطر وقتی سؤال کردم از همه پرسیده‌ام یا نه، همه مطمئن و قاطع، بله گفته بودند.

بسه، بسه، خواهش می‌کنم! و چنین بود که نطقم باز شد و رفتم بالای منبر:

– «من کاری به معلم‌های دیگه ندارم. من باید دیدن رو یاد بگیرم. منم مثل شما میام سر کلاس. کلاس حرمت داره. اگه ازش یاد نگرفته بری بیرون، سر خودت کلاه رفته. من باید دیدن فعال را تمرین کنم. باید هم بهتون یاد بدم، هم ازتون یاد بگیرم. این می‌شه یادگیری پویا. اگه امروز من به اشتباهی که می‌دونم اشتباهه، اعتراف نکنم، دفعه بعد راحت‌تر همون رو تکرار می‌کنم. من از همین‌جا، جلوی همه، از این دختر خوبم که اشتباهم رو به من گوشزد کرد، تشکر می‌کنم. فاطمه‌زها امروز به من یک نکته یاد داد.»

سکوت توأم با رضایتی کلاس را فرا گرفته بود. اما سکوت، سکوت سنگینی بود. سایه بلندی داشت که تا به حال میان آن بچه‌های پرشور ندیده بودم.

هفته بعد، دوازدهم اردیبهشت، نمازخانه مدرسه، مراسم صبحگاه روز معلم، داخل سالن شدم. روی یکی از صندلی‌های نزدیک به در ورودی نشستیم، طوری که معلم‌های پیش کسوت بروند و جلوتر بنشینند. خانم ناظم از من و دو سه تای دیگر از همکاران خواهش کرد جلوتر برویم تا راه باز شود که بقیه نیز وارد شوند. خلاصه، در جایگاه دوم نسبت به سن قرار گرفتم.

یکی یکی معلم‌ها را صدا می‌کردند و شاخه گلی به رسم هدیه به آن‌ها می‌دادند. قرار شده بود از زمانی که یک دبیر بلند می‌شود تا وقتی می‌نشینند، او را تشویق کنند. البته بچه‌ها به قرارهای خودشان بیشتر پای‌بندند تا قرارهای ما. قرار آن‌ها این بود که هر معلمی را بیشتر دوست دارند، بیشتر تشویقش کنند.

نوبت من رسید. چون نزدیک سن بودم، سریع بلند شدم و رفتم هدیه‌ام را گرفتم و زود برگشتم تا تشویق زود خاتمه یابد. اما کف‌زدن بچه‌ها تمام نمی‌شد. خجالت کشیدم و با تکان دادن سر از آن‌ها تشکر کردم که خانم مدیر، خودش با خواندن نام دبیر بعدی، تشویق دو دبیر را به هم گره زد.

حس عجیبی داشتم. برعکس سال‌های قبل، احساس می‌کردم این هدیه به من تعلق ندارد. باید به معلمی تقدیمش می‌کردم که نگاه مرا تصحیح کرده بود.

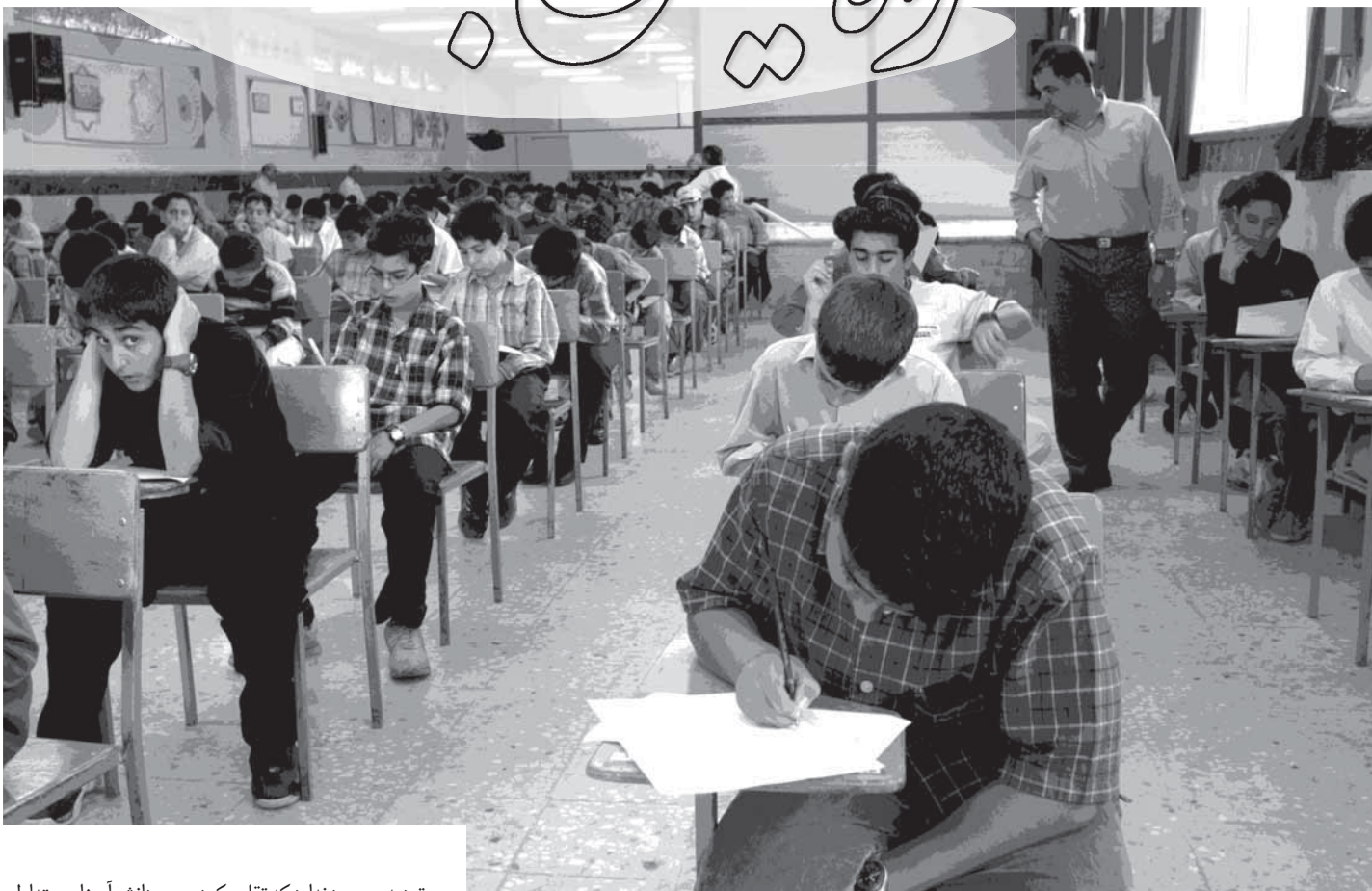
مراسم تمام شد. معلم‌ها یکی یکی سر کلاس می‌رفتند. تصمیمم را گرفتم. تا گل من پژمرده نشده بود، باید آن را به معلم می‌رساندم و او سر کلاس دیگری بود.

در زدم، اجاره گرفتم، داخل شدم. بچه‌ها همه جلوی پایم بلند شدند. از آن‌ها خواهش کردم بنشینند.

– بچه‌ها، می‌خواستم این گل را به یک معلم خوب و مهربان و صبور تقدیم کنم که فکر می‌کنم خیلی خیلی ارزش چیز یاد گرفتم.

همه نگاه‌ها به سمت دیگر کلاس، به معلم عربی، دوخته شده بود که من با صدایی رسا و محکم گفتم: «روزت مبارک فاطمه‌زها!»

راه میان بر اگاه...



تردیدی وجود ندارد که تقلب کردن بین دانش آموزان، متداول و رو به گسترش است. مطالعات نشان داده است، ۶۰ درصد نوجوانان حداقل یک بار در آزمون ها تقلب کرده و ۳۸ درصد آن ها بیش از دو بار به این امر مبادرت ورزیده اند. تحقیقات دیگری که در این زمینه انجام شده، حاکی از آن است که آمار تقلب دانش آموزان، از ۵۰ سال گذشته تا به امروز سیر صعودی داشته است. تقلب کردن در بین پسران شایع تر از دختران است. جالب ترین که دانش آموزان با انگیزه و شخصیت بالاتر، تمایل بیشتری به تقلب کردن دارند. بنابراین به نظر می رسد، بین این رفتار، با رشد اخلاقی، رابطه ای وجود ندارد. دانش آموزانی که در گفتار تقلب را رفتاری غیرقابل قبول می دانند، در عمل این رفتار را از خود بروز می دهند. نتایج یک نظرسنجی این

کلیدواژه ها: تقلب، دانش آموزان، یادگیری.

تقلب دلایل متعددی دارد که بعضی از آن ها به عمل و کردار ما معلمان مربوط می شوند؛ یعنی به نحوه نگرش به: دانش آموز، امتحان، نمره، تعامل با دانش آموزان، طرح درس و... در این نوشته که حاصل پژوهشی میدانی است، صاحب نظران پس از آسیب شناسی دلایل تقلب کردن دانش آموزان، روش های برخورد صحیح را ارائه داده اند.

پی نوشت

1. Anderman
2. personal mastery
3. impulsive and academic cheating
4. Achievement goals and academic cheating

منبع

آمار ذکر شده در این مقاله، برگرفته از پایگاه اینترنتی www.insidetheschool.com است. نظرات اریک آندرمَن که بیشتر جنبه روان‌شناختی موضوع تقلب را بررسی می‌کنند، از پایگاه اینترنتی www.researchnews.osu.edu ذکر شده است. آندرمَن استاد دانشگاه اوهایو در رشته سیاست‌گذاری آموزشی است و مطالعات گسترده‌ای در زمینه «تقلب» انجام داده است. از جمله مقالات وی با موضوع تقلب، می‌توان به «انگیزه و تقلب آکادمیک» (۲۰۱۰) و «اهداف دست‌یابی به موفقیت و تقلب آکادمیک» (۲۰۰۸) اشاره کرد.

با دانش‌آموزان هنگام ورود به مراحل جدید آموزشی می‌داند. به این ترتیب که هنگام صحبت کردن با کودکان دبستانی، معلمان از شیوه‌های انعطاف‌پذیرتری استفاده می‌کنند، حال آن‌که هر چه قدر کودک بزرگ‌تر می‌شود، می‌کوشند به او القا کنند که «از این به بعد، همه چیز جدی است و نمره اهمیت دارد.» همین امر، با تقلب رابطه مستقیم دارد. به عقیده آندرمَن، تقلب بیشتر در کلاس‌هایی اتفاق می‌افتد که اخذ نمره بالاتر را ملاکی برای ارزیابی عملکرد دانش‌آموزان قرار می‌دهند. بر عکس، در موقعیت‌هایی که هدف دانش‌آموزان در آن‌ها «تسلط فردی» بر مطالب درسی و یادگیری کلاسی تعریف شده باشد، میزان بروز تقلب به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. آزمون‌هایی که بر نمره تأکید دارند، به ایجاد تشویش و اضطراب در معلمان و دانش‌آموزان منجر می‌شوند و همین عامل زمینه تقلب را فراهم می‌آورد.

گفته را تأیید می‌کند. ۹۳ درصد از دانش‌آموزانی که در این نظرسنجی شرکت کرده بودند، در ستکاری و شخصیت خوب را صفات لازم برای انسان بر شمرده‌اند. با وجود این، دو سوم آن‌ها اظهار داشته‌اند که افراد موفق باید برای دستیابی به خواسته‌های خود، هر کاری را که از دستشان برمی‌آید، انجام دهند؛ هر چند ممکن است روش‌هایی که آن‌ها به کار می‌گیرند، در نظر بعضی از افراد تقلب تلقی شوند.

دلایل متعددی برای تقلب کردن وجود دارد. دانش‌آموزان تقلب می‌کنند، چون از شکست هراس دارند، فرصت کافی برای مطالعه ندارند یا قادر به مدیریت مؤثر زمان خود برای مطالعه نیستند. گاهی فهم مطالب برایشان دشوار است یا مطالب درسی را در زندگی و آینده خود بی‌اهمیت و بدون کاربرد می‌دانند. در نتیجه، به جای صرف وقت برای مطالعه، به تقلب روی می‌آورند. همچنین ممکن است به خاطر انتظارات خانواده یا برای رقابت با دوستان و هم‌کلاسی‌های

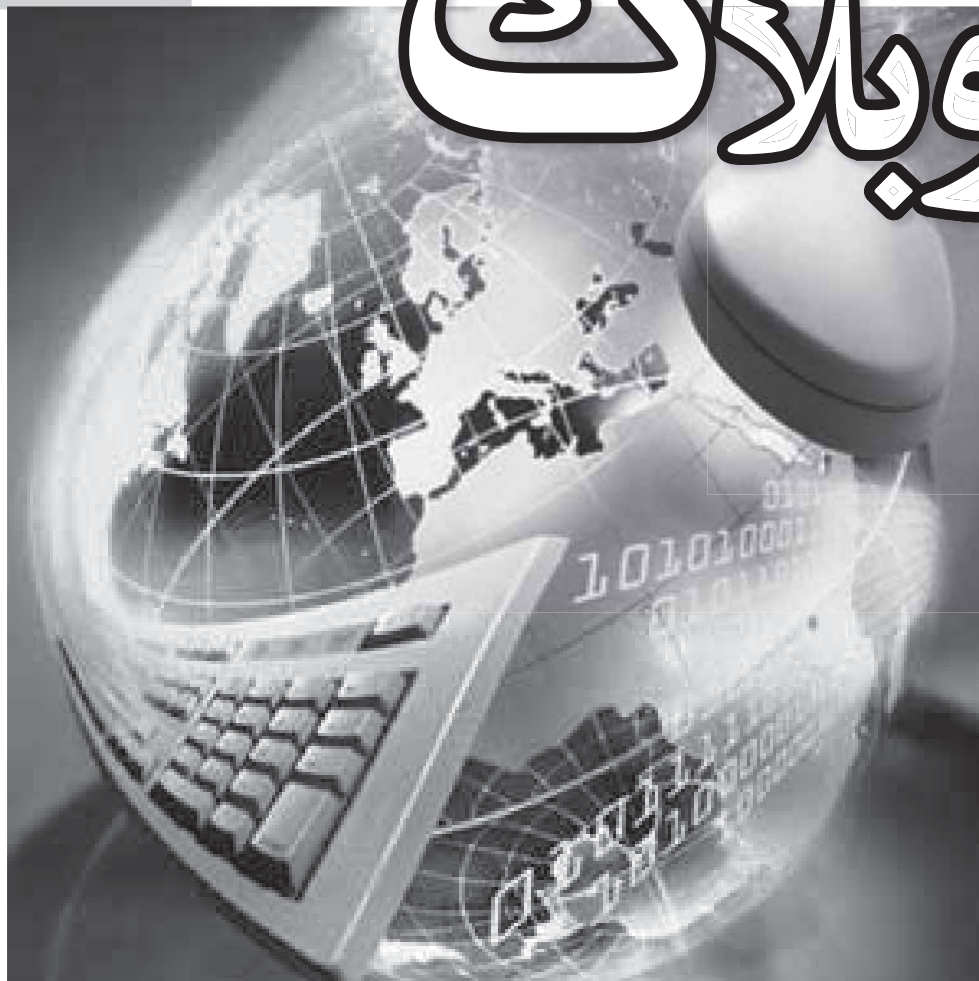


به اعتقاد آندرمَن، اگر هدف از آموزش یادگیری باشد نه اخذ نمره بالا در آزمون، عملکرد دانش‌آموزان بهبود می‌یابد، یادگیری سریع‌تر اتفاق می‌افتد، مطالب درسی به مدت بیشتری در ذهن دانش‌آموزان باقی می‌ماند، تقلب کمتر اتفاق می‌افتد و در نهایت دانش‌آموزان آزمون‌ها را نیز با موفقیت بیشتری پشت سر می‌گذارند. تا زمانی که معلمان همواره درباره «امتحان» صحبت می‌کنند و به دانش‌آموزان القا می‌کنند که «باید در آزمون نمره بیاورند»، هدف یادگیری نیست بلکه موفقیت در آزمون است. بنابراین، تنها از طریق تغییر اهداف می‌توان با تقلب برخورد ریشه‌ای کرده بر خورد‌های سطحی و زودگذر مانند تنبیه و محروم کردن دانش‌آموز متقلب از امتحان.

خود، تحت فشار قرار داشته باشند اما مهم‌تر از همه این است که دانش‌آموزان این رفتار را امری فراگیر و نوعی توانایی برای کسب موفقیت می‌دانند. آن‌ها معتقدند تقلب کردن به هیچ کس آسیبی نمی‌رساند و روشی بسیار سهل و آسان برای کسب نمره بالاتر است که شاخصی برای موفقیت محسوب می‌شود. بنابراین، لازم است این توانایی را در خود ایجاد کنند تا در آینده موفق تر باشند.

دو مطالعه که از سال ۲۰۰۴ به بعد توسط آندرمَن و همکارانش انجام شده، نشان داده است که هنگام گذر از دوره دبستان به دوره راهنمایی و سپس به دبیرستان، تمایل به تقلب افزایش می‌یابد. آندرمَن علت این پدیده را تغییر نحوه گفتمان معلمان

یک صد مهمان وبلاگ



در شماره پیش گفتیم، به جای آن که هر دانش آموز برای خود یک وبلاگ داشته باشد، بهتر است از وبلاگ‌های گروهی یا وبلاگ کلاسی استفاده شود. هدف اصلی این نوع وبلاگ‌ها ایجاد تعامل میان دانش آموزان است. در کنار آن، مهارت‌های نوشتاری نیز بهبود می‌یابد. هم‌چنین، اهمیت بررسی نظرات و نقش آن‌ها در فعال بودن محیط وبلاگ را نیز شرح دادیم. در این شماره به نکات دیگری در این زمینه می‌پردازیم.

● آیا تأکید بر اهمیت کیفیت ساختار و محتوای نوشته‌های وبلاگ ضروری است؟

بله. از آن‌جا که نگارش در وبلاگ و انتشار آن بسیار آسان است و ارتباط و تعامل میان دانش آموزان در محیط‌های مجازی معمولاً به صورت غیررسمی و مکالمات عامیانه و روزمره صورت می‌گیرد، بنابراین گاه رویکرد آن‌ها به مقوله نوشتن



معلم، کمک مؤثری برای او در زمینه کنترل و ویرایش مطالب باشند و دیگر لازم نیست معلم وقت زیادی برای خواندن تک تک مطالب صرف کند.

● چگونه می توان از تعداد بازدیدکنندگان وبلاگ مطمئن شد؟

گاهی اوقات دانش آموزان یا دیگر خوانندگانی که مطالب وبلاگ را دنبال می کنند، نظر یا مطلبی از خود به جای نمی گذارند و بنابراین نمی توان مطمئن بود تعداد افرادی که به وبلاگ مراجعه می کنند و مطالب را می خوانند، دقیقاً چند نفر در روز است. به همین دلیل، وجود نرم افزاری که آمار بازدیدکنندگان سایت را نشان دهد، برای معلم بسیار ضروری است. این گونه نرم افزارها در بسیاری از سایت های ارائه دهنده سرویس وبلاگ موجود است و تنها باید آن را فعال کرد تا به ابزارهای موجود در وبلاگ افزوده شود.

وجود خوانندگان متعدد و پی گیر می تواند مشوق خوبی برای ادامه کار وبلاگ نویسی توسط معلم و دانش آموزان باشد؛ از این رو نصب این گونه نرم افزارها می تواند بسیار کمک کننده باشد. همچنین از این طریق می توان فهمید که چه روزها یا برای کدام مطالب، تعداد بازدیدکنندگان کمتر یا بیشتر بوده است و دلایل احتمالی آن را بررسی کرد. این امر خود می تواند برای غنی سازی مطالب براساس سلیقه مخاطب بسیار مفید باشد.

در فضاهایی مانند وبلاگ، با نوعی سهل انگاری همراه می شود و نویسندگان به ساختار آن چه می نویسند، دقت کافی ندارند. در نتیجه، گاه مخاطب در هنگام خواندن مطلب دچار بدفهمی می شود. معلم باید همواره به دانش آموزان یادآوری کند که برای نوشتن مطلب در وبلاگ، حتماً چند مرحله را طی کنند:

- **نوشتن همه حرف ها:** دانش آموز باید همه آن چه را که در ذهن دارد، به صورت آزادانه و بدون رعایت هیچ نوع محدودیتی به روی کاغذ بیاورد.
- **پیش نویسی کردن:** تمام نوشته های حاصل از مرحله قبل را بازخوانی و موارد غیر ضروری را از آن حذف کند.
- **بازبینی:** باید همه مطالب را دوباره بخواند، از صحت آن ها مطمئن شود و موارد اشتباه را تصحیح کند.
- **ویرایش:** اشکالات ساختاری و دستوری متن باید با دقت مشخص و اصلاح شود.

باید به دانش آموزان تأکید کرد که اعتبار نویسنده، تنها به کیفیت نوشته های او بستگی دارد و آنانی می توانند در فضای وبلاگ موفقیت بیشتری داشته باشند که ایده های خود را به شیوه ای اثرگذار برای خوانندگان ارائه دهند.

● چه می توان کرد تا معلم زمان کمتری را صرف بازبینی و ویرایش وبلاگ کند؟

معلمانی که استفاده از وبلاگ در کلاس درس را تازه شروع کرده اند، در ابتدا شوق و انگیزه فراوانی از خود نشان می دهند؛ بیشتر طرح درس های خود را بر محوریت وجود وبلاگ می نویسند و دانش آموزان را تشویق می کنند تا مطالب متعددی را در وبلاگ قرار دهند. اما پس از مدتی، حجم انبوه مطالب به گونه ای می شود که کنترل و ویرایش آن ها نیازمند صرف وقت بسیار زیاد است و از آن جا که معلم معمولاً مشغولیت های دیگری نیز دارد، کم کم این سؤال برایش پیش می آید که آیا اختصاص این همه زمان برای آموزش از طریق وبلاگ، واقعاً ارزشش را دارد؟ در حقیقت تمام آن شور و شوق جای خود را به خستگی می دهد.

چاره جلوگیری از این اتفاق، کمک گرفتن از خود دانش آموزان است. در هر کلاس، می توان سه تا پنج دانش آموز را که به مقوله وبلاگ نویسی علاقه بیشتری دارند، انتخاب کرد و آن ها را در زمینه های مورد نیاز مانند ویرایش متون، آموزش داد. این دانش آموزان می توانند تحت نظارت

در هر کلاس، می توان سه تا پنج دانش آموز را که به مقوله وبلاگ نویسی علاقه بیشتری دارند، انتخاب کرد و آن ها را در زمینه های مورد نیاز مانند ویرایش متون، آموزش داد

آموزش دردوران اسارت

گردآوری: نفیسه ثبات

همراهی آزاد



شنبه صبح سرگرد عراقی با یک گروه از صلیب سرخ آمد اردوگاه: «مترجم اردوگاه بیاید. پنج تا مترجم خیره دیگر هم می‌خواهیم.» علی زردبانی با پنج نفر دیگر رفتند اتاق فرمانده. گفت: «در اردوگاه‌های دیگر کار مبادله به سختی جلو می‌رود. مترجم ندارند. بیایید کمک تا زودتر همه را راه بیندازیم.»

باید گروه‌هایی را برای آموزش بقیه بچه‌ها سازمان دهی می‌کردیم. فهرست‌های اسامی را دسته‌بندی و مرتب می‌کردیم. علی اسم‌ها را پشت بلندگو می‌خواند، مهم‌ترین کاری که عراقی‌ها نمی‌توانستند بکنند، خواندن اسم‌ها به ایرانی بود نه عربی و نه انگلیسی. نه صلیب از عهده‌اش برمی‌آمد، نه عراقی‌ها. اشتباهی می‌خواندند، بچه‌ها نمی‌فهمیدند، بلند نمی‌شدند، کلی وقت تلف می‌شد.

فهرست اسامی مرتب و گروه‌بندی شد. بچه‌ها از سردرگمی درآمدند. اسم‌ها را تندتر می‌خواندند، بچه‌ها سوار اتوبوس‌ها می‌شدند. اردوگاه خالی می‌شد و سکوت، تنها چیزی بود که از یک زندگی ده ساله باقی می‌ماند.

بعد از ظهر علی و مترجم‌هایش برگشتند اردوگاه خودشان و به تمام اتاق‌ها سر زدند و برای بچه‌ها توضیح داد چه چیزهایی می‌توانند ببرند، چه کارهایی باید بکنند، اول کجا می‌روند، بعد چه می‌شود.

کم‌کم اردوگاه خالی می‌شد، مترجم‌ها دیگر نمی‌توانستند صبر کنند. خانواده‌هاشان منتظر بودند. باز کلاس‌های آموزشی، بچه‌هایی که هنوز نوبتشان نشده بود، آموزش می‌دیدند که چه‌طور با صلیب و عراقی‌ها همکاری کنند و اسامی را بخوانند و کارها را راه بیندازند. از دور چادرهای بزرگ و سیاه معلوم بود. همه جمع شدند کنار هم. علی زردبانی بلندگو را گرفت: «به ترتیب شماره، به صف وارد مرز ایران می‌شیم، سوار اتوبوس‌های ایرانی می‌شیم...»

اشک بود چیزی که تو صورت تک‌تک بچه‌ها می‌شد دید. سال بعد در ایران، بیشتر بچه‌ها در کنکور رتبه‌های خوبی گرفتند و راهی دانشگاه شدند. حتی آن‌هایی که دیپلم نداشتند، با یک امتحان نهایی دیپلم گرفتند و راهی دانشگاه شدند و حالا بیشترشان از مدیران، مهندسان و پزشکان موفق مملکت شده‌اند.

همه چیز و همه جا یادگیری و آموزش بود. تمام این ده سال را می‌گویم. تمام این ده سال پشت دیوارهای بلند اردوگاه موصل عراق یاد گرفتیم و یاد دادیم. حتی همان وقت که می‌خواستند آزمان کنند و باورمان نمی‌شد، کلاس‌ها را تعطیل نکردیم. فقط سه روز مانده بود به جمعه. هر چه می‌خواستیم خودمان را گول بزنیم، باز هم ته دلمان انگار خالی می‌شد. چیزی از قلبان می‌گذشت. باز هم جرئت نمی‌کردیم کلاس‌ها را تعطیل کنیم. اگر باز هم دروغ بود، چی؟ به بچه‌ها می‌گفتیم این سه روز را تحمل کنید، ببینیم چه می‌شود؟ کلاس‌ها پا برجا بود ولی ناآرام و بی‌حوصله. انگار زنگ تفریح می‌خواست بخورد، ولی نمی‌خورد. همه این پا و آن پا می‌کردند. سرها توی کتاب‌ها بود، ولی فکرها...

چهارشنبه صبح اول وقت، برایمان یک کامیون لباس و کفش نو آوردند. معلم‌ها سر کلاس با شاگردها خداحافظی کردند، حلالیت طلبیدند، کلاس‌ها را تعطیل کردیم. قرار بود کسی از این زندگی ده ساله چیزی به دل نگیرد، هم‌شهری‌ها کنار هم جمع شدند، یادگاری به هم دادند؛ عکس، قاب، گلدوزی، تسبیح، خداحافظی.

این طوری که نمی‌شد برگردیم، باید همه چیز را با نظم و سازمان دهی سرچایش برمی‌گردانیم. باز هم آموزش باز هم گروه‌های کاری تشکیل شدند و برنامه آموزشی. هر چه در بیت‌المال بود، باید بین بچه‌ها یا سربازهای نیازمند عراقی تقسیم می‌شد. کتاب‌ها هم سازمان دهی می‌شد. مترجم‌ها آموزش می‌دیدند که چه‌طور با صلیب و خبرنگارها برخورد کنند. گروه سرود و تئاتر، آماده شدند برای ایران.

جمعه اولین گروه را با لباس‌های نو از اردوگاه بردند. صبح همه به صف منتظر بودند تا مسئولان اسم‌ها را بخوانند. آن‌هایی که اسمشان در فهرست بود، می‌دانستند نوبتشان کی می‌شود. هر کس را که می‌خواندند، وسایلش را می‌گرفت توی بغلش و می‌دوید تا او بلند می‌شد، نفر پشتی هم پاشنه کفش کتانی نویش را می‌کشید، بندهایش را یک بار دیگر سفت می‌کرد، ساکش را تو دستش جابه‌جا می‌کرد و آماده می‌شد که بدود. روز خداحافظی بود.

شماره ۸ اردیبهشت ۹۰
شماره ۱۶



دیدن راهی برای کسب معلومات است. تماشای افراد در حین انجام کار، روشی مؤثر در جهت یادگیری در مدت زمان کوتاه راجع به مشاغل و رشته‌هاست. یادگیری از طریق مشاهده، همیشه مورد توجه روان‌شناسان بوده است. **حسن شعبانی** معتقد است، «توعی دیگر از انواع یادگیری‌هایی که به شناخت و تجزیه و تحلیل نیاز دارد، یادگیری از طریق مشاهده، سرمشق‌گیری و تقلید است. بسیاری از دانش‌ها، مهارت‌ها و گرایش‌ها، از طریق مشاهده و تقلید آموخته می‌شوند»^۱

هم‌چنین دکتر **مظلومی** دربارهٔ اثر تصویر در سهولت فهم می‌نویسد: «ثابت شده است که انسان با دیدن اشیاء یا تصویر آن‌ها و به کاربردن حواس با هم، بهتر و آسان‌تر و زودتر می‌تواند آن‌ها را بشناسد و خواصشان را درک کند. آن‌چه بدین وسیله فرا می‌گیرد، در خاطر او بیشتر پایدار می‌ماند»^۲

یکی از راهکارهای اساسی برای بهتر برگزار شدن هفتهٔ مشاغل و هم‌چنین دست یافتن به یکی از اهداف والای آموزش و پرورش، یعنی آماده‌سازی جوانان و نوجوانان برای ورود به دنیای اشتغال، مشاهدهٔ فیلم با هدف آشنایی با مشاغل و شناخت رشته‌های متوسطه و دانشگاهی است. در این‌جا ذکر یک تجربه در هفتهٔ مشاغل را ضروری می‌دانم.

هفتهٔ مشاغل در مدرسه، علاوه بر مزیت‌ها، با مشکلاتی نیز همراه بود. یکی از این مشکلات علاقه نداشتن برخی از دانش‌آموزان به تماشای فیلم بعضی از رشته و شغل‌ها بود. همین باعث می‌شد که گاه با بی‌میلی فیلم را تماشا کنند و در نتیجه به هدف اصلی تماشای فیلم دست نیابند. با توجه به این مشکلات بر آن شدم تا دیدن فیلم‌ها را تخصصی کنم. بنابراین، زمان تماشای فیلم‌ها را طوری تنظیم کردم که با وقت آزاد همهٔ دانش‌آموزان در مدرسه هماهنگ باشد. اما از قبل، برنامهٔ تماشای فیلم را به مدت یک هفته و برای هر روز در هفتهٔ مشاغل، در تابلوی مدرسه نصب کردم تا همه دقیقاً بدانند در کدام روز، فیلم کدام رشته‌ها و شغل‌ها به نمایش درمی‌آید و خود تصمیم بگیرند بینندهٔ کدام فیلم باشند. ضمناً هر روز، قبل از نمایش فیلم، با بلندگوی مدرسه نیز دانش‌آموزان علاقه‌مند را دعوت می‌کردم.

بدین ترتیب، هفتهٔ مشاغل طوری برگزار شد که در ارتباط با مشاغل و رشته‌های گوناگون در گروه‌های مختلف و در زمان‌های معین، اطلاعاتی به صورت سمعی و بصری ارائه شود. در این ساعات، فقط دانش‌آموزان علاقه‌مند به رشته یا شغل مورد نظر در اتاق سمعی بصری مدرسه حضور داشتند. بنابراین، با علاقه فیلم‌ها و سی‌دی‌های شغلی را تماشا می‌کردند، سؤال می‌پرسیدند و یا یادداشت برمی‌داشتند.

این برنامه را در طول سال‌های خدمت در پست مشاور مدرسه انجام داده‌ام. می‌توان گفت که بازخورد خوبی گرفته‌ام و دانش‌آموزان و مدیر مدرسه هم راضی بوده‌اند. در پایان لازم می‌دانم برای کامل‌تر شدن مبحث یادگیری از طریق دیدن که هدف رفتاری نمایش فیلم در هفتهٔ مشاغل است، به گفتاری از دکتر مظلومی در باب مزیت این روش (تماشای فیلم توسط یادگیرندگان)، اشاره کنم.

مریم زارعیان

دبیر شهرستان جهرم

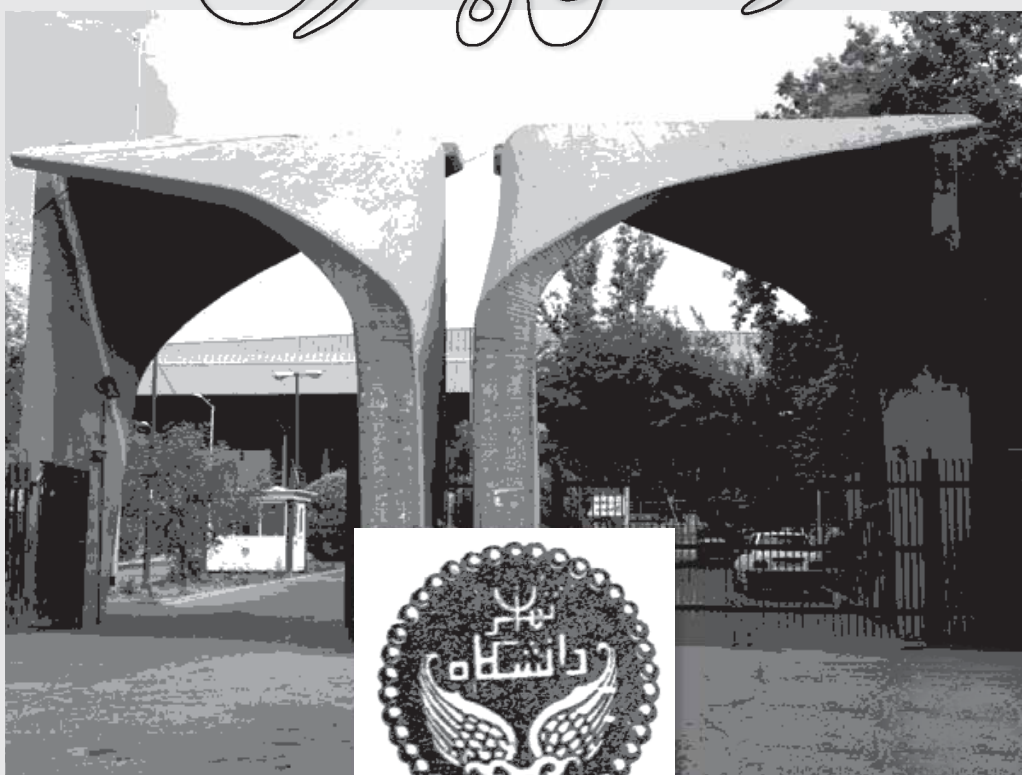
مزایای آموزش در رویهٔ فیلم

- (الف) جریان کاری در مدتی کوتاه نشان داده می‌شود؛
- (ب) تحولات هر امر طبیعی یا علمی دقیقاً ارائه می‌شود.
- (ج) وضع رؤیت چنان طبیعی می‌شود که آدمی را خوشایند است و گویا خود در واقعه یا صحنه حضور دارد؛
- (د) خاطرهٔ آموزش به مدت طولانی در ذهن می‌ماند؛
- (ه) یک چهارم زمانی که با کتاب یا معلم، برای آموزش صرف می‌شود، وقت لازم است؛
- (و) مددیار آموزش به اطفال کم‌هوش و کودن است.^۳

پی‌نوشت

۱. شعبانی، حسن. مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس). سمت. تهران. ۱۳۷۱. ص ۵۸.
۲. مظلومی، رجبعی. گامی در مسیر تربیت اسلامی. آفاق. تهران. ۱۳۸۶. ص ۱۸۱.
۳. همان. ص ۱۸۰.

دانشگاه تهران



با ورود اسلام به ایران، دو گونهٔ تعلیم و تربیت در آن واحد در ایران رواج یافت: یکی مخصوص کسانی که به دین نیاکان خود باقی مانده بودند و نوع دوم برای کسانی که به اسلام گرویده بودند.

در دورهٔ ایران اسلامی نیز مساجدی که کم کم در بعضی از شهرها برپا می‌گشت، همانند مساجد تمام ممالک اسلامی، هم محل عبادت و پرستشگاه مسلمانان به شمار می‌رفتند و هم به عنوان مرکز علمی - آموزشی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. برای خواندن قرآن، به تدریج عده‌ای الفبای

در سلسله مطالب «تاریخ آموزش و پرورش در ایران» در دو دورهٔ ایران باستان و ایران اسلامی به معرفی آموزش و پرورش ایران پرداختیم. در دورهٔ ایران باستان، دانشگاه جندی شاپور یا گندی شاپور یکی از بارزترین مراکز آموزش عالی در قبل از اسلام است که تا قرن سوم هجری به فعالیت خود ادامه داد. این دانشگاه در میان آموزشگاه‌های عالی موجود در مرزهای تاریخی ایران و امپراتوری روم از شهرت و امتیاز بیشتری برخوردار بوده است.

عربی آموختند، ولی تعلیم اصول دین شفاهی بود و در مساجد انجام می‌یافت. توسعه کیفی و کمی آموزش، مساجد را در شرایطی قرار داد که دیگر جوابگوی نیازهای آموزشی نبود؛ بنابراین مکان‌های آموزشی به تدریج از مدارس جدا شدند. اهمیت بسیاری که دین اسلام برای علم و علم‌آموزی قائل است، عامل توسعه و رشد مراکز آموزش و مکتب‌خانه‌ها شد. برای ورود به مکتب، هیچ‌گونه محدودیت سنی یا اجباری وجود نداشت.

پس از رشد و گسترش روزافزون اسلام، حکومت‌ها و فرقه‌های مذهبی، به تشکیل مدارس و مؤسسات آموزشی اقدام کردند. **خواجہ نظام‌الملک طوسی**، وزیر مقتدر سلجوقیان، با تأسیس مدارس نظامیه در سراسر قلمروی اسلامی، تأثیر بسزایی در توسعه و گسترش مدارس در جهان گذاشت.

در مدارس، تربیت نظری و عملی رواج داشت و در خانقاه، تنها تربیت عملی. مواد تربیتی در خانقاه شامل مراحل مخصوصی از سلوک و تزکیه نفس بود که هر یک با شرایط خاص تربیتی، تحت نظر شیخ خانقاه انجام می‌پذیرفت.

نظام آموزشی اسلامی، باعث رشد و پویایی علوم و معارف دینی شد و دانشمندان و اندیشمندان بزرگی را به جهان عرضه داشت. اما متأسفانه با حمله مغولان و تیمور، بسیاری از مراکز علمی و مدارس رو به ویرانی گذاشتند. البته در عصر صفویان، با رونق یافتن مذهب تشیع، تعدادی مدارس مهم در شهرهای بزرگ ایران تأسیس شد.

با روی کار آمدن حکومت قاجار در کشور و رقابت و منازعات گسترده برخی از قطب‌های معماری اروپا بر سر تسلط بر ممالک دیگر، ایران به مثابه سرزمینی با ویژگی‌های خاص، شدیداً مورد توجه دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس قرار گرفت. در دوره حکومت قاجار، دارالفنون، به همت **امیرکبیر**، در سال ۱۲۶۸ توسط دولت و از خزانه عمومی به وجود آمد. رشیدیه اولین کسی بود که در ایران برای نابینایان مدرسه ساخت و آن‌ها را باسواد کرد.

با توسعه و افزایش مدارس جدید، ضرورت ایجاد مراکزی به منظور تربیت معلم مورد توجه قرار گرفت. به همین دلیل دارالمعلمین، دانش‌سرا و سپس دانشگاه تربیت معلم تأسیس شدند.

تأسیس دانشگاه تهران

در راستای توسعه صنعتی و علمی و هماهنگ ساختن فعالیت‌های آموزش عالی کشور، دانشگاه تهران به عنوان مرکزی که همه یا اغلب مدارس عالی را در بر گیرد، تأسیس شد.

فکر تأسیس دانشگاهی به سبک دانشگاه‌های اروپایی در سال ۱۳۰۷ مطرح شد، اما به دلیل فراهم نبودن مقدمات،

کار به تأخیر افتاد. در سال ۱۳۱۳، قانون تأسیس دانشگاه تهران به عنوان مرکزی که در برگیرنده همه یا اغلب مدارس عالی باشد، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. دانشگاه تهران بزرگ‌ترین نهاد آموزش عالی در ایران و قدیمی‌ترین دانشگاه ایران است که در سال ۱۳۱۳ تأسیس شد.

همچنین، دانشکده‌هایی برای دانشگاه در نظر گرفته شد: علوم معقول و منقول (الهیات)، علوم طبیعی و ریاضی، ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی، طب، حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، و فنی.

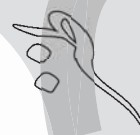
این دانشگاه براساس روش کار مؤسسات آموزش عالی فرانسه الگوبرداری شد. حتی طراحان ساختمان‌های دانشگاه تهران، مهندسان فرانسوی بودند. دانشگاه تهران با ادغام دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی، مدرسه طب، مدرسه عالی فلاح و صنایع روستایی، مدرسه فلاح مظهر (اولین مدرسه کشاورزی در ایران)، مدرسه صنایع و هنر (تأسیس توسط کمال‌الملک)، مدرسه عالی معماری، مدرسه عالی حقوق، و چند مرکز آموزش عالی دیگر تهران، تشکیل شد. مدرسان دانشگاه، علاوه بر استادان ایرانی که از فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های خارجی بودند، تعدادی نیز از فرانسه و آلمان به استخدام دانشگاه درآمدند. دانشگاه تهران پس از تأسیس در سال ۱۳۱۳ که از اجتماع مدارس عالی موجود به وجود آمد، زیر نظر وزیر فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) اداره می‌شد و وزیر فرهنگ ریاست دانشگاه را هم به عهده داشت، اما از سال ۱۳۲۲ اداره دانشگاه تهران از وزارت فرهنگ جدا شد. رییس دانشگاه به وسیله شورای دانشگاه، از میان رؤسای دانشکده‌ها انتخاب می‌شد. رؤسای دانشکده نیز به وسیله شورای دانشکده‌ها از میان استادان هر دانشکده انتخاب می‌شدند.

در ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، حدود یک هزار دانشجو در این دانشگاه پذیرفته شدند که اصولاً از طبقات بالای اجتماع بودند. ولی دانشجویان مرفه‌تر هم چنان به تحصیل در خارج از کشور تمایل داشتند. دانشجویان دانشگاه از تمام نقاط کشور ایران می‌توانستند وارد شوند. به علاوه، از نجف، استانبول، هندوستان و اتحاد جماهیر شوروی هم دانشجویانی برای تحصیل، به دانشگاه تهران اعزام می‌شدند.

منابع

۱. الماسی، علی محمد. تاریخ آموزش و پرورش ایران. امیرکبیر. تهران. چاپ هفتم. ۱۳۸۴.
۲. درآنی، کمال. تاریخ آموزش و پرورش: قبل و بعد از اسلام. سمت. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۰.
۳. صدیق، عیسی. تاریخ فرهنگ ایران. دانشگاه تهران. تهران. چاپ هفتم. ۱۳۵۴.
۴. قاسمی پویا، اقبال. مدارس جدید در دوره قاجار: بانیان و پیشروان. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۷.

شادی دانش آموزان پس از شنیدن خبر برگزاری یک اردوی علمی، تفریحی، ورزشی و... بسیار دیدنی است.



این چای... ولی دانش آموز... رضایت می‌دهم
فرزندم در اردوی علمی، تفریحی، ورزشی و...
شرکت کند و در صورت بروز هرگونه حادثه،
هیچ گونه ادعا و شکایتی ندارم. در ضمن، مبلغ
۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال بابت شرکت در این اردو پرداخت
می‌کنم.

قبل از اردو حتماً برگه‌های
رضایت‌نامه را به دست اولیا
پرسانید.



برای چای چایی دانش آموزان در اردو،
از وسایل تقلیدی استاندارد و راننده‌های
تأیید صلاحیت شده استفاده کنید.



یادماندگی

اینم همون هتل پنج ستاره‌ای
که قولشو پهتون داده بودم.

محل اسکان دانش آموزان هم باید از
استانداردهای لازم برخوردار باشد.

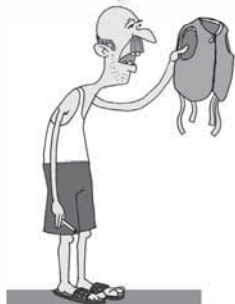


کسی که ورزش می‌کنه، حتماً باید
تغذیه خوبی داشته باشه.

اردو بهترین فرصت برای آموزش مهارت‌هایی است
که در مدرسه، امکان انجام آن‌ها نبوده است.



چلیقه نجات یادتون رفت.



هنگام بازی و استفاده از وسایل تفریحی، نکات ایمنی را
رعایت کنید.



ممکن است در شب‌های اردو،
بعضی از دانش آموزان برای
پدر و مادر خود دل‌تنگی کنند.
در این‌گونه موقعیت‌ها، شما به
عنوان مربی باید نقش یکی از
اولیا را برای آن‌ها بازی کنید.

من مامو
می‌خوام.

معلمون راست می‌گفت،
هتلش پنج ستاره است.





آرام آرام نگاهم در پس پرده سیاه شب محو می شد. فکر آزاردهنده ای خواب را از چشمانم گرفته بود. فکر این که فردا باید دانش آموزانم را ترک کنم؛ همان دانش آموزانی که دیگر جزئی از وجودم شده بودند.

صبح زود از خواب بیدار شدم. بی صبرانه منتظر آمدن دانش آموزانم بودم. مدرسه هوای دیگری داشت. سکوت زیباترین نقش همه کلاس ها شده بود. هیچ کس نمی خندید دیگر اسمی روی تخته کلاس نوشته نمی شد. وارد کلاس سوم راهنمایی شدم. از آن جا که گاه گاهی شعری می سرودم، دفتر شعرم را باز کردم و شعر زیر را برای دانش آموزان خواندم.

چون هاله ای در غبار یک روز طوفانی
و چون غریق در کام اژدهای آخرین خواهش
و چون ستاره در طلوع یک روز خورشیدی
از تو دور می شوم

لحظه ای بغض کلاس ترکید. همه جا جز صدای گریه، صدایی شنیده نمی شد. حال و هوای کلاس به من اجازه نداد شعر را کامل بخوانم.

با خود گفتم فضای کلاس را عوض کنم. از دانش آموزی خواستم یکی از شعرهای کتاب را از حفظ بخواند، اما او نیز شعرش را در پس پرده اشک هایش گم کرد.
به هر حال، یکی از دانش آموزان با صدایی گرفته گفت:
«آقا اجازه! شعرت را کامل نخواندی.» و من این بار شعر دیگری برایشان خواندم:

امشب از تندیس فاصله گذشتم
تا انتهای سکوت
تنها تو را دیدم و بین من و تو
یک لحظه فریاد
فاصله بود

و به آن ها گفتم، فاصله بین من و شما فقط یک خواستن است.

نزدیک ظهر بود. دیگر کم کم ماشین آماده حرکت شده بود و دانش آموزان برای خداحافظی دور من حلقه زده بودند. هر کدام می گفتند، ما باید دیرتر خداحافظی کنیم. برایم هدایایی از صفا و صمیمیت روستا آورده بودند که من نپذیرفتم. گفتند، آقا این رسم روستاست و باید هدایا را از ما قبول کنی. چشمم به دنبال یکی از آن ها می گشت که نیامده بود.

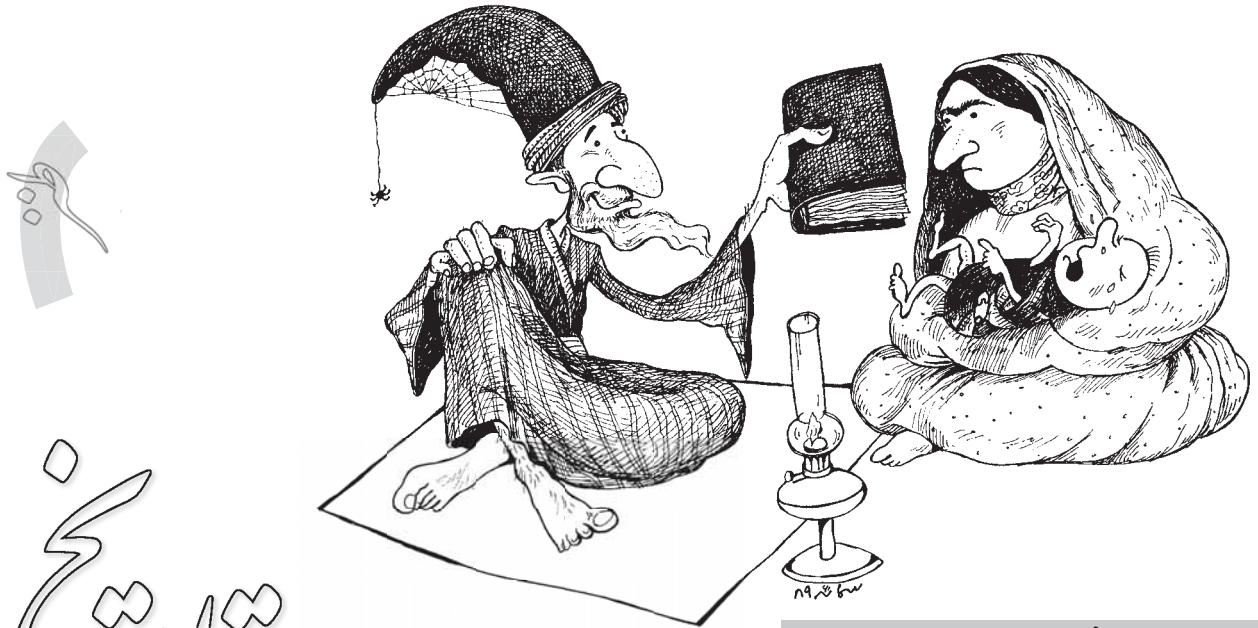
به سمت ماشین حرکت کردیم. دانش آموزان با صدای بلند گریه می کردند و هر لحظه از هم دورتر می شدیم. برای سوار شدن، باید از کوچه باغ میان آبادی می گذشتیم. چند نفر از دانش آموزان که پایین آبادی بودند، مرا همراهی کردند. آبادی در پس گام های لرزانم محو می شد که ناگهان اصغر، همان دانش آموز غایب، جلوی راهم سبز شد و چند شاخه گلی را که از باغ روستا چیده بود، به من هدیه داد و گفت، آقا! من مادر ندارم. می خواستم هدیه ای برایتان بیاورم، به همین خاطر برای خداحافظی نیامدم. با پذیرفتن شاخه های گل، او را در آغوش گرفتم و با صدای بلند بسیار گریستم. به او گفتم، این بهترین هدیه ای است که در تمام زندگی ام گرفته ام. و هنوز بعد از هجده سال تدریس، رایحه آن گل ها را حس می کنم.

خداحافظی ها



حمیدرضا شهسواری

سرگروه ادبیات فارسی راهنمایی، استان لرستان



بی صدا ترین دردتارخ

احمد عربلو

و انگلیس‌ها رییس‌الوزرای حکومت مشروطه شد. **فرمانفرما** وزیر داخله بود. بعد برای این که به کابینه عین‌الدوله یک رنگ ملی بدهند، بعضی از رجال خوش‌نام، مانند **مرحوم حاج محتشم‌السلطنه، حکیم‌الملک** و غیره را نیز در کابینه وارد کردند. اقتدارالدوله برای خداحافظی و کسب دستور درباره نایب‌حسین و اوضاع کاشان، نزد عین‌الدوله می‌رود. عین‌الدوله به او می‌گوید: دولت نه پول دارد و نه قشون. این چهار تا سرباز و قزاقی که دم در ارگ ایستاده‌اند، آبروی دولت‌اند. مبدا اسبانی فراهم کنی که این چهار پنج نفر را هم با نداشتن پول مجبوراً برای جنگ با نایب حسین روانه کاشان کنیم که این مختصر آبرو هم بر باد می‌رود.

در این اثنا وزیر معارف وقت، آقای حکیمی، با مرحوم محتشم‌السلطنه وارد می‌شود و به رییس‌الوزرا می‌گوید: چهارده ماه است معلمان دارالفنون و سایر اعضای معارف حقوق نگرفته‌اند. عین‌الدوله آن چه را که برای اقتدارالدوله گفته بود، تکرار کرد و بعد با کمال اوقات تلخی فریاد زد: در این صورت، معلمان سنگ بخورند، آجر بخورند؛ من چه کنم که نان ندارند بخورند؟

وزیر معارف از این حرف‌های رییس‌الوزرا تدبیری به خاطرش رسید. نزد **هسنس بلژیکی**، خزانه‌دار وقت رفت و گفت: رییس‌الوزرا فرمودند از آن آجرها و گچ‌ها و آهک‌ها که بابت مالیات از کوره‌پزها گرفته‌اید، مقداری بابت حقوق به معارف بدهید. هسنس این حرف را می‌پذیرد و بعد از چهارده ماه، مقداری آجر و آهک و گچ، بابت حقوق میان اعضای معارف تقسیم می‌کنند.^۱

پی‌نوشت

۱. اطلاعات ماهانه. مهرماه ۱۳۳۶.

از عجایب سانسور!

مرحوم دکتر **محمود افشار** مدیریت وقت مجله آینده، درباره سانسور زمان **رضاخان پهلوی** می‌نویسد: شنیده بودم که مأمور کم‌سوادى را برای سانسور جراید معین کرده بودند. بیچاره از بی‌سوادی یک مرتبه این مصراع از شعر حافظ «رضا به داده بده وز جبین گره بگشا» را در روزنامه‌ای سانسور کرده بود، با این اشتباه که کلمه رضا را اسم خاص فرض کرده و ترسیده بود به مقامات عالی‌ه (مانند خود شاه که اسمش رضا بود) بر بخورد. لذا به حروف چین مطبوعه دستور داده بود که به جای کلمه رضا، اسم حسن را بگذارد و در نتیجه شعر این طور چاپ شده بود:
حسن به داده بده وز جبین گره بگشا
که بر من و تو در اختیار نگشوده است!

باز هم جحا!

شبی زن جحا پیش او رفت و با غیظ گفت: نمی‌دانم این بچه را چه می‌شود که هر چه می‌کنم، از گریه ساکت نمی‌شود و مرا عاجز کرده است. نمی‌دانم چه بکنم؟ اگر تو راه‌حلی به عقلم می‌رسی، عمل کن! جحا گفت: عصبانی نشو، این کتاب را بگیر و در مقابل بچه بخوان، خوابش می‌برد. زنش داد و فریاد نمود که: تو همه‌اش مسخرگی می‌کنی و مرا دست می‌اندازی! جحا جواب داد: تو از من راه چاره خواستی و من هم گفتم! زنش گفت: این کتاب چیست و خاصیتش چیست؟ جحا گفت: این کتاب مسئله است. من هر وقت شروع به خواندن آن کرده‌ام، شاگردان شروع به چرت زدن کرده و بعداً هم به خواب عمیق رفته‌اند!

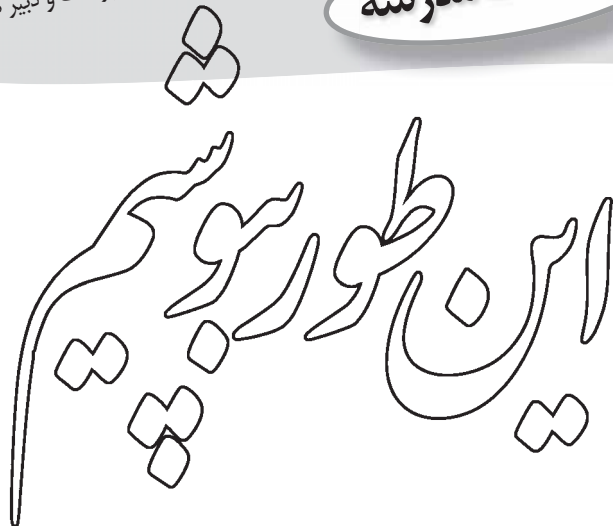
حق الزحمه‌های آجری!

«**اقتدارالدوله علی‌آبادی** در سال ۱۳۳۳مق حکمران کاشان شد. در آن موقع، **نایب حسین** (راهزن معروف) و **پسرش ماشاءالله خان** نه تنها فرمان‌روای کاشان بودند، بلکه هر چند روز یک مرتبه تا پشت دروازه تهران می‌آمدند، گاری پست را با محتویاتش می‌زدند و می‌بردند؛ اگر گله گوسفند و گاوی هم سر راه می‌دیدند، از پیش می‌راندند.

عین‌الدوله صدراعظم مستبدی که مشروطه‌خواهان را گلوله‌پیچ کرده و شهر تبریز را بمباران نموده بود، با فشار روس‌ها

دکتر احمد مختاریان
پزشک و دبیر منطقه ۲ تهران

بهداشت مدرسه



● تناسب لباس با نوع فعالیت

هر یک از افراد بشر در لحظات مختلف زندگی، فعالیت‌های خاصی را انجام می‌دهد. هر فعالیت لباس خود را می‌طلبد. به همین دلیل، مشاغل لباس‌های گوناگون دارند؛ مانند لباس کار مکانیک‌ها، خلبان‌ها، جراحان، مأموران آتش‌نشانی و... لباس مناسب برای فعالیت‌های دانش‌آموزی، باید ویژگی‌هایی داشته باشد:

- اندازه آن مناسب باشد؛ نه گشاد و نه تنگ.
- در مقابل اصطکاک مقاومت کافی داشته باشد.
- پوشیدن و درآوردن آن آسان باشد.
- گویای آن باشد که استفاده‌کننده از آن دانش‌آموز است.
- شستن و نظافت آن آسان باشد.
- آلودگی را به سهولت نشان دهد (چرک‌تاب نباشد).
- از کمترین تعداد درز و جیب برخوردار باشد. زیرا برخی از انگل‌های پوستی میان درزها جای می‌گیرند و رشد و نمو می‌کنند.

● تناسب با فصل

هر لباس باید با فصل استفاده از آن تناسب داشته باشد. مهم‌ترین فصل‌هایی که در آن‌ها مسائل بهداشتی جدی‌ترند و باید مورد توجه باشند، دو فصل تابستان و زمستان هستند. مسائل فصل تابستان عبارت‌اند از:

۱. تابش اشعه فرابنفش (ماورای بنفش U.V). این اشعه باعث بروز سرطان پوست می‌شود.

ظاهراً یکی از اولین و ضروری‌ترین نیازهایی که بشر درک کرد و در راه آن قدم برداشت، پوشش، لباس و پوشاک بوده است. تاریخ برای بیان این نیاز، به گذشته‌های بسیار دور باز می‌گردد. همان نیاز به حفاظت از بدن در مقابل گزندهای بیرونی مانند سرما، گرما و...؛ البته فطرت گرایش به اخلاق نیز انسان را به پوشاندن بعضی از نقاط بدن متمایل کرده است. به مرور زمان، بشر کارکرد دیگری نیز برای لباس در نظر گرفت و آن عبارت از زیبایی، تجمل و جلوه‌گری است که البته انتقادی بر آن وارد نیست.

اکنون بشر انواع لباس را با توجه به کارکرد و رعایت زیبایی آن طراحی می‌کند. آن‌چه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، تاریخچه لباس و مسائل روان‌شناختی آن نخواهد بود، بلکه مسائل بهداشتی آن به طور مختصر و خلاصه تقدیم می‌شود.

لباس چیست؟ هر آن‌چه که بدن انسان را بپوشاند، لباس نامیده می‌شود. کلاه، شال‌گردن، پیراهن، شلوار، دستکش، جوراب، لباس زیر، لباس راحتی و حتی کفش نیز لباس و پوشاک محسوب می‌شوند. در زمینه بهداشت لباس، سه اصل بنیادین باید مدنظر قرار گیرد:

۱. تناسب لباس با نوع فعالیت فرد

۲. تناسب لباس با فصل

۳. رنگ مناسب

لباس خنک عبارت است از لباسی که بتواند مانع افزایش دمای ناشی از تابش خورشید شود. تنها لباس‌هایی می‌توانند این وظیفه را انجام دهند که بتوانند رطوبت حاصل از عرق را جذب کنند و به آرامی آن را از دست بدهند

۱. لباس زیر (زیرپیراهن، شورت) حتماً پوشیده شود. جنس زیرپوش باید از نخ و کتان و رنگ آن ترجیحاً سفید باشد.
۲. شکل زیرپوش (چه دخترانه و چه پسرانه) نباید از نوع رکابی (حلقه آستین) باشد؛ مگر در موارد بسیار خاص. زیرا کارکرد لازم را نخواهد داشت.
۳. از شورت‌های کوتاه (اسپلیت) استفاده نشود، زیرا کارکرد خود را نخواهد داشت.
۴. لباس‌های زیر حتماً یک روز در میان تعویض شوند.
۵. خشک کردن لباس‌ها پس از شسته شدن باید در معرض آفتاب و به مدت کافی صورت گیرد تا در حد قابل قبولی ضد عفونی شوند.
۶. درز لباس‌ها حتماً اتوی داغ کشیده شود.
۷. هرگز از لباس زیر دیگران به ویژه مایو استفاده نشود.
۸. بهتر است در تابستان از کلاه و ترجیحاً شکل لبه‌دار آن استفاده شود. کلاه‌های حلقه‌ای و فاقد سقف مناسب نیستند.



عکس: زهرا قوش‌کری

۲. تابش اشعه مادون قرمز. این اشعه با افزایش دمای پوست (سوختگی) و بدن (گرم‌زدگی)، باعث تعریق می‌شود.
- لباس تابستان باید بتواند این دو مسئله را تحت پوشش قرار دهد و مانع از بروز آثار سوء تابش خورشید شود. به همین دلیل، پوشش تابستانه باید با رعایت نکات زیر انتخاب شود:
- * دارای رنگ روشن باشد، ولی براق نباشد تا بتواند حداکثر بازتابش را داشته باشد.
- * نازک نباشد. لباس‌های بسیار نازک و یا توری، هرگز برای تابستان مناسب نیستند. زیرا مانع از برخورد اشعه فرابنفش و مادون قرمز با بدن نمی‌شوند.
- * بدن را کاملاً بپوشانند.
- * بتواند عرق بدن را به خوبی جذب کند. در غیر این صورت، سوختگی‌های ناشی از ترکیبات عرق (عرق‌سوز شدن) خودنمایی خواهند کرد.

دو اشتباه بزرگ و ضد بهداشت

- برخی گمان می‌کنند لباس خنک لباسی است که نازک باشد و لباس‌های ضخیم یا غیر نازک لباس‌های گرم هستند، در حالی که تعریف علمی لباس خنک عبارت است از لباسی که بتواند مانع افزایش دمای ناشی از تابش خورشید شود. تنها لباس‌هایی می‌توانند این وظیفه را انجام دهند که بتوانند رطوبت حاصل از عرق را جذب کنند و به آرامی آن را از دست بدهند (تبخیر آرام عرق). چنین لباسی زمینه را برای خنک کردن بدن فراهم می‌کند (علم فیزیک عهده‌دار توضیح این مطلب است).
- برخی گمان می‌کنند تابستان فصل پوشیدن لباس‌های گشاد، یقه‌باز، آستین کوتاه و... است، در حالی که این گونه لباس‌ها فقط در صورتی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند که اولاً: تابش مستقیم آفتاب وجود نداشته باشد و ثانیاً: دمای محیط بالا نباشد. پوشیدن چنین لباس‌هایی باعث افزایش زمینه ابتلا به سرطان پوست و سوختگی‌های درجه‌های ۲ و ۳ می‌شود.
- مهم‌ترین مسئله لباس در فصل زمستان، تأمین دمای بدن و حفظ آن و جلوگیری از نفوذ سرما به آن است. برای رسیدن به این هدف، کافی است از لباس‌های با ضخامت و جنس مناسب استفاده شود. البته رنگ لباس نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ هر چند اگر جنس و ضخامت آن مناسب باشد، استفاده از رنگ‌های تیره الزامی نخواهد بود.

● رنگ مناسب

- رنگ‌های روشن بهتر از رنگ‌های تیره هستند. اما رنگ‌های سرد توصیه نمی‌شوند.

چند نکته پایانی

- با توجه به این که غالباً فعالیت‌های بدنی دانش‌آموزان شدید است، لازم است مادران و پدران و دانش‌آموزان این نکات را رعایت کنند:



کار ارزش بخش



خانم توکلی

جلال آل احمد در «مدیر مدرسه» می گوید: «می دیدم که این مردان آینده، در این کلاس ها و امتحان ها آن قدر خواهند ترسید و مغزها و اعصابشان را آن قدر به وحشت خواهند انداخت که وقتی دیپلمه بشوند یا لیسانسه، اصلاً آدم نوع جدیدی خواهند شد؛ آدمی انباشته از وحشت! انبانی از ترس و دلهره... باید مدیر بود؛ یعنی کنار گود ایستاد و به این صفت بندی هر روزه و هر ماهه معلم و شاگرد چشم دوخت تا دریافت که یک ورقه دیپلم یا لیسانس یعنی چه! یعنی تصدیق به این که صاحب این ورقه، دوازده سال یا پانزده سال تمام و سالی چهار بار یا ده بار در فشار ترس قرار گرفته و قدرت محرکش ترس است و ترس است و ترس است!»

و این مسئله ای است که قطعاً بسیاری از ما در دوران تحصیل تجربه اش کرده ایم. لحظاتی که به قول مدیر مدرسه، «خودمان را هم فراموش می کردیم، تا چه رسد به محفوظاتمان!» اما در مجتمع آموزشی توحید در استان قم، همه دست به دست هم داده اند تا دانش آموزانشان دیگر این لحظات دلهره آور را تجربه نکنند و به قول حجت الاسلام **رضا فرهادیان** مدیر مجتمع، «روح و جسم دانش آموزان در معرض تهدید و لرزش نباشد.» البته این به معنی حذف امتحان نیست، بلکه نمره ای در کار نیست و جای آن را نظر و توصیف دقیق معلم گرفته است؛ آن هم با خط خودش. چرا که به نظر این دست اندرکاران، نمره به تنها انگیزه دانش آموزان تبدیل شده است که به یادگیری سطحی و طوطی وار و از بین رفتن خلاقیت در آن ها می انجامد. روشی که آن ها در پیش گرفته اند، همان «ارزش یابی توصیفی» است که مدت ها است از تربیون های گوناگون نام آن شنیده می شود و چند سالی است که توحیدی ها تصمیم گرفته اند به جای حرف زدن، عمل کنند که به «عمل کار برآید، به سخن دانی نیست!»

گزارش بیش روی شما، حاصل گفت و گوی دو ساعته مجله رشد آموزش راهنمایی تحصیلی با مسئولان و معلمان این مجتمع آموزشی است.



مجموعه آموزشی توحید از سال ۱۳۶۹ فعالیت خود را در شهر قم آغاز کرده است. آن چه این مجتمع را از سایر مدارس مشابیه متمایز می کند، روشی است که برای ارزش یابی در پیش گرفته اند. معلمان این جا با صرف انرژی و وقت بیشتر، به جای ارائه نمره، توصیفی دقیق از وضعیت درسی دانش آموز ارائه می دهند. حجت الاسلام رضا فرهادیان، مدیر مجتمع آموزشی توحید، درباره پی گیری این روش می گوید: «مجموعه توحید با این دیدگاه به وجود آمد که احساس می کردیم مدارس در برانگیختن و هدایت استعدادها و نیز نحوه برخورد و تربیت شخصیت دانش آموزان، پاسخگو نیستند. بنابراین، مطالعاتی را در زمینه نحوه تعامل با دانش آموزان و آموزش بر اساس تعلیم و تربیت اسلامی انجام دادیم. در این حین و براساس بازخوردهایی که از معلمان و دانش آموزان داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که امتحان و ارزش یابی به صورت سنتی، مانع بسیار بزرگی در مقابل رشد استعداد دانش آموزان و مَحَل یادگیری آن هاست. در

سؤالات بارم‌بندی دارند و حتی بچه‌ها با توجه به میزان نمره‌ای که از هر سؤال گرفته‌اند، می‌توانند متوجه نمره خود بشوند، اما با روشی که ما در پیش گرفته‌ایم، دیگر بچه‌ها به نمره توجهی ندارند.

در نظام نمره‌ای، دانش‌آموزان فقط نمره را می‌بینند و بعد دیگر نگاهی به برگه خود نمی‌کنند تا بدانند نقطه ضعفشان چه بوده است. اما در ارزش‌یابی توصیفی، چون نمره‌ای در کار نیست، بچه‌ها تک‌تک سؤالات را یک بار دیگر مرور می‌کنند تا بدانند نقطه قوت و ضعفشان چه بوده است. در نتیجه به نوعی خودارزیابی می‌رسند. ضمن این‌که با نکات مثبتی که معلم مطرح می‌کند، دانش‌آموزان احساس صمیمیت و امنیت بیشتری در کنارش دارند. بنابراین، وقتی که معلم نقاط ضعف را بیان می‌کند نیز با حس انتقادپذیری بیشتری آن را می‌پذیرند و تلاش خود را بیشتر می‌کنند. چنان‌چه ما نمونه‌هایی داشتیم که دانش‌آموز با معدل شانزده هفده وارد نظام شده بود، اما با روحیه و انگیزه‌ای که معلمان به او دادند، توانست



حجت‌الاسلام فرهادیان

با معدل ۱۹، دوره راهنمایی را به اتمام برساند. در واقع در نظام نمره‌دهی، نهایت تلاش دانش‌آموزان در گرفتن نمره ۲۰ است، اما در نظام ارزش‌یابی توصیفی، نه‌ای‌تی مورد نظر نیست و همیشه مرحله بالاتری وجود دارد تا دانش‌آموز به تلاش بیشتر تشویق شود.

در واقع می‌توان گفت، در مجتمع توحید، آن‌چه که کمرنگ شده، نمره است و با این‌که مسئولان مدرسه، بنابر ضرورت‌هایی باید نمره و کارنامه‌هایی با نمره مشخص هر درس را ارائه کنند، اما در نگاه دانش‌آموزان، آن‌چه اهمیت بیشتری دارد، کارنامه توصیفی است. کارنامه‌ای که در آن هر معلم، نکات قوت و ضعف هر دانش‌آموز را بیان می‌کند و ضمن آن، امیدواری‌هایی برای تلاش بیشتر و راهکارهایی برای برطرف کردن نقاط ضعف ارائه می‌دهد. البته دست‌اندرکاران مجموعه توحید، تا به این‌جا برسد، مراحل گوناگونی را سپری کرده‌اند. حسین نژاد در این باره گفت: «در ابتدای به کارگیری ارزش‌یابی توصیفی، به جای نمره از ملاک‌هایی چون

واقع نمره باعث می‌شود همواره بچه‌ها تحت فشار باشند، چرا که خانواده‌ها همواره آن‌ها را با دیگران مقایسه می‌کنند و توقع نمرات بالا دارند، غافل از این‌که هر کس توانی دارد و این مقایسه‌ها انگیزه را از دانش‌آموز سلب می‌کنند. ممکن است کسی که از بیرون نگاه کند، بگوید که ارزش‌یابی یکی از اجزای آموزش و پرورش است، ولی از نظر من جزئی بوده که به کل تبدیل شده و همه اهداف تعلیم و تربیت را تحت تأثیر خود قرار داده است. حتی گزارش‌هایی که وزارتخانه منتشر کرده نیز حاکی از آن است که افراد ترک تحصیلی یا حتی آن‌هایی که تحصیل می‌کنند، انگیزه‌ای برای علم‌آموزی نداشته و ندارند. در واقع وقتی در کلاسی چند نفر نمره‌های خوبی می‌گیرند، بقیه احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند.»

او در ادامه گفت: «در حال حاضر هم ۱۰ نمره به امتحانات مستمر اختصاص یافته و روح و جسم دانش‌آموز به خاطر نمره، مرتب در معرض تهدید و لرزش است. تصور عمومی بر این است که این امتحانات گرفته می‌شود تا بچه‌ها درس بخوانند، در حالی که باید انگیزه خواندن و یادگیری درست باشد و باعث یادگیری عمیق شود. بنابراین، اگر کمی نقش نمره کمرنگ شود و به جای آن تعاملات و بازخوردهای مثبت معلم و دانش‌آموز قرار گیرد، انگیزه بچه‌ها هم بیشتر خواهد شد. با این تفاسیر، اگر قرار است تحولی در نظام آموزش و پرورش صورت گیرد، باید از نظام ارزش‌یابی شروع شود، چرا که همه نظام آموزش و پرورش تحت الشعاع ارزش‌یابی قرار گرفته است و با وجود این همه تغییر در کتاب‌های درسی، هنوز تحولی که باید اتفاق نیفتاده است.»

نمره کافی نیست

همه این‌ها باعث شده است مسئولان مجتمع توحید، روشی دیگر را پی بگیرند؛ چرا که نمره نمی‌تواند گویای همه ابعاد وجودی و استعدادهای دانش‌آموزان باشد. حجت‌الاسلام فرهادیان درباره به کارگیری روش ارزش‌یابی توصیفی این‌گونه حکایت می‌کند: «برای به کارگیری این روش در مدرسه، مطالعات زیادی درباره نحوه ارزش‌یابی در کشورهای گوناگون انجام دادیم و شیوه‌های گوناگونی را با معلمان در میان گذاشتیم تا این‌که به ارزش‌یابی توصیفی رسیدیم. در این روش می‌توانیم افراد را با توجه به توانایی‌های خودشان بسنجیم، نه در مقایسه با دیگران.»

مدیر مجموعه توحید درباره آن‌چه در روش ارزش‌یابی لحاظ می‌شود، گفت: «این شیوه ارزش‌یابی سه شاخص اصلی دارد. یکی امیدواری است؛ به هر صورت، در ازای تلاش هر فرد، باید به او امید داد. دیگری بیان نقاط قوت و ضعف است. برخلاف نظام سنتی که بر بیان ضعف‌ها تکیه دارد، ما بر نقاط قوت بچه‌ها نیز تأکید داریم. سومین شاخص بیان راه‌حل است که معلم به صورت شفاهی و کتبی به دانش‌آموز ارائه می‌دهد و باعث هدایت او می‌شود. در واقع بازخوردهای مثبتی که معلم به دانش‌آموزان می‌دهد، موجب ایجاد انگیزه می‌شود؛ به این ترتیب، بچه‌ها احساس می‌کنند در قلب و دیده معلم جایی دارند.»

ارزش‌یابی توصیفی = خودارزیابی دانش‌آموز

سکینه حسین نژاد، مدیر مدرسه دخترانه راهنمایی مجتمع توحید است. او درباره نظامی که در این مجتمع پیاده می‌شود، گفت: «ما در برگه‌های امتحانی‌مان چیزی به اسم نمره نداریم. البته

ارزش‌یابی نمره‌ای نتوانسته است. برای مثال، در نظام نمره‌ای اگر دانش‌آموزی در کارنامه‌اش از درس ریاضی نمره ۱۸ گرفته باشد، معلوم نمی‌شود از کدام قسمت نمره نگرفته، اما در ارزش‌یابی توصیفی کاملاً مشخص است که دانش‌آموز در کدام قسمت مشکل دارد. کجا باید انرژی بیشتری صرف کند و نقاط قوتش چیست. در واقع، ارزش‌یابی توصیفی دانش‌آموزان را به فراشناخت می‌رساند.



خانم فیض

در این کلاس‌ها چه خبر است؟

معلمان، سربازان خط مقدم آموزشی هستند. بنابراین بهتر از هر کس دیگری می‌توانند بگویند که کلاس‌هایی با روش ارزش‌یابی توصیفی، چه تفاوتی با دیگر کلاس‌ها دارند و در آن‌ها دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد. **سعیده سعیدی**، معلم ریاضی دوره راهنمایی است که علاوه بر مجموعه توحید، در مدرسه‌ای با ارزش‌یابی براساس نمره نیز تدریس می‌کند. گرچه او در ابتدا نمره را عاملی برای مطالعه دانش‌آموزان و حذف آن را دلیلی برای بی‌انگیزگی آن‌ها می‌دانسته، اما به تدریج نظرش تغییر یافته است: «در ابتدای به‌کارگیری ارزش‌یابی توصیفی، فکر می‌کردم اگر نمره کنار برود، شاید دیگر دانش‌آموزان انگیزه‌ای برای مطالعه نداشته باشند و نهایت تلاش خود را به‌کار نگیرند. ولی حالا که مدت‌هاست با هر دو روش ارزش‌یابی تدریس می‌کنم، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر ارزش‌یابی توصیفی با همه زمینه‌ها و جوانبش به کار گرفته شود، نظام بسیار خوبی است. منظور از زمینه‌ها این است که فرصت کافی باشد، معلم‌ها آموزش دیده باشند و با آگاهی از روش‌های فعال تدریس در کلاس حاضر شوند، دانش‌آموزان ترجیحاً در یک سطح باشند و مهم‌تر از همه این که دانش‌آموزان از ابتدای تحصیل تا انتها، با همین روش آموزش ببینند.»

این معلم درباره آن‌چه در این کلاس‌ها می‌گذرد گفت: «کلاسی که در آن روش ارزش‌یابی توصیفی پیاده می‌شود، روش‌های تدریس فعال را نیز می‌طلبد. یعنی معلم علاوه بر این که می‌خواهد اطلاعاتی را در اختیار دانش‌آموز قرار دهد، باید بستری را فراهم کند که خود دانش‌آموزان به مطلب برسند. این بسیار ارزشمند است؛ به خصوص برای خود بچه‌ها. این کلاس‌ها بسیار

«عالی»، «خوب» و «تیز به تلاش» و یا «بالتر از حد انتظار»، «در حد انتظار» و «پایین‌تر از حد انتظار» استفاده می‌کردیم. اما در عمل متوجه شدیم، بچه‌ها به جای آن که نظر معلم را با دقت بخوانند، در پی این هستند که در چه تعداد از درس‌ها مرتبه «بالتر از حد انتظار» یا «عالی» را کسب کرده‌اند. بنابراین، دقیقاً همان مقایسه‌هایی که در نظام نمره‌دهی وجود دارد، انجام می‌شد. بنابراین تصمیم گرفتیم روشمان را تغییر دهیم و معلمان توصیفات خود را با رعایت سه شاخصه «امیدبخشی»، «بیان نقاط قوت و ضعف» و «ارائه راهکار» تنظیم کنند تا بچه‌ها انگیزه بیشتری پیدا کنند. البته ما در مدرسه‌مان هم کارنامه توصیفی داریم و هم نمره‌ای تا اگر دانش‌آموزان خواستند به مدرسه دیگر بروند، به مشکل برخوردند. این مدیر در ادامه به نکته جالبی اشاره کرد: «الان که زمان امتحانات ترم اول است، معلمان پیش از آن که امتحانات تمام شود، کارنامه توصیفی خود از دانش‌آموزان را کامل می‌کنند. نمره‌ها هیچ



خانم سعیدی

تأثیری در گزارش توصیفی نخواهد داشت. هر چند هماهنگی بسیار نزدیکی با نتیجه امتحان مشاهده می‌شود، چرا که معلم‌ها طی مدتی که با دانش‌آموزان کار کرده‌اند، به تمام توانایی‌ها و نقاط ضعف آن‌ها آگاه شده‌اند. در کارنامه توصیفی نیز تلاش‌های آن‌ها طی سال تحصیلی مدنظر قرار می‌گیرد، نه فقط امتحان پایانی.»

فاطمه توکلی، مربی پرورشی این مجموعه در ادامه گفت: «من فکر می‌کنم تفاوت ارزش‌یابی سنتی با توصیفی در همین است. در ارزش‌یابی سنتی ورقه حرف اول و آخر را می‌زند. حتی در شیوه جدید که ۱۰ نمره به امتحانات مستمر اختصاص داده شده است، چرا که ممکن است دانش‌آموز سر امتحان تمرکز نداشته باشد (خصوصاً این موضوع برای دختران بیشتر پیش می‌آید) و نتواند امتحان را به خوبی پشت سر بگذارد. بر فرض این که دانش‌آموز نمره مستمر را به طور کامل گرفته باشد، آیا نمره ۱۰ لیاقت دانش‌آموزی است که سه ماه زحمت کشیده است؟

اما در ارزش‌یابی توصیفی این گونه نیست و همه تلاش‌های بچه‌ها از ابتدای سال تحصیلی در نظر گرفته می‌شود؛ ضمن این که ارزش‌یابی توصیفی توانسته است به موضوعی پاسخ دهد که نظام

در نظام نمره‌ای، دانش‌آموزان فقط نمره را می‌بینند و بعد دیگر نگاهی به برگه خود نمی‌کنند تا بدانند نقطه ضعفشان چه بوده است. اما در ارزش‌یابی توصیفی، چون نمره‌ای در کار نیست، بچه‌ها تک‌تک سؤالات را یک بار دیگر مرور می‌کنند تا بدانند نقطه قوت و ضعفشان چه بوده است



با انرژی هستند و انرژی بیشتری هم از معلم می گیرند، چرا که همه بچه ها بنا به استعدادهایشان در مورد مطلب اظهارنظر می کنند و معلم هم علاوه بر این که پیش زمینه ای را در ذهن دانش آموز ایجاد می کند، باید بر اوضاع کلاس نیز نظارت داشته باشد. مثلاً من در تدریس درس ریاضی، برای بچه ها پیش مطالعه تعیین کرده ام و همین باعث شد ذهن آن ها تحریک شود و با علاقه بیشتری در مباحثات کلاس شرکت داشته باشند.

معلم در این کلاس ها علاوه بر این که وقت و انرژی بیشتری صرف می کند، باید دانش آموزان را از لحاظ رفتاری نیز بشناسد. به این منظور، من ارتباطم را با والدین بچه ها بیشتر کرده ام تا بتوانم هم شخصیت بچه ها را بشناسم و هم اگر مشکل خاصی دارند، از آن آگاه شوم. مثلاً برخی دانش آموزان از ریاضی می ترسند، یا



خانم حسین نژاد

بعضی ها پایه ضعیفی دارند. این مسائل در ارتباط با خانواده بچه ها بهتر حل می شوند.

در مدرسه دخترانه مجموعه توحید در دوره راهنمایی ۶۳ نفر تحصیل می کنند. بنابر این قاعداً کلاس ها کم جمعیت هستند و معلمان می توانند وقت و انرژی بیشتری را صرف کلاس و دانش آموزان کنند. اما آیا در کلاس هایی با جمعیت بیشتر نیز ارزش یابی توصیفی (که لازمه اش پویایی کلاس درس است) پاسخگو خواهد بود؟ سعیده سعیدی، در جواب این پرسش گفت: «اگر دانش آموزان با همین نظام درس خوانده و به آن عادت کرده باشند، مشکلی پیش نمی آید. به هر حال، در این روش بچه ها پویا هستند، ضمن این که می دانند اگر در کلاس آزادی بیشتری هست و از قوانین خشک و رسمی خبری نیست، باید از این آزادی در خدمت درس استفاده کرد. اما بچه هایی که با این نظام آشنایی ندارند، از این آزادی سوء استفاده می کنند و برای برگرداندن فضای کلاس به حالت اولیه، وقت و انرژی زیادی باید صرف شود.»

از مخالفت تا موافقت

معمولاً در برابر هر تغییری مقاومت هایی صورت می گیرد؛ چنان چه پذیرش گزارش توصیفی به جای نمره، برای والدین و خانواده ها مشکل بود. رضا فرهادیان در این باره نیز گفت: «زمانی که ما از ارزش یابی توصیفی به عنوان الگوی ارزش یابی استفاده کردیم، همه از جمله اولیا و حتی خود دانش آموزان، به نمره عادت داشتند. بنابراین طبیعی بود که در سال های نخست، با مشکلات زیادی روبه رو شویم. تا این که با جلسات متعدد، اولیا را توجیه کردیم که وقتی فرزندانشان تحت فشار روانی و مقایسه با دیگران قرار می گیرند، کمتر یاد می گیرند.

اداره آموزش و پرورش هم مرتباً نامه می فرستاد و مسئولان و بازرسان از مدرسه بازدید می کردند.

البته معلمان و مسئولان مجتمع هم مخالفت هایی کردند، اما بعد با دیدن نتایج مثبت این روش، متقاعد و علاقه مند شدند. حتی در این باره مقاله نوشتند. به هر حال، آن ها هم پی بردند که نمره معیار تمام قدی برای ارزش یابی نیست و فقط برخی دانسته های

دانش آموزان را ارزیابی می کند. در حالی که در ارزش یابی توصیفی، معلم نسبت به شاگردانش شناخت جامعی پیدا می کند و در نتیجه درباره عملکرد آن ها قضاوت بهتری خواهد داشت.»

رفاقت به جاری رقابت

شاید روش ارزش یابی توصیفی باید راه زیادی را طی کند تا به تکامل برسد و گسترش یابد، اما تا همین حد هم باعث شده تا دانش آموزان مجتمع آموزشی توحید آرامشی را در مدرسه تجربه کنند که شاید دیگر همسالانشان تجربه نکرده باشند. به قول حسین نژاد، در این مدرسه رقابت جای خود را به رفاقت داده است: «آرامشی که بچه ها دارند، باعث شده ارتباطشان با یکدیگر بهتر شود. دیگر از رقابت و گاه حسادت که در نظام نمره ای وجود دارد، خبری نیست و جای آن را کمک به هم کلاسی ها گرفته است. واقعاً رفاقت جای رقابت را گرفته است.»

ارزش یابی با نقطه شروع تحول

حجت الاسلام رضا فرهادیان، جلسه دو ساعته ای با دست اندرکاران مجتمع آموزشی را این گونه به پایان می رساند: «واقعیت این است

که نحوه ارزش یابی مرسوم در نظام آموزش و پرورش، همه ابعاد و اهداف تعلیم و تربیت را تحت شعاع خود قرار داده است.

ما با نظام پوسیده امتحاناتی که به وسیله نمره ارزیابی می کند، شخصیت و استعداد دانش آموزان را هرز می دهیم. چنان چه کودکی ظرف دو سال زبان را می آموزد، اما دانش آموز ما طی ۱۲ سال نمی تواند زبان انگلیسی را بیاموزد. بنابراین اگر قرار است تحولی در آموزش و پرورش ایجاد شود، باید از ارزش یابی شروع شود و پس از آن شیوه های تدریس، نگاه معلم و کتاب های درسی تغییر کنند تا تحولی که مدنظر است، انجام گیرد.»



قدر زودگذر است!

را به چرا ببرند و سر کلاس نیابند، کلاس را به محل چرا می‌بردم تا دانش‌آموزم از درس عقب نیفتد.

آن روزها تمام شد. وقتی به شهر آمدم، با کمک بچه‌ها در مدرسه آش می‌پختم. آش مرگ بر آمریکا! هدفمان کمک به بچه‌ها بود سال ۶۱ در آخر یک روز، ۳۰ هزار تومان جمع شد. با افتخار پول را بردم و تحویل ستاد جمع‌آوری کمک‌های مردمی به بچه‌های جنگ دادم. گفتم کمک دانش‌آموزان مدرسه شهید رجایی است.

بچه‌ها را به دیدار خانواده شهدا می‌بردم و بعد از تحت‌تأثیر قرار گرفتنشان، برایشان درس فداکاری می‌گفتم.

فکر کی کنم دیگر کافی است. ببخشید که سرتان را درد آوردم. این‌ها را نوشتم تا بدانید که اگر امروز من مأمور شده‌ام درددل عده‌ای از بچه‌ها را به گوش شما برسانم، صرفاً پشت‌میزنشین نبوده‌ام. من از سختی‌های کار شما آگاهم و خودم را هم از شما می‌دانم و به این افتخار می‌کنم. گرچه می‌دانم تمام این حرف‌ها را خودتان می‌دانید، یادمان باشد که بچه‌ها بخصوص در دوران راهنمایی، دوست دارند کسی با آن‌ها صحبت کند. شکر خدا امروز که به برکت خون شهدا رفاه نسبی بیشتری در جامعه حکم‌فرما شده، بهداشت فراگیر شده و مشکلات جسمی کمتر در بچه‌ها دیده می‌شود، بد نیست ما معلمان کمی بیشتر به روح و روان بچه‌ها بیندیشیم و در حد توان خودمان به آن‌ها کمک کنیم.

چندی قبل در مجلات رشد مسابقه‌ای برگزار شد تحت عنوان «اگر من جای او بودم». تعدادی از دانش‌آموزان نوجوان، خود را جای معلم گذاشته بودند و نامه فرستاده بودند. حرف‌های جالبی زده بودند که شنیدن آن‌ها خالی از لطف نیست. چون شاید اصلاً معلم تصور نکند یک عبارت چند کلمه‌ای او، ممکن است روی بچه‌ها چه تأثیری بگذارد. همه

چه قدر زود گذشت! هنوز با این که نزدیک به دو دهه از آن روزها گذشته است، آن قدر خاطره تلخ و شیرین دارم که تعریف کنم و اشک بریزم و لبخند بزنم! یادم نمی‌رود در سرمای زمستان همدان، با پاهایی تا زانو در برف فرو رفته و یخ‌زده، سر کلاس درس روستا حاضر می‌شدیم. در آن مدرسه کوچک روستایی، آن قدر غم‌های بزرگ بود که سر شدن پاهایم را فراموش می‌کردم. شیوع کچلی در روستا، ابتلا به بیماری‌های انگلی، جلوگیری خانواده‌ها از درس خواندن بچه‌ها، نبود بخاری و هزار مسئله دیگر. وظیفه من در آن‌جا درس دادن بود و لاغیر.

معلم عاشق است و معلمی عشق. من هم مثل شما خودم را زیر بار مسئولیت می‌دیدم. مسئولیتی بیش از یک تدریس خشک و خالی. خداوند رحیم در کتاب کریم می‌فرماید: «لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا»: هیچ‌کس بیش از ظرفیتش تکلیفی ندارد. پس من هم به پشتوانه کلام الهی، دستم را به زانو گرفتم و برای رفع مشکلات فرزندانم، از تمام ظرفیتم استفاده کردم. با این که خودم در خانواده‌ای کاملاً متمول در شهر رشد کرده بودم و تا به حال پایم به حمام عمومی نرسیده بود، دانش‌آموزان دختر دم‌بختم را که یکی یکی پوست سرشان نمایان می‌شد، به حمام می‌بردم و صابون کچلی به سرشان مالیدم. از شهر داروهای ضدانگل را می‌گرفتم و به خورد بچه‌ها می‌دادم. نیمکت آخر کلاس را پرده زده بودم و کرده بودم تخت تزریقات. روستای محل خدمت من خانه بهداشت نداشت! روزهای نزدیک امتحانات، وقتی می‌دیدم بعضی پدر و مادرها بچه‌هاشان را مجبور کرده‌اند گوسفندها

از سخت‌گیری گله داشتند، اما جز چند نفر، بقیه نتوانسته بودند منظورشان را برسانند.

چیزی که برای من معلم در میان این نامه‌ها مشهود بود، نکته‌ای ظریف داشت. بچه‌ها بیش از آن که به تدریس معلم و سخت‌گیری و نوع برخورد کار داشته باشند، به کسی نیاز دارند که با آن‌ها صحبت کند؛ بخصوص وقتی در سن راهنمایی باشند. چه دختر و چه پسر، در نامه‌هایشان گفته بودند که اگر معلم شویم، برای بچه‌ها صحبت می‌کنیم که مثلاً به چه کسانی باید افتخار کنند و چه کسانی به آن‌ها احساس حسادت می‌کنند. متأسفانه در این سال‌ها به دلیل مشغله فکری خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های زندگی و... پدر و مادر وقتی ندارند که با بچه‌ها صحبت کنند. هر چند که این مسئله اولویت دارد و توجیه‌پذیر نیست، اما به هر حال زندگی این‌طور شده است. شاید خیلی از خانواده‌ها روزانه آن قدر که معلم فرزندان را می‌بیند، نتوانند او را ببینند و با او هم‌صحبت شوند. با این حساب، باز هم وظیفه‌ای به وظایف بی‌شمار معلمان افزوده می‌شود. بچه‌ها دوست دارند تحسین شوند و مورد توجه قرار بگیرند. دختری گلستانی در نامه خود گفته بود، اگر من جای معلم بودم، هیچ وقت به بچه‌ها نمی‌گفتم پدر و مادرشان شما را خوب تربیت نکرده‌اند. چون باعث می‌شود دانش‌آموز نسبت به معلم حس تنفر پیدا کند. می‌بینید یک عبارت چند کلمه‌ای، ممکن است چه‌قدر برای دانش‌آموز در این گران تمام شود!

ما معلمان باید یادمان باشد که کشف استعداد، یکی از وظایف ماست. چیزی که در بعضی موارد شاید به راحتی بتوان به وجود آن پی برد. فرض کنید اگر معلم ریاضی ببیند که دانش‌آموز سر کلاس نقاشی می‌کشد، باید چه کار کند؛ آن هم دانش‌آموزی که از نظر درسی هم ضعیف است. بعد از سی سال تجربه، به این نتیجه رسیده‌ام که بهترین کار تنهایی صحبت کردن با محصل است. اگر او استعداد نقاشی دارد، باید آن را پرورش داد. باید او را قانع کرد درسش را بخواند تا بتواند به علاقه خودش که همان نقاشی است، برسد. بعد هم جلوی بچه‌های دیگر از نقاشی‌های او تعریف کرد. امثال این مورد، چیزی است که بارها مشاهده کرده و اثرات مثبتش را هم دیده‌ام. هم درس و هم در استعداد کشف شده.

دختری به نام **ارغوان** از تهران گفته بود، اگر من معلم بودم، آدمک‌های شاد کنار دفتر مشق را با خودکار قرمز غمگین نمی‌کردم. خب مسلم است که این دختر در کنار دفتر مشقش نقاشی می‌کشیده و یک معلم هم با خودکار قرمز روی آن را خط زده و احتمالاً تنبیهی هم برای او در نظر گرفته است. درست است که کنار دفتر مشق جای نقاشی کردن نیست، اما به نظر تان اثر کار معلم چیست. معلم دنبال

این بوده است که او را از این کار منصرف کند، در حالی که این دختر در نامه‌ای که می‌نویسد، اعلام می‌کند که اگر جای معلم باشم، این کار را نمی‌کنم. یعنی موضوعی ظاهراً کوچک، برای او به یک حس ناخوشایند قوی تبدیل شده است و دقیقاً در جهت مخالف خواسته معلم رفته است.

معلم باید خود را جای دانش‌آموز بگذارد. معلم باید بچگی خود را به یاد بیاورد. معلم باید بداند وقتی بعد از یک سال برف باریده است و یا می‌بارد، با کشیدن پرده کلاس نمی‌تواند حواس بچه‌ها را به درس معطوف کند. او می‌تواند با نقل یکی دو خاطره از برف بازی خودش و اختصاص ده دقیقه آخر وقت کلاس برای رفتن به حیاط، کلاس را تحت کنترل خودش بیاورد.

به هر حال، وظیفه خودم دانستم که بعضی از این نظرات را به شما همکارانم منتقل کنم. شاید بهترین کار این باشد که خود شما عزیزان بخواهید بچه‌ها نظرشان را برایتان بنویسند؛ آن چه را که شاید خودتان متوجه نباشید. مثلاً آرام حرف زدن معلم سر کلاس، درس دادن زیاد در یک نوبت و... به راحتی قابل حل هستند. یادتان باشد، معلم راهنمایی با معلم ابتدایی و متوسطه تفاوت دارد. معلم ابتدایی را دانش‌آموز به مثابه مادر می‌بیند و دانش‌آموز متوسطه با معلم رابطه نزدیکی ندارد، اما معلم راهنمایی را دانش‌آموز دوست خود می‌داند؛ البته اگر مرام دوستی را به جا آورد.



تلاش برای سستی

گزارش: طیبه ارشاد
دبیر شورا



ویژه نامه آموزش درس تربیت بدنی

را در نظام تعلیم و تربیت مهم ارزیابی کرد. ایشان با اشاره به وظیفه اصلی شورا در تولید محتوا و رسانه، بر توجه به بخش اجرا یعنی معلمان در مدارس تأکید کرد.

در ادامه جلسه، خانم دکتر سنه، ضمن تشکر و قدردانی از حضور آقایان مهندس هاشمی، دکتر محمدیان و آقای جمالی فر در اولین جلسه شورا، این امر را فرصتی مغتنم شمرد و آن را برای غنی سازی درس تربیت بدنی لازم دانست. همچنین از زحمات آقای **سراج زاده** کارشناس مسئول سابق گروه، به خاطر تلاش مجدانه اش در تولید اولین برنامه درسی تربیت بدنی تقدیر کرد. از آقای جمالی فر و به خصوص آقای **مقدادی**، به عنوان مسئول بخش تخصصی مهارتی و پرورشی دفتر در احیای مجدد گروه درسی تربیت بدنی و تشکیل شورای برنامه ریزی درسی تربیت بدنی نیز تشکر ویژه کرد.

سپس آقای مهندس هاشمی، با اشاره به این که برنامه درسی تربیت بدنی همیشه دغدغه آموزش و پرورش بوده و با اشاره به تاریخ برنامه درسی تربیت بدنی، حذف معلم تربیت بدنی از مدارس ابتدایی در بعد از انقلاب را حرکتی اشتباه دانست. به

جلسه شورای برنامه ریزی درسی تربیت بدنی، پس از مدت ها تعطیلی، مجدداً در آبان ۱۳۸۹ تشکیل شد. این اولین جلسه ای بود که پس از استقلال گروه تربیت بدنی برگزار شد. حضور آقای **مهندس هاشمی**، قائم مقام محترم وزارت آموزش و پرورش در امور تربیت بدنی و سلامت، **دکتر محمدیان** ریاست محترم سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی و آقای **جمالی فر** قائم مقام محترم دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی در جلسه، نشان از اهمیت برنامه درسی تربیت بدنی مدارس دارد. در شروع جلسه، خانم **دکتر سنه**، رئیس شورا و کارشناس مسئول گروه درسی تربیت بدنی، اعضای شورا را که همگی از متخصصان، کارشناسان و صاحب نظران مجرب و با سابقه در امر تربیت بدنی آموزش و پرورش هستند، معرفی کرد. حضور این افراد در شورا، از حرکتی قوی و تلاشی مضاعف در امر غنی سازی برنامه ریزی درسی تربیت بدنی حکایت می کند.

سپس آقای جمالی فر، ضمن خیر مقدم به حاضران، طی سخنانی کوتاه، نقش و جایگاه شورا را بیان و از آن به عنوان رکن اساسی در بخش تربیت بدنی یاد کرد و جایگاه تربیت بدنی

عکس: طیبه رحیمی





ویژه نامه آموزش درس تربیت بدنی

آمادگی جسمانی

کتاب «پنج فاکتور آمادگی جسمانی» اثر هارلی پاسترنک و اتان بولت با ترجمه زینت ابراهیمی و سیدامیر اولیایی، با موضوع «آمادگی جسمانی، تمرینات ورزشی و رژیم لاغری» منتشر شده است.

این اثر با ارائه برنامه‌های غذایی برای تندرستی، به شکلی متفاوت از آن‌چه امروزه بسیاری از بانوان به آن می‌پردازند، می‌تواند منبعی برای تمام قشرهای جامعه، به ویژه بانوان باشد. کتاب در سه فصل و ۱۱ بخش تنظیم شده است؛ از جمله: پنج فاکتور متفاوت، حاضر شدن یا کسب آمادگی، بیست و پنج دقیقه جلسه تمرینی، کاهش چربی‌های زیر جلدی و دستورالعمل غذایی پنج فاکتور. در پیشگفتار کتاب حاضر دکتر «روگر کیلتون» استاد دانشگاه تندرستی و حرکت‌شناسی دانشگاه یورک تورنتو کانادا، تأکید کرده است: «برنامه‌های این کتاب ابتکاری قابل اجرا برای همه سنین و مطابق با سبک‌های گوناگون زندگی است و امکان تجربه مستقی را برای شما فراهم می‌کند.»

کتاب «پنج فاکتور آمادگی جسمانی» را انتشارات بامداد کتاب (۵-۱۳۴۳-۶۶۴۸-۰۲۱) در شمارگان ۳۰۰۰ نسخه، ۱۷۶ صفحه و بهای ۴۰۰۰۰ ریال منتشر کرده است.



اعتقاد او بستر اصلی تربیت بدنی و ورزش آینده کشور، در این دوره تحصیلی رقم می‌خورد. به همین علت، در سال جاری با همت و تلاش مسئولان و حمایت مقام عالی وزارت آقای دکتر حاجی بابایی، موضوع استخدام معلمان متخصص تربیت بدنی در دوره ابتدایی که از مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌های وزارتخانه بود، مرتفع شد و معلمان از اول مهرماه و با شروع سال تحصیلی به مدرسه و کلاس درس تربیت بدنی راه پیدا کردند که امیدواریم حرکت بسیار خوبی در راستای تحقق اهداف تربیت بدنی در مدرسه باشد.

همچنین، ایشان نقش شورا را با اهمیت خواند و از آن به عنوان تبیین‌کننده نقشه راه درس تربیت بدنی یاد کرد و با اشاره به لزوم تغییر نگرش و فرهنگ جامعه نسبت به درس تربیت بدنی در مدارس، یادآور شد که برنامه جامع درس تربیت بدنی در تمام مقاطع با سرعت پی‌گیری شود. به عقیده او، تغییر نگاه مسئولان نسبت به درس تربیت بدنی نیز می‌تواند وضعیت این درس را در مدارس به نحو بهتری متجلی سازد.

مهندس هاشمی به نقش و اهمیت تربیت بدنی در مدارس به عنوان ضامن سلامتی اشاره کرد و یادآور شد ساعت درس تربیت بدنی باید در مدرسه از غنای بالایی برخوردار باشد و به تمام نیازهای جامعه در این زمینه نیز توجه کند. او با تأکید بر لزوم وجود برنامه‌ای منسجم و کارآمد در ساعت درس تربیت بدنی در تمام مقاطع، نیم‌نگاهی هم به ورزش مدارس داشت و گفت که حاصل تلاش دانش‌آموزان را باید در سطح بین‌المللی نیز شاهد باشیم تا در نتیجه، توجه ویژه مسئولان به امر تربیت بدنی و ورزش دانش‌آموزی معطوف شود.

آقای دکتر محمدیان، ضمن تشکر از حضور مهندس هاشمی در جلسه شورا، حضور قائم مقام وزیر در امر تربیت بدنی در این شورا را، نشان از اهمیت برنامه درسی تربیت بدنی در مدارس دانست و با بیان این که شورای برنامه‌ریزی درسی از ارکان مهم سازمان است، مصوبات آن را قانونی شمرد و به عنوان بستر اصلی کار از آن یاد کرد.

ایشان ضمن تأکید به نیازهای جامعه و مدرسه به درس تربیت بدنی، توجه جدی به این درس را به عنوان یک دغدغه مطرح کرد و یادآور شد، با تعامل بین بخش اجرا و بخش برنامه‌ریزی، مشکلات این درس در مدارس کمتر خواهد شد. در ادامه نیز با اشاره به برنامه درسی ملی و اسناد بالادستی در وزارتخانه، توجه به رشد همه جانبه دانش‌آموزان در مدرسه را یادآور شد و تأکید کرد، با پتانسیلی که در تربیت بدنی وجود دارد، رسیدن به این هدف دور از دسترس نیست و چنانچه امر توسعه آن را مانند یک پیوستار تصور کنیم، تحقق هر مقدار از این پیوستار در نیل به اهداف تربیت بدنی را می‌توان موفقیت برنامه قلمداد کرد.

در ادامه جلسه خانم دکتر سنه، وظایف شورا را شرح داد و در مورد نحوه تشکیل شورا و دستور جلسات آتی، بیاناتی را به سمع و نظر حاضران رساند.



ویژه نامه آموزش درس تربیت بدنی

عباس اردستانی

مدرس مرکز تربیت معلم شهید چمران



تمرین های بدنیه کودكان و نوجوانان

ورزش یکی از عوامل رشد طبیعی انسان محسوب می شود. کودکانی که از انجام فعالیت های صحیح بدنی محروم هستند، به طور قطع رشد مطلوبی ندارند. در مقابل، کودکان ورزشکار از رشد مناسب و استخوان بندی قوی برخوردارند.

عقیده بر این است که کودکان در حال رشد، نباید برنامه های تمرینی سنگین انجام دهند. برای مثال، در برنامه تمرینی کودکان، باید از وزنه های سبک تر استفاده شود، اما دفعات تکرار حرکات افزایش یابد تا دامنه حرکتی عضو کامل شود. همچنین، می توان از تمرین های هم جنبش استفاده کرد، زیرا در آن ها مقاومت ایجاد شده، با نیرویی متناسب است که کودک اعمال می کند. درباره تأثیرات تمرین های طولانی و شدید در کودکان، اطلاعات دقیقی در دست نیست. کودکانی که کارایی قلبی و عروقی پایینی دارند، مانند بزرگسالان، نسبت به چنین برنامه هایی به شدت واکنش نشان می دهند.

مسائل روحی و روانی در ورزش کودکان و نوجوانان

تمرین ها و رقابت های سنگین و شدید باعث دلزدگی کودکان و نوجوانان از ورزش می شود. مربیان و والدین باید بدانند، لذت شرکت در مسابقه مهم است نه برنده شدن به هر قیمت. برخی از والدین برای کسب نتایج خوب ورزشی، از نظر روانی به فرزندان خود به شدت فشار می آورند. این فشارها باعث می شود کودکان و نوجوانان احساس کنند در زندانی به نام ورزش گرفتار شده اند و تنها راه رهایی از آن، بدون آن که والدین ناراحت شوند، این است که آسیب ببینند و این جاست که ممکن است ورزشکار علائم آسیب دیدگی را به صورت کاذب یا شدیدتر از آن چه که هست، نشان دهد.

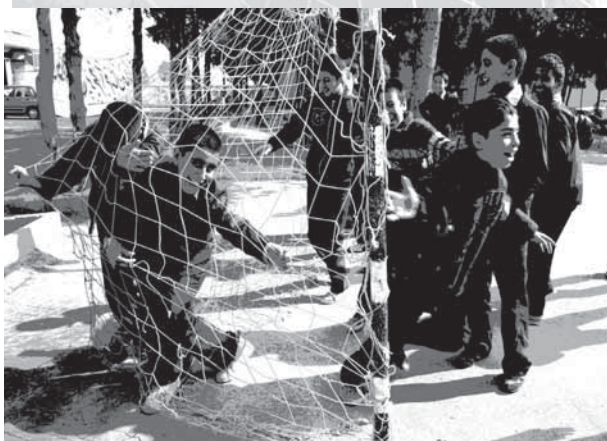
این سؤال همیشه مطرح بوده است که آیا انجام تمرین و مسابقات سنگین برای کودکان و نوجوانان مشکل ساز است یا خیر؟

طراحی و اجرای فعالیت های ورزشی کودکان باید به دقت انجام شود و مربیان کودکان و نوجوانان باید از عوامل آسیب دیدگی، شیوه های پیشگیری از آسیب ها و روش های صحیح ارائه تمرین اطلاعات کاملی داشته باشند.

مطالعات نشان می دهد ورزش های سازمان نیافته (بدون نظارت و سرپرستی) برای افرادی که زیر سن بلوغ هستند، بسیار خطرناک است. توصیه می شود فعالیت های ورزشی با نظارت فرد آگاه صورت گیرد. قبل از ورود کودکان و نوجوانان به ورزش های رقابتی، باید معاینات کامل روی آن ها انجام شود. همچنین آن ها باید به شکل صحیحی بر حسب بلوغ جسمانی، وزن، جثه و مهارت گروه بندی شوند. هم بازی بودن کودکانی که از نظر شرایط جسمانی تفاوت زیادی دارند، به خصوص در ورزش های پر برخورد، خطرناک خواهد بود.

سازمان بهداشت جهانی می گوید...

برای آن که در دوره میان سالی و پیری افراد سالمی باشید، باید در دوران قبل از میان سالی (کودکی، نوجوانی و جوانی) به طور منظم ورزش کنید. منظور از ورزش منظم، انجام فعالیت های بدنی، هفته ای سه روز، روزی ۱/۵ ساعت یا پنج روز در هفته، روزی نیم ساعت است.





ویژه‌نامه آموزش درس علوم تجربی

آخرین خانه تکانی‌های کتاب علوم

گفت‌وگو با دکتر محمود امانی طهرانی

گفت‌وگو: زهرا شعبانی



○ محورهای اصلی طرح قبلی چه بودند؟

● سه محور اصلی مبنای کار بودند:

اول، توجه به اهداف همه جانبه آموزش و پرورش در درس علوم، یعنی توجه به بحث مهارت‌ها و نگرش‌ها در کنار آموزش که به عنوان ابزار تحول اساسی در نظام آموزشی، در تمام کتاب‌های درسی به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. این در واقع یک دستورالعمل سراسری بود.

«فعالیت» عنوان قسمتی از درس‌های علوم شد.

دوم، توجه به «یادگیری فعال» به معنی تولید مفهوم توسط یادگیرنده، خوش‌یختانه این الگو نیز به کتاب‌های درسی علوم محدود نشد.

سوم، فراهم کردن زمینه‌های تلفیق یادگیری با زندگی روزمره، یعنی باید به دنبال یافتن محتواهایی می‌رفتیم که ارتباط علوم را با زندگی به شکل درست نشان می‌دادند.

○ و امروز که به دنبال طراحی برنامه جدید درس علوم دوره‌های ابتدایی و راهنمایی هستید، محورهای اصلی کدام‌اند؟

● اکنون مدتی است به این می‌اندیشیم که برای اجرایی شدن طرح جدید، علاوه بر توجه به معیارهای کارآمد طرح قبلی، باید به دنبال کدام متغیرهای اصلی باشیم و دیدگاهمان چه باشد تا به اهداف تعریف شده نزدیک شویم. در این فضای جدید، با به کارگیری چند منبع، به

کتاب‌های علوم دوره‌های ابتدایی و راهنمایی را به خاطر می‌آورید؟ زنگ علوم و معلم علوم را چه‌طور؟ حتماً همه آن چه که به یاد می‌آورید، نکته‌هایی جالب و شنیدنی هستند. ما هم فقط با همین پیش فرض ذهنی ساده، با دکتر محمود امانی طهرانی به گفت‌وگو نشستیم تا از ایشان بپرسیم، از تألیف مجموعه جدید کتاب‌های علوم چه خبر؟! برای شروع گفت‌وگو، اولین کاری که باید می‌کردیم، باز کردن جایی روی میز کنفرانس دفتر ایشان برای گذاشتن دفترچه یادداشت کوچکمان بود! در چپینش دسته‌های کوچک و بزرگ کتاب‌ها و برگه‌های یادداشتی که تنگ هم روی میز بودند، نظم خاص میز تحقیق دیده می‌شد. پس فقط یک نفر می‌توانست آن را به شکلی مرتب کند که بتوان دوباره به راحتی به حالت اول بازگرداند. از آقای امانی، محقق فرهیخته، خواستیم با مقدمه‌ای از فرایند تألیف کتاب‌های درسی علوم، گفت‌وگو را آغاز کند.

برنامه جدید آموزشی علوم در سال ۱۳۷۳، از دوره ابتدایی شروع شد و تا سال ۱۳۸۲ به دوره راهنمایی رسید. در واقع این برنامه تاکنون حدود ۱۶ سال است در دوره ابتدایی و ۸ سال در دوره راهنمایی تدریس می‌شود.

دنبال این هستیم که نوعی بازنگری اصولی داشته باشیم. منابع ما از این قرارند:

اول، اسناد بالادستی که عمدتاً دارای رویکرد تربیتی-فرهنگی و به دنبال تقویت بیش توحیدی هستند؛ از جمله سند ملی آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی.

دوم، تمام پژوهش هایی که در ۱۵ سال اخیر صورت گرفته اند؛ از پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکترا تا پژوهش های ملی.

سوم، مباحث جدید و به روز که در سطح بین المللی مطرح هستند و دغدغه های جهانی محسوب می شوند؛ از جمله تقویت مهارت های استدلال کردن، تلفیق علم آموزی و زبان آموزی و استفاده از ظرفیت متقابل این دو، ترویج روش علم آموزی و مهارت های شهروندی و مانند این ها.

چهارم، توجه به خواسته های حوزه های متفاوت که در این ۲۰ سال اخیر به آن ها یا توجه نشده، یا مورد کم توجهی قرار گرفته است. ممکن است این خواسته ها زمانی مهم نبوده اند اما الان مهم شده باشند. برای مثال، دیابت و عارضه چاقی حاصل از آن زمانی چندان مهم نبود، اما همه می دانیم این موضوع در دو دهه آینده به شدت مسئله آفرین خواهد شد و این امر مختص به ایران نیست.

در ایران نیز چند موضوع جدید پیش بینی شده از این قرار است: فناوری نانو، مصرف بهینه انرژی ها و...



○ کدام یک از منابع بیشتر از بقیه مورد تأکید شما هستند؟

● آن چه که بنده معتقدم بهتر است بیشتر بر آن متمرکز شویم و محور اصلی تحول برنامه جدید باشد، به کارگیری برنامه ای است که در فرایند اجرایی شدن آن، دانش آموز مفهوم شایستگی کسب علم در زندگی را به طور عمیق کسب کند. در این راهبرد، اصطلاح «شایستگی» بسیار مهم و فراتر از «دانایی و توانایی» است و جنبه نگرشی نیز همراه آن است. تنها کسی می تواند شایستگی انجام کاری را کسب کند که بتواند علم و عمل را با هم به کار گیرد.

○ مثال می زنید؟

● بله، برای مثال، پزشک شایسته کسی است که علاوه بر کسب دانش، مهارت و تجربه، نگرش هایی دارد که بیمار به او اعتماد می کند.

در فرایند کسب شایستگی، دانش آموزان یاد می گیرند چگونه درس بخوانند و تشخیص دهند که به چه زمینه هایی نیاز دارند. معلم نیز می آموزد که چه کند تا دانش آموزش به «شایستگی» مورد نظر برسد.

ببینید، اگر از راننده ای که تخلف کرده است، بپرسید قوانین را می داند یا خیر، قطعاً پاسخ خواهد داد: بله. او رانندگی صحیح را بلد است، اما تغییر رفتار نادرست برایش سخت است. همه سیگاری ها می دانند چه بر سر خود و خانواده شان می آورند، اما نمی توانند فقط با کسب دانش پزشکی و دانستن مضرات سیگار، رفتار خود را تغییر دهند. در روایتی از ائمه علیهم السلام آمده است: «ان المؤمن یری یقینه فی عمله». یعنی یقین مؤمن در عمل او دیده می شود.

برای رسیدن به این ویژگی باید سازوکار پیچیده ای طراحی شود. در یک رابطه خطی نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. فقط می توانیم به این نکته اشاره کنیم که بچه ها هر چه در موقعیت های واقعی یادگیری بیشتر قرار داده شوند، این نوع رفتارها در آن ها بیشتر دیده می شود.

○ در آموزش در علوم چه طور؟

● به این نتیجه رسیده ایم که به جای پیشی گرفتن ساختار رشته ای، یعنی پوشش دادن دروس علوم ابتدایی و راهنمایی با رشته های درسی فیزیک، شیمی و زیست شناسی، زمینه ای فراهم کنیم تا چند موضوع مهم و کلیدی به صورت همه جانبه و عمیق تفهیم شوند. البته یافتن مؤلفه های اساسی این زمینه به نکته سنجی بسیاری نیاز دارد.

○ یک نمونه فرضی را مطرح می کنید؟

● بله. یک شکل حلزونی بازشونده را فرض کنید که در مرکز آن، انرژی قرار دارد. حول و حوش آن می تواند این موضوع ها باشد: منابع انرژی، شکل های انرژی، کاربرد انرژی (در خانه، صنعت و مراکز عمومی)، صرفه جویی و غیره.

در چنین مدلی که موضوع اصلی مشخص است، فرصت یادگیری به صورت تلفیقی و حتی انعطاف پذیر فراهم می شود.

○ نام این طرح را چه گذاشته اید؟

● این طرح براساس این اصل مهم پایه ریزی خواهد شد که بچه ها با آموزش کدام یک از مدل های یادگیری، طعم یادگیری را می چشند. عده ای معتقدند نام «آموزش زمینه محور» را انتخاب کنیم. گروهی از دوستان نیز نام «آموزش موضوعی» را می پسندند. این امکان وجود دارد که یک نام گویاتر انتخاب شود.

○ مزیت آن چیست؟

● دانش آموزان در چنین رویکردی می توانند فرصت های یادگیری تلفیقی، عمیق و همه جانبه را پیدا کنند و مرزهای علوم فیزیک، شیمی و زیست را بردارند و آن ها را به هم پیوند دهند.

○ برخی از مفاهیم عمیق توحیدی که در برنامه درسی ملی بر آن ها تأکید شده است، چگونه در درس علوم لحاظ می شوند؟

● براساس تمام ۱۱ حوزه یادگیری که در برنامه درسی ملی پیش بینی شده اند، ماهیت دروس تغییر خواهد کرد. برخی از موضوعات فرارشته ای مانند تفکر، حکمت و مهارت های زندگی، حتی اگر به صورت تخصصی آموزش داده شوند، لازم است در همه دروس مورد حمایت و تقویت قرار گیرند.

برخی از موضوعات مانند «تقویت بینش توحیدی»، باید در کلاس درس اتفاق بیفتند و در تألیف کتاب با در نظر گرفتن تمام جوانب،



در مرحله شناخت، از چهار مرجعی که معرفی شد، استفاده می‌کنیم. مرحله بعدی، برنامه‌ریزی است که نتیجه نهایی آن تولید برنامه درسی است. سازوکار برنامه درسی طبق تصمیم‌گیری‌های شورای برنامه‌ریزی درسی معین می‌شود. اگر فرایند انتخاب شورا صحیح باشد، تصمیم‌گیری‌ها از مشروعیت لازم برخوردار خواهند شد. برنامه درسی تولید شده، برای بررسی و تأیید نهایی به دو نهاد می‌رود: یکی شورای هماهنگی علمی سازمان و دیگری شورای عالی آموزش و پرورش. آن‌چه که در نهایت تأیید می‌شود، محور تولید محتوای بسته آموزشی قرار خواهد گرفت.

مرحله بعدی «ارزش‌یابی» است که به منظور اعتباربخشی مواد آموزشی در طول سال آموزشی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب در واقع در مورد هر یک از بخش‌های فعالیت‌های مدیریتی، پژوهش انجام می‌شود.

○ با توجه به این که جداول محتوایی هر پایه با در نظر گرفتن اهداف و رویکردها مشخص می‌شوند، چگونه موضوع «تناسب مطالب با مخاطب» در تمام مراحل کنترل می‌شود؟

● در مرحله پس از اجرای آزمایشی، بازخوردها گرفته می‌شوند و در مرحله بعد، به کمک معلم‌ها و گروه تألیف، تمام طرح روی کاغذ پیاده می‌شود. شأن حضور معلم در این فرایند آن است که محتوا را با قدرت یادگیری، جنس و سن دانش‌آموز تطابق دهد. مثلاً ببیند، چه واژه‌ای برای چه گروه سنی مناسب است. در تمام مراحل تألیف این سازوکار تعریف شده است.

ولی واقعیت این است که با دغدغه‌ای که مطرح کردید، به این راهکار پاسخ داده نمی‌شود و راه حل دیگری می‌طلبید. ویژگی‌های دانش‌آموز اول ابتدایی در شهرها و روستاها متفاوت است. حالا این نکته را هم در نظر بگیرید که دانش‌آموزان یک کلاس هم ویژگی‌های متفاوتی دارند. هم‌چنین یک طرح پژوهشی با عنوان «واژگان پایه» انجام شده است که از نتایج آن استفاده می‌شود. این طرح فقط در مورد واژه‌ها بود و چه بسیاری متغیرهایی که باید بررسی شوند و از نتایج آن‌ها نیز استفاده شود.

نکته مهم‌تر این است که بین آن‌چه که می‌آموزیم، با آن‌چه که دانش‌آموز دریافت می‌کند، فاصله زیاد است. در برنامه درسی نهایی (کسب شده) نارسایی‌هایی وجود دارد که این‌ها واقعیتِ برونداد نظام هستند. در واقع، دروندادهای متعددی هستند که بر برونداد نهایی تأثیر می‌گذارند. اگر بخواهیم برونداد طبق پیش‌بینی و با توجه به درونداد متعدد حاصل شود، فرایند اصلی را باید کنترل کنیم و این حاصل نمی‌شود مگر با حضور معلم‌هایی که شایستگی و توانمندی لازم را داشته باشند.

شاید توجه کرده باشید که سال‌هاست دیگر «مدرسه» نداریم و آن‌چه برایمان مانده، تنها «کلاس» است. وقتی جای فعالیت‌های گروهی مانند سرود، نمایش، بازی، ورزش، نقاشی و جشنواره‌های متعدد در مدرسه خالی باشد، نام آن به «آموزشگاه» تقلیل می‌یابد. همه برنامه‌ها تکراری شده‌اند و هیچ اتفاق جدیدی در مدرسه نمی‌افتد. البته گرافیک و محتوای کتاب‌های درسی خوب شده است، اما باید به فکر حرکتی اساسی باشیم تا از توان بالقوه مدرسه، دانش‌آموز، کتاب و معلم به بهترین شکل استفاده شود.

مطرح شوند. از جمله استفاده هوشمندانه از واژگان دارای بار معنایی خاص، یکی از دقیق‌ترین راهکارهاست. مثلاً به جای طبیعت در جاهای معین، باید گفته شود: آفرینش یا خلقت.

○ در طراحی محتوای درس علوم چگونه می‌توان به این هدف رسید؟

● می‌توانیم به سابقه هر موضوع درسی بپردازیم. برای نمونه، می‌توان نقش فرهنگ و تاریخ ایران را در تحول این رشته عنوان کرد و دانش‌آموز را به این مرحله از خودباوری رساند که در علم امروزی سهمی دارد. یک نمونه دیگر این است که محدوده «علم» را مشخص کنیم و به دانش‌آموز نشان دهیم که چه انتظاراتی می‌توانند از «علم» داشته باشند و پاسخ چه پرسش‌هایی خارج از قدرت «علم» است. تفکر افراطی، «علم» را تا حد پرستش بالا می‌برد؛ در مقابل دیدگاه‌های تفریطی آن را به هیچ می‌گیرند. ذهن دانش‌آموز به تفکر متعادل نیاز دارد. در این صورت از علم سوآلی نخواهند پرسید که پاسخش را فلسفه باید بدهد.

○ به نظر شما پیدا کردن مسیری که دانش‌آموز را به سوی این دقت هدایت کند، مشکل نیست؟

● به اعتقاد بنده، به دو پیش‌نیاز باید توجه شود:
۱. تمهیداتی که در برنامه درسی و راهنمای معلم در نظر گرفته می‌شود؛

۲. تمهیداتی که در کتاب درسی و رسانه‌های آموزشی نقششان پررنگ می‌شود.

و مهم‌تر از همه، پشتیبانی این دو دسته از هم و ایجاد ارتباط منطقی بین آن‌ها توسط معلم است.

○ بعد از به کار بردن این مدل یادگیری چه اتفاقی خواهد افتاد؟

● وقتی در کلاس سوآلی چالشی در مورد یک موضوع علمی مطرح می‌شود، دانش‌آموز وارد گفت‌وگویی جهت‌دار خواهد شد. مثلاً درباره موضوع «ظروف یک‌بار مصرف» می‌توان این پرسش را مطرح کرد که: «اگر چه این ظروف کار را راحت کرده‌اند، اما با ضررهای آن‌ها چه باید کرد؟» این نوع بررسی‌های همه‌جانبه، دانش‌آموز را نقاد خواهد کرد و این اتفاق مبارکی است که ما به دنبال آن هستیم. چنین امری مستلزم پی‌گیری دقیق و مدبرانه معلم است تا موضوع «علم نافع» را که مورد تأکید تمام ادیان الهی است، در کنار کتاب درسی به دانش‌آموز تفهیم کند.

○ در حال حاضر تولید برنامه درسی در چه مرحله‌ای است؟

● تا سال ۹۰ برنامه درسی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی آماده خواهند شد. اما زمان اجرای آن بر مبنای سیاست‌های نظام آموزش و پرورش مشخص خواهد شد.

○ اعضای شورای برنامه‌ریزی چه کسانی هستند؟

● شورا از سه گروه تشکیل شده است: معلم‌های با تجربه، متخصصان موضوعی و متخصصان تعلیم و تربیت.

○ فعالیت‌های شورا، پژوهشی است؟

● فعالیت تولید علم در برنامه درسی ملی، صرفاً یک فعالیت پژوهشی نیست و می‌توان گفت از جنس مدیریت است. شناخت، سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزش‌یابی، از جمله فازهای مدیریت مذکور است.

کلاس علوم با نشاط

اکرم احمدی

دبیر استان آذربایجان غربی



ویژه نامه آموزش در علوم تجربی

تجربه یکی از بهترین معلمان است. تجربه های ناموفق ما (معلمان) می تواند عاملی باشد برای بررسی چگونگی رسیدن به موفقیت. تجربه زیر نمونه ای است برای اصلاح یک روش.

هدف

ترس و واهمه دانش آموزان از درس و کلاس علوم، باعث شده بود تا احساس کنم در نظر دانش آموزان بدترین دبیر آموزشگاه هستم. تحمل نگاه های سنگین و طفره رفتن

می خواهیم تدریس علوم به گونه ای باشد که احساس خستگی نکنیم

آن ها برای خودداری از جواب دادن به ارزش یابی درس علوم به بهانه های متفاوت، برایم بسیار سخت بود. گاهی احساس می کردم جدی گرفتن کلاس از طرف من، سبب به وجود آمدن این نگرش در دانش آموزان شده است، چون گاهی با این انتقاد که معلم سخت گیری هستم، مواجه می شدم، هر چند همیشه می کوشیدم به تفاوت های فردی و حتی به تفاوت های فرهنگی و خانوادگی دانش آموزان توجه کنم. همیشه خود را متکلم وحده کلاس می دیدم. برای این که دانش آموزان به یادگیری حداکثر و مطلوب دست یابند، درس را بیش از اندازه توضیح و شرح می دادم و این امر مرا بسیار خسته و کلافه می کرد تا جایی که به فکر حل مشکل برآمدم. بنابراین، بهتر آن دیدم که از خود دانش آموزان در این باره نظر خواهی کنم تا بدانم علت این امر چیست؟ از آن ها خواستم تا انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد تدریس علوم و نحوه کلاس داری علوم، بیان کنند.

نظرات دانش آموزان

- می خواهیم درس را در کلاس یاد بگیریم نه این که در خانه حفظ کنیم.
- می خواهیم هر چه را می خوانیم یادمان بماند و زود فراموش نکنیم
- می خواهیم همیشه در درس علوم نمره ی دل خواه خود را کسب کنیم.
- می خواهیم آن چه را که یاد گرفته ایم، بتوانیم استفاده کنیم و در زندگی به درمان بخورد.
- می خواهیم تدریس درس علوم به گونه ای باشد که احساس خستگی نکنیم.
- می خواهیم در کلاس، شما فقط گوینده و ما فقط شنونده نباشیم

راهکار

پس از آن، با وجود سعی و تلاش فراوان در امر تدریس، به دنبال راهحلی برای برآوردن خواسته های آنان بودم. در همین زمان، در جشنواره الگوهای برتر تدریس شرکت کردم و به مرحله استانی راه یافتیم. در این مرحله که در اسفند ۸۲ در شهرستان سلماس برگزار شد، طی سه روز فعالیت های کارگاهی و





ویژه نامه آموزش درس حرفه و فن

فاطمه عابدی
دبیر علوم شهرستان قائم شهر

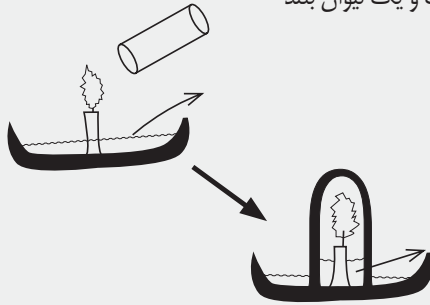
دانش الحاقی علوم های لذات بخش

همان طور که می دانیم، یکی از رسالت های عظیم تعلیم و تربیت هر کشوری، پرورش عنصر تفکر در دانش آموزان است. انجام فعالیت ها و آزمایش های ساده در درس علوم، این هدف را محقق کرده و به جای آن که ذهن دانش آموز انباشته از اطلاعات گردد، با تحریک حس کنجکاوی، پویایی و نشاط را برای او به ارمغان می آورد و خستگی و بی حالی را از فضای کلاس می زداید. من در مبحث «سوختن»، درس علوم پایه دوم راهنمایی، برای ایجاد انگیزه، با روش بارش مغزی، دانش آموزان را به یادگیری مفاهیم درسی ترغیب کردم. با فعالیتی که شرح می دهم، از آن ها خواستم در مورد این واقعه بیندیشند و نتیجه ای عملی از آن حاصل کنند.

نام فعالیت: آسانسور آب

هدف: بررسی نظریه لاوازیه در سوختن

مواد لازم: یک عدد شمع، یک عدد بشقاب ته گود، کبریت، مقداری آب و یک لیوان بلند



شرح

ابتدا شمع را کف بشقاب می چسبانیم و مقداری آب در بشقاب می ریزیم تا قسمت فرو رفته بشقاب پر شود. سپس شمع را روشن می کنیم. وقتی شمع شروع به سوختن کرد، به آرامی لیوان را وارونه روی شمع قرار می دهیم؛ طوری که به شمع نخورد. بعد از گذشت زمان کوتاهی، ملاحظه می شود که آب در لیوان بالا می آید.

نتیجه

شمع برای سوختن، اکسیژن هوای زیر لیوان را مصرف می کند. بنابراین حجم هوای زیر لیوان کمتر می شود و با ایجاد شدن فضای خالی در زیر لیوان، آب در لیوان بالا می رود.

کلاس های توجیهی، ضمن آشنایی با روش های فعال تدریس، با چگونگی اجرای این روش ها و همچنین راهکارهایی برای داشتن کلاسی با نشاط و فعال آشنا شد. این برنامه سه روزه، نگرش مرا نسبت به تدریس و کلاس و دانش آموزان چنان تغییر داد که بعد از آن تصمیم گرفتم نحوه کلاس داری خود را تغییر دهم و از این روش ها برای تدریس علوم در سطح راهنمایی استفاده کنم.

بنابراین، با انگیزه و نگرش جدید وارد مدرسه و کلاس شدم و تصمیم گرفتم تا حد امکان، برای تدریس علوم از روش های نوین استفاده کنم. یکی از درس های اول را با استفاده از روش های فعال تدریس کردم. در این تدریس، از روش های شبکه سازی، بازی، بحث گروهی، آزمایش گروهی و تدریس اعضا به صورت تلفیقی استفاده کردم و آزمایش ها را به صورت گروهی با همکاری دانش آموزان انجام دادیم. در این روش ها، دانش آموزان با مسائل درس درگیر می شدند و جمع بندی درس هم توسط خود آن ها انجام می گیرد. فعالیت های خارج از کلاس هم به صورتی طراحی شد که دانش آموزان را به تفکر، جست و جو، کاوش و تحقیق در طبیعت و زندگی روزمره وامی داشت.

روش های تدریس معلم محور، یادگیرندگان را غیرفعال و صامت می کند و تنها آن ها را برای موقعیت های آشنا و پیش بینی شده آماده می سازد. در حالی که به نظر می رسد، اگر در موقعیت های یادگیری، فراگیرندگان، مسئولیت پذیر باشند و عملاً در مسیر مسائل اصلی درس و کلاس وارد شوند، می توانند در شرایط متغیر جامعه و محیط کار مشارکت فعال داشته باشند. تفاوت اساسی بین این دو نوع یادگیری در آن است که در روش سطحی یادگیری، فراگیرنده آن چه را که قرار است یاد بگیرد، در این حالت نامربوط به واقعیت های زندگی حفظ می کند. در واقع، وظیفه یادگیرنده این است که محتوای درسی را حفظ کند و در زمان خاصی مثلاً زمان امتحان، باز پس دهد. ولی در روش عمیق یادگیری، فراگیرنده در تلاش است که آن چه را یاد می گیرد، مفهوم سازی کند و در حقیقت ایده ها و مفاهیم یک محتوا را دریابد، و تجزیه و تحلیل کند. این مهم، او را با سلسله فعالیت های خاصی مثل تفکر و جست و جو و یافتن ارتباط بین اجزا با کل، و بررسی ایده ها درگیر می سازد. اگر مطالب بدون ارتباط با یکدیگر و به صورت اجزایی بی معنی و به منظور موفقیت در امتحان به دانش آموز ارائه شود تا حفظ طوطی وار در آن ها تسهیل شود، یادگیری امری مکانیکی، بی هدف و حتی تنبیه کننده می شود. به عبارت دیگر، یادگیری برای فکر کردن، استدلال درست، نظم داشتن، اخلاقی شدن، همدلی و هم احساسی با دیگران، مسائل زندگی را عاقلانه حل کردن، خود مدار نبودن، سعه صدر پیدا کردن و فرهیخته شدن، فراموش می شود.

منابع

۱. فورو، ادگار. آموختن برای زیستن. ترجمه مجید رهنما. امیر کبیر. تهران. ۱۳۵۶.
۲. قاسمی پویا، اقبال. راهنمای معلم پژوهنده. اشاره. تهران. ۱۳۸۲.
۳. قاسمی، فرشید. بیست نکته مؤثر در تدریس خلاق. ماهنامه تربیت. ش ۶ اسفند ۱۳۸۲.
۴. ابراهیم زاده، احمد. ماهنامه آموزشی تربیتی پیوند. ش ۲۹۳. اسفندماه ۱۳۸۲.



ویژه نامه آموزش درس جغرافیا

فاطمه خرقانیان

زنگ باد کلاس جغرافیا

روش صحیح آموزش چیست؟

ما می‌توانیم مفهوم کلی آب‌وهوا و عوامل تأثیرگذار بر آن را یک بار آموزش دهیم (آموزش مفهوم کلی) پس از آن، لازم است دبیر از دانش آموز بخواهد که مصادیق را بیابد و تحلیل کند. وقتی او معیار تحلیل را درک کرد، می‌تواند هر آب‌وهوایی را در هر نقطه از دنیا که بخواهیم، به تنهایی تشریح کند.

پس در کلاس شما دانش آموزان در فرایند یادگیری سهیم هستند و شما متکلم و حده نیستید، درست است؟!

بله، متکلم و حده شدن، آفت کلاس است.

از چه شیوه‌ها و ابزاری برای فعال کردن

دانش آموزان در فرایند یادگیری بهره می‌گیرید؟

از روش‌های متعددی می‌توان بهره گرفت. روش گفت‌وگوی دو نفره بین معلم و دانش‌آموز که تا حدی مرسوم است. روش ارائه پروژه‌های دانش‌آموزی که باید با نظارت دقیق معلم همراه باشد تا دانش‌آموز یاد بگیرد از منابع کتابخانه‌ای استفاده کند. اگر قرار است powerpoint ارائه دهد، از معلم رایانه کمک بگیرد تا طبق اصول ارائه شود. از نرم‌افزارهای آموزشی googleearth، microsoft، microsof می‌توان بهره گرفت...

شما در کلاس درس از تمام این ابزارها استفاده می‌کنید؟

بله، تمام این موارد استفاده می‌شود.

در کلاس اینترنت دارید؟ امکان نمایش فیلم و پاورپوینت فراهم است؟

بله ما در مدرسه امکان وصل شدن به اینترنت و استفاده از googleearth را داریم. هم‌چنین، از فیلم‌های سینمایی و مستند و یا عکس‌های هوایی با وسایلی مثل stereo scop هم استفاده می‌کنیم. این‌ها، کارهای جذابی است که دانش‌آموز می‌تواند به واسطه آن با موضوعات سخت ارتباط برقرار کند. مثلاً برای جغرافیای سوم راهنمایی، بازدید از مرکز آسمان‌نمای تهران و موزه برادران امیدوار، راهگشاست.

چه حجمی از کلاس‌های درسی شما به استفاده از این روش‌ها اختصاص می‌یابد؟

تمام کلاس‌های آموزشی ما، حتماً از یکی از این روش‌ها بهره می‌گیرد. من خاطرم نیست کلاسی داشته باشم که در آن متکلم و حده باشم و دانش‌آموز شنونده باشد.

نمایش چه فیلم‌هایی را در کلاس به معلمان

پیشنهاد می‌کنید؟ لطفاً چند فیلم خوب را نام ببرید.

«برادران امیلوار»، «هفت سال در تبت»، «باراکا» (که باید از

نسخهٔ سانسور شده استفاده شود) و «هوم». در بخش روستانشینی

روزهای مدرسه از خاطرم می‌گذرد... درس ریاضی: زنگ تمرکز؛ درس اجتماعی: زنگ پرسش؛ درس انشا: زنگ رقابت در نوشتن؛ ساعت ورزش: زنگ بازی؛ درس جغرافی: تلخ، تلخ و تلخ‌تر! بیست بار تکرار می‌کردم، صادرات این استان پنج محصول، واردات فلان استان ۱۲ محصول، یک کارخانه در این‌جا، دو رود آن‌جا... لحظهٔ امتحان که می‌رسید، یازدهمین انار بود یا بادام؟! کارخانهٔ ذوب‌آهن در یزد بود یا اصفهان؟!

وارد اتاق که شد، او را نشناختم. بسیار جوان بود؛ ۲۵ ساله با ۴ سال سابقهٔ کار. شنیده بودم کلاس‌های جغرافی آزاد در خشان، در مدرسی نظیر منظومهٔ خرد و فرزندان تهران، مهیج و پر نشاط است. این داده‌ها با چنان پیشینهٔ ذهنی از زنگ جغرافی، باورپذیر نمی‌نمود. اما اندک‌اندک مهربانی ژرفی که از امتداد نگاهش به جان مخاطب می‌نشست و حلاوت کلامی که ملودی محبت را به ذهن متبادر می‌ساخت، مرا بدین سو سوق داد که رسیدن به «احسن‌الحال» ممکن خواهد شد، اگر «بر تغییر حال»، «اراده» شود.

با کنجکاوی پرسیدم:

خانم در خشان! چه شد که جغرافیا شیرین شد؟

به نظرم جغرافی شیرین بود، فقط من توانستم شیرینی‌اش را ببینم.

قطعاً نحوهٔ آموزش شما در چشاندن طعم شیرینی درس به دانش‌آموز، نقش داشته است. از شیوهٔ طرح درس نویسی تان بگویید.

ما در طرح درس نویسی، چند بخش را به طور قطع در نظر می‌گیریم. یکی اهداف کلان را مشخص می‌کنیم که به طور کلی دانش‌آموز در پایان سال به چه اهدافی می‌خواهد برسد. این اهداف نباید خیلی بزرگ باشد که غیرقابل دست‌یابی شود. در عین حال، یک مجموعه اهداف خرد برای هر جلسه تعیین می‌کنیم. برای اهداف خرد چند بخش مشترک داریم: محتوای آموزشی، روش و شیوهٔ ارزش‌یابی. در بخش محتوا، موردی که به طور کلی برای هر سه درس علوم-اجتماعی به کار می‌آید، این است که باید به مفاهیم اصلی بپردازیم. یعنی معلم کل کتاب را بررسی کند. مفاهیم و عناوین هم‌سو را بیابد، یکجا آموزش دهد و به آموزش مصداق‌ها نپردازد. چون نه‌تنها آموزش مصداق باعث می‌شود دانش‌آموز از مفاهیم کلی باز بماند، بلکه شاید نتواند انتظاری را که ما در نهایت داریم، برآورده سازد.

ممکن است در این باره مثالی بزنید؟

مثلاً دربارهٔ آموزش آب‌وهوا. اگر در هر جلسه بگوییم آب‌وهوای شمال، جنوب، شرق و غرب چگونه است، دانش‌آموز وضعیت آب‌وهوایی را به طور موقت یاد می‌گیرد.

بحث قانون در کتاب علوم اجتماعی را از طریق بازی هفت‌سنگ آموزش می‌دهیم. هفت‌سنگ می‌اندازیم و به بچه‌ها می‌گوییم بازی کنید



شماره ۸ اردیبهشت ۹۰
مورده ۱۶



ویژه نامه آموزش درس جغرافیا

و یا تخم مرغ جدید بگیرد و به مرحله بعد برود. در واقع می خواهیم این مفهوم را منتقل کنیم که بیمه چیست و وقتی تخم مرغ بیمه می شود، خیال افراد راحت است. اگر پایان کار هم کسی از بیمه اش استفاده نکرده باشد، جایزه می گیرد.

ارزش یابی

آیا در ارزش یابی های کلاسی از چنین روش هایی استفاده می کنید؟ یعنی شکستن قالب رایج و فعال کردن قوه تحلیل دانش آموزان؟

من در ارزش یابی به بچه ها می گویم، عوامل مؤثر بر پوشش گیاهی یا آب و هوا را یاد گرفته اید. حالا مثلاً نیجریه، با توجه به موقعیت جغرافیایی اش، چه پوشش گیاهی دارد؟! من هیچ وقت در کلاس یاد ندادم که پوشش گیاهی نیجریه چه طور است، ولی براساس داده های کتاب و داده هایی که کامل کرده ایم، دانش آموز خود می تواند آن را تحلیل کند.

آیا شیوه پرسش و پاسخ، تنها راه ارزش یابی دانش آموز است؟ آیا راهی هست که دانش آموز خود اطلاعات را به دست آورد و خود تحلیل گر باشد؟ آیا روشی غیر از پرسش و پاسخ برای ارزش یابی داشته اید؟

در ارزش یابی لازم نیست به موارد گفته شده در کلاس بسنده شود. کاری که ما در کلاس انجام می دهیم، در واقع هم آموزش و هم ارزش یابی به صورت هم زمان است. بحث نقشه کشی است. من در نقشه کشی، دانش آموزان را گروه بندی می کنم و مقداری خوراکی در اختیارشان قرار می دهم. بعد می خواهیم هر گروه خوراکی ها را در جایی از مدرسه پنهان کند. بعد باید نقشه ای بکشند و در اختیار گروه مقابل قرار دهند و نقشه ای هم از گروه مقابل دریافت کنند. در این شیوه، هم

نقشه کشیدن را می آموزند و هم نقشه خوانی را یاد می گیرند. در این مسیر، دانش آموز سؤال می پرسد و کم کم آموزش می بیند. آن جا ارزش یابی هم می شود. یعنی اگر نقشه کشی ایرادی داشته باشد که گروه مقابل نتواند به خوراکی هادست بیابد، امتیاز گروه کم می شود. برای ارزش یابی راه دیگری هم وجود دارد

و آن کنبو کاو جغرافیایی از طریق ذهنی است. یک مجموعه سؤالات چالش برانگیز و خیالی مطرح می کنیم که شاید وجود خارجی نداشته باشد بعد از دانش آموز می خواهیم تحلیل کند. وقتی دانش آموز تأثیرات کوه ها را بر شرایط آب و هوایی جغرافیایی انسانی یک منطقه فهمید، به طور مثال می پرسیم اگر البرز از نقشه حذف شود در تهران چه اتفاقی می افتد؟

آیا تصویری از جغرافیای دل دانش آموزان دارید؟
فقط مطمئنم که خیلی پنهان است...

جغرافیایی سوم از مستند «grass» (علف) استفاده شود. مجموعه «planet earth» به فهم جغرافیای طبیعی خیلی کمک می کند. نرم افزار Ncard بسیار جامع است و بخش زیادی از جغرافیای دوم را پوشش می دهد. در بخش دین یا جغرافیای انسانی، فیلم «مارتین لوتر» کمک می کند.

یکی از مسائل مهم در فرایند یاددهی-یادگیری این است که معلم در کلاس راهبر باشد و دانش آموز خودش در یادگیری نقش بازی کند. شما چه طور چنین فضایی را ایجاد می کنید؟

من بچه ها را گروه بندی می کنم. گروه های کوچک سه چهار نفره. بعد از آن ها می خواهم با توجه به اصولی که آموخته اند، مصادیق را تحلیل کنند و در گروه اطلاعاتشان را در اختیار یکدیگر قرار دهند. با این روش، از دوستانشان یاد می گیرند. بعد موضوع را عمومی مطرح می کنیم. مثلاً از گروه یا فردی که قرار بود آب و هوای شمال اروپا را پیدا کند، می خواهم اطلاعاتشان را با دلیل در کلاس طرح کند و اگر گفته هایشان به اصلاح نیاز داشت آن ها را اصلاح می کنم. راه دیگری که خیلی موفق بوده است و من حتی در ارزش یابی هم از آن استفاده می کنم، برگزاری مسابقه است. من در کلاس جغرافیا، از بچه ها می خواهم هر دانش آموز یک اطلس جغرافیایی داشته باشد. بعد اسم یک شهر را می گویم و از آن ها می خواهم تمام اطلاعات مرتبط با آن شهر را بیان کنند.

ما گاه درس پوشش گیاهی، جغرافیای انسانی یا آب و هوا را داده ایم. از آن ها می خواهم بسته به موقعیت جغرافیایی، ویژگی های آن شهر را در این موضوعات تشریح کنند.

این مسابقه زمان دارد. یعنی دانش آموز باید به سرعت شهر را در اطلس بیابد و مهم است که توان یادآوری بالایی داشته باشد. هر گروه که سریع تر پاسخ دهد، یک امتیاز می گیرد تا دلگرم شود. من خیلی اوقات دیده ام بچه ها وقتی مسابقه اطلس دارند، شب قبل می روند به اطلس مراجعه می کنند تا جای شهرها و کشورها در ذهنشان بماند و سرعت عملشان افزایش یابد.

بازی های خلاق

بازی های خلاق نیز یکی از شیوه های نوین فعال ساختن دانش آموز در کلاس است. آیا شما از این روش هم استفاده می کنید؟

بله، ما بحث قانون در کتاب علوم اجتماعی را از طریق بازی هفت سنگ آموزش می دهیم. هفت سنگ می اندازیم و به بچه ها می گویم بازی کنید در این شرایط، دعوا و هرج و مرج می شود و بین سرگروه ها مشکل به وجود می آید. در این شرایط، می فهمند که باید با هم کنار بیایند. بعد برای آغاز مسابقه یک مجموعه قانون برای خود تعیین می کنند. سپس برای نحوه بازی کردن قانون می گذارند و می خواهند که رهبر داشته باشند. اگر از قانون تخطی کنند، به سرعت حذف می شوند و جریمه دارند. با این شیوه، چرایی وجود قانون و مزایای آن را به خوبی در می یابند.

در بحث بیمه در کتاب اجتماعی دوم، به بچه ها روزنامه و تخم مرغ می دهیم. می گویم با روزنامه و آب سازه بسازید. تخم مرغ را از فاصله های متفاوت پرت کنید، طوری که نشکنند. منتها اگر سازه و یا تخم مرغی بیمه داشت، می شود که بیمه اش را ارائه دهد و روزنامه

متکلم وحده شدن، آفت کلاس است





کتاب‌های کمک آموزشی تربیت بدنی، علوم تجربی و جغرافیا

● طيبة الدوسی

۲. الیزابت راوم. مجموعه کتاب‌های انرژي در آینده: انرژي سوخت‌های فسیلی و سوخت‌های زیستی/... ترجمه حسن سالاری. انتشارات مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.

۳. موکل سگل و دیگران. گنجینه آشنایی با علوم برای نوجوانان: آشنایی با کامپیوتر، فیزیک، الکترونیک، نور و لیزر، پزشکی، بدن انسان، شیمی، خورشیدگرفتگی. ترجمه پریسا همایون‌روز و دیگران. ذکر. کتاب‌های قاصدک. تهران. ۱۳۸۸.

۴. علاء نوری، احمد حسینی و حسن سالاری. کتاب کار علوم تجربی اول راهنمایی. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.

۵. دنی ساووا. ساعت‌های آفتابی. ترجمه مریم موسوی. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۸۷.

۶. نیک آرنولد. مجموعه کتاب‌های علوم ترسناک: اختراعات شیطانی / آزمایش‌های انفجاری / خودآزمایی‌های علوم ترسناک / آزمایش‌های مورمورکننده / آزمایش‌های حساسی مشهور / آزمایش‌های مغز شگفت‌انگیز / آزمایش‌های شلم‌شوربا با مواد خوراکی / آزمایش‌های جورواجور با اعضای بدن / ریزودشت علوم ترسناک. ترجمه محمود مزینانی. پیدایش. تهران. ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸.

۷. جین گرین. دایرةالمعارف بدن انسان برای کودکان و نوجوانان. ترجمه پریسا همایون‌روز. پنجره. تهران. ۱۳۸۸.

۸. راینر کوته و پترا دایمر. مجموعه کتاب‌های چرا و چگونه: سیاره زمین: پیدایش، تغییرات، منابع و حیات / وال‌ها و دلفین (اجداد، ساختمان بدن و حفاظت از آن‌ها). ترجمه مجید عمیق. قدیانی، کتاب‌های بنفشه. تهران. ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸.

۹. کریس اکسلاد. نیروهای شگفت‌انگیز: نیروی جاذبه / نیروی اصطکاک و مقاومت / ... ترجمه مجید عمیق. نیکراد. تهران. ۱۳۸۸.

۱۰. جمعی از نویسندگان. حیات وحش ایران: مهره‌داران، طلائی. تهران. ۱۳۸۸.

۱۱. هیزل ریچاردسون. بهتر بدانیم: شکافتن اتم / شبیه‌سازی گوسفند / ساختن موشک. ترجمه کیان فروزش. دایره. تهران. ۱۳۸۸.

۱۲. سارا انگلیس، جان گراهام، جک چالونز و پیتز ملت. فعالیت‌های علمی: الکترونیک و آهن‌ربا / نیرو و حرکت / صدا و نور / مواد. ترجمه پریسا همایون‌روز. رسالت قلم. تهران. ۱۳۸۷.

در ادامه شماره‌های پیشین که کتاب‌نامه رشد و ویژگی‌های آن را معرفی کردیم، حال امیدواریم با همدلی، هم‌فکری و همکاری میان ناشران و وزارت آموزش و پرورش، در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد ارتقای کیفیت تولید در عرصه نشر کشور و بهینه شدن مصرف کتاب‌های آموزشی و تربیتی در سطح دانش‌آموزان مدارس کشور باشیم تا در نتیجه، این گونه کتاب‌ها در فرایند یاددهی - یادگیری جایگاه اصلی خود را بیابند. شناسایی و طبقه‌بندی کتاب‌های آموزشی، گامی به سوی توسعه محیط آموزشی و تقویت فرایند یاددهی - یادگیری است. مجریان طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی، برای شناسایی و معرفی کتاب‌های مناسب به معلمان، دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها، نیازمند همکاری و پشتیبانی گسترده ناشران و سایر پدیدآورندگان هستند. بنابراین، از همه ناشران و پدیدآورندگان کتاب‌های آموزشی دعوت می‌شود، کتاب‌های چاپ اول سالانه خود را در دوره‌های متفاوت تحصیلی، به دبیرخانه طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی واقع در تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره چهار وزارت آموزش و پرورش، دفتر انتشارات کمک آموزشی، دبیرخانه طرح سامان‌بخشی کتاب‌های آموزشی، ارسال کنند.

در این شماره از مجله، توجه شما را به چند کتاب مناسب از سه رشته درسی «تربیت بدنی»، «علوم تجربی» و «جغرافیا» جلب می‌کنیم:

تربیت بدنی

۱. ابوالفضل گودرزی، رویا رجبی‌نژاد. آمادگی جسمانی به زبان ساده. بامداد کتاب. تهران. ۱۳۸۷.
۲. مارتین اسپنسر. مینی‌بسکتبال. ترجمه محمد پورمقدم. نوشته. اصفهان. ۱۳۸۷.

علوم تجربی

۱. رزالیند میست. مجموعه کتاب‌های نگاهی به آسمان شب: آیا عمر خورشید به پایان خواهد رسید؟ / آیا در سایر سیارات حیات وجود دارد؟ / ... ترجمه مجید عمیق. مهاجر. تهران. ۱۳۸۸.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- لشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- لشد نوآموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- لشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- لشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- لشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فن‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

۱۳. اندریو یاماس. پیدایش آبوهوا/ پیدایش فصل‌ها/... ترجمه رضا ناظمیان. پنجره. تهران. ۱۳۸۸.

۱۴. میشل فرانسوا. با گام‌های کوچک: شناخت انرژی/ شناخت آتش‌فشان‌ها/... ترجمه مهناز عسگری. آفرینگان. تهران. ۱۳۸۸.

۱۵. عابد بدریان و دیگران. کتاب‌های دانش پایه: فناوری نانو. مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.

۱۶. راب بودن. منابع انرژی (۸): انرژی در دنیای فردا. ترجمه رضا کریمی. قدیانی، کتاب‌های بنفشه. تهران. ۱۳۸۸.

۱۷. غلامرضا صفری. کارنمای علمی، کاربردی آزمایشگاه درس علوم تجربی (دوره راهنمایی تحصیلی). طلوع دانش. تهران. ۱۳۸۸.

۱۸. تری جینگیز و دیگران. مجموعه فرهنگ دانش نوجوان: فرهنگ علوم، فرهنگ ریاضی، فرهنگ فناوری، فرهنگ جغرافیایی. ترجمه امیر صالحی طالقانی. مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.

۱۹. رابین کرود. علم در قرن ۲۱ (مجموعه ۸ جلدی). ترجمه مجید عمیق. افق. تهران. ۱۳۸۷.

۲۰. علاء نوری. گنجینه یادگیری علوم اول / دوم / سوم راهنمایی. مبتکران، پیشروان. تهران. ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸.

جغرافیا

۱. بخش تحقیقات و مطالعات جغرافیایی مؤسسه سحاب. اطلس عمومی ایران و جهان. مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب. تهران. ۱۳۸۷.

۲. فروزنده خداجو. دوست دارم ایران: چهارمحال بختیاری. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی. تهران. ۱۳۸۸.

۳. کوروش امیری‌نیا و مهدی چوبینه. گنجینه یادگیری جغرافی اول / دوم / سوم راهنمایی. مبتکران، پیشروان. تهران. ۱۳۸۸.

کتاب‌نامه‌ی رشد





عسکری و طرفه آزاد



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست‌سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجله‌های درخواستی:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.

امروز در فضای فرهنگی، آموزشی کشور، مسئولان آموزش و پرورش در تکاپوی مهیا کردن «سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» هستند. شما دوستان همراه چه قدر از چگونگی این سند اطلاع دارید؟ فکر می‌کنید نقشه‌ی راه آینده‌ی برنامه‌ی درسی ملی چگونه طراحی شده است؟ چه بایسته‌ها و انتظاراتی از معلمان باید وجود داشته باشد؟ استلزامات و اقتضائات پیاده شدن این سند چیست؟ و... به نظر می‌رسد اگر بتوانیم پاسخ مناسبی به این سؤالات بدهیم، مقدمات تحول ایجاد شده است. با چنین نگاهی می‌توان گفت که همکاران عزیز، باید مسئولیت جدید و مهمی را به عهده بگیریم. زیرا در چشم‌انداز برنامه‌ی درسی ملی آمده است: ما می‌خواهیم «زمینه‌ی تربیت نسلی متفکر، عاقل و خلاق، مؤمن و خودباور، دانا و بصیر و متخلق و خودساخته، تلاشگر و سالم، خودیادگیرنده، مفتخر به ایرانی بودن، توانا در تولید علم و فناوری، و وفادار به ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی را فراهم سازیم».

در شرایطی که همکاران طرح تولید برنامه‌ی درسی ملی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، با مشارکت فعال حوزه‌های صف و ستادی کمیته‌های استانی، کمیته‌های تخصصی متعدد، انجام مطالعات نظری، تطبیقی و پژوهش‌های متعدد، نشست‌های منطقه‌ای، سراسری و همایش‌های متعدد، نگاشت سوم این طرح را در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ منتشر کرده‌اند، سؤال اساسی ما از شما معلمان محترم و فکور این است که برای تحقق چنین چشم‌اندازی، از کجا شروع کنیم و چگونه عمل کنیم؟ منتظر پاسخ‌های شما دل‌سوزان فرهنگ و آموزش ایران اسلامی عزیز هستیم.

- صندوق پستی مرکز بررسی آثار: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷
- صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- نشانی اینترنتی: www.roshdmag.ir
- امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰
- پیام‌گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲